

من سر ان يكون من اصحاب القائم فلينتظر وليعمل
بالورع و محاسن الاخلاق، وهو منتظر فجدوا
وانتظروا هنيئاً لكم ايته العصابة المرحومه
امام صادق بحارج ۵۲ ص ۱۴۰

كسانی كه خوش دارند در قیام جهانی الهی سهمی داشته
باشند باید در انتظار فرصت کارهای خود در اساس تقوی
و اخلاق نیک انجام دهند. این گروه حیات بخش انتظار بر
بکوشید و روز شماری کنید خوشا بحال شما که رحمت
خدا از آن شماست.

همه در انتظار اویند

تاصحنه گیتی جو لانگه انسانها قرار گیرد

اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك
لم اعرف نبيك اللهم عرفني نبيك فانك ان لم تعرفني
نبيك لم اعرف حجتك اللهم عرفني حجتك فانك ان
لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني

از این کتاب دو هزار جلد در چاپ مشعل آزادی به چاپ رسید

«مولود امیر المؤمنین علی علیه السلام ۱۳۹۶»

اهداء

السلام على غوث اللهفان

شب میلاد نهمین حجت خدا «جواد الائمه» است که به پیشگاه مقدس حضرت شرفیاب شده چیزیکه درخور اهداء به آستان باشد نیافتم جز این اثر ناچیزیکه چون به حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء سومین فرزندت بستگی دارد، بسیار ارزنده است، به حضورت تقدیم و امیدوارم با بزرگواری که شایسته مقام امامت است هدیه کوچکترین خدمتگزار مکتب ولایت را پذیرفته و در تصحیح و تسمیم و تکمیل و چاپ و نشر آن بصورتی که برای نسل جوان کتابی سودمند و برای جامعه تشیع اثری ارزنده باشد تا بتواند انسانها را به پیشوای انسانها آشنا سازد، همتی و کمکی همه جانبه فرمائی و خدمات پی گیرم را به لطف خویش پذیرفته و توفیق ادامه آنرا بر ایمن مسئلت فرمائی و کمبودیهای آنرا بادیده عفو و بخشش نادیده انکاری تا در پیشگاه مقدس پروردگار متعال مورد قبول قرار گیرد.

دهم رجب ۱۳۹۴

هشتم مرداد ۱۳۵۳

آرزوی مردان خدا

از خدا خواهند مهدی را یقین
تا جهان عدل گردد آشکار
بهترین خلق و برج اولیاء
بر دل و بر جان روشن آمده
در همه جا نماند چون جان جان
بنده عطار تانا خوان آمده
عارفان را جام عرفان ده بدست
عشق تو برده است خود ما را زدست
این فقیر مبتلا را دستگیر
حب تو باشیر مادر خورده ام
خلق را باشد یقین او رهنما
چون ننازم طالع فرخنده را

صدهزاران اولیاء رو بر زمین
یا الهی مهدی از غیب آر
مهدی و هادی تاج انبیاء
ای ولای تو معین آمده
ای تو ختم اولیاء اندر جهان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده
عاشقان را عشق تو کرده است مست
ای تو هم معشوق و هم عشق الست
دست ما و دامن تو ای امیر
من پناه خود بتو آورده ام
هر کرا حب تو باشد پیشوا
حب تو میراث باشد بنده را

فریدالدین عطار نیشابوری

بیت الحج والعمرة

یا صاحب الزمان ادر کنی

در سال ۱۳۹۴ قمری که توفیق زیارت خانه خدا نصیب گشت، روزی برای دیدار کتابخانه حرم شریف مکه، با یکی از همسفران رفتم، خوشبختانه اولیاءاموز آنچنان محبت ورزیدند که بخود حق دادم از کتب خطی و گرانبهای آن خزینه اسلامی اطلاع بیشتری بدست آورم و تا جائیکه وقت اجازه میداد از متون استفاده نموده و با نسخ قدیمی آشنائی پیدا کنم.

گرچه وقت بسیار کوتاه بود، ولی در این فرصت کم چند کتاب سودمند را مطالعه نموده و با اجازه خاص ریاست کتابخانه از دوائر نفیس یکی «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» و دیگر «ربیع الابرار از منخشی» مفسر معروف با کمک دوستان عزیز میکروفیلم تهیه و بتهران آوردم.

دوستان محترم مرا در مقابل این موفقیت مورد مهر و محبت قرار دادند و چون وعده داده بودم در نخستین فرصت آنها را طبع و در اختیار علاقمندان مسائل اسلامی قرار دهم برای بزرگ کردن و پیدا کردن نسخ دیگر کتاب اقدامات ارزنده ای انجام داده در این اثناء اطلاع پیدا کردم یکی از دوستان عالیقدر در نجف اشرف متن را

چاپ و منتشر نموده گرچه هنوز بدست ما نرسیده است و از طرفی هم موالیانی که در اینکار و سایر موضوعات اسلامی مورد استشاره و علاقه اینجانب می باشند و در این راه کمک و مساعدت مینمایند چنین صلاح دیدند که از کتاب نامبرده با تصحیح کامل قسمتی گزیده شود و ترجمه و توضیحی درباره موضوعات آن بیان گردد تا جوانان و دانشجویان پر ارزش ما با سانی بتوانند حقایق را درک نموده و از دید همگانی بیک اصل بزرگ اسلامی پی ببرند.

باشد از این راه خدمتی انجام گردد و همه مورد عنایت حضرتش قرار گیرند و در پیشگاه مقدس پروردگار سرافراز باشند.

کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران - ربیع الثانی ۹۴

حسن سعید

۱- لذا بدینصورت که مشاهده می نمائید کتابی تاحدی جامع و اصولی تهیه و استفاده ای هم از روایات کتاب نامبرده شده است.

متمقی ہندی محدث عالیقدر

یکی از علمای بزرگ سنت و جماعت کہ در ۸۸۵-۹۷۵ می زیسته است و در علم حدیث و سیره شہرتی به سزا دارد، علی بن حسام الدین بن عبدالملک بن قاضی خان الخونیوری علاء الدین الہندی کہ بہ متمقی شہرت دارد، می باشد.

این عالم بزرگواری بہ گفتہ ہدیۃ العارفین (صفحہ ۷۴۶) رحل اقامت را بہ مدینہ و مکہ افکنده و در آنجا بہ جمع احادیث پرداختہ و سرانجام ہم در کنار خانہ خدا، جان تسلیم نمودہ است. و شائزہ جلد از تألیفات او را نام می برد، کہ از آن جملہ است: البرہان الجلی فی معرفۃ الولی۔ تلخیص البیان فی علامات مہدی آخر الزمان.

در کتاب ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون ص ۳۱۸ می نویسد: تلخیص البیان فی علامات مہدی آخر الزمان رسالۃ صغیرۃ: اولہا الحمد لله رب العالمین والصلاۃ والسلام علی سیدنا محمد وآلہ وصحبہ اجمعین. لعلی بن حسام الدین المتقی.

۱- این نسخہ در کتابخانہ مسجد جامع موجود است و نسخہ موجودہ از دانشمند محترم آقای سید محمد نوری گرفتہ شدہ کہ ایشان از روی نسخہ ای کہ در مکتبہ حرم شریف (مکہ) بودہ است استساخ نمودہ و با نسخہ ای کہ علامہ معاصر عالیقدر آقای امینی داشتہ مقابلہ کردہ اند و اضافاتی بر آن نگاشته است ولی بیش از ۸ صفحہ نمی باشد. و در آخر آن می نویسند « تألیف علی بن حسام الدین المشہر بالمتقی الہندی مؤلف کنز العمال من اعلام القرآن المعاصر » و در صفحہ اول کنز العمال کہ تا کنون بیست جلد چاپ شدہ، نوشته است: « کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال للشیخ علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الہندی البرہان (نوری) وقد فرغ المؤلف من تألیفہ سنۃ ۹۵۷ و قضی نجہ سنۃ ۷۹۵ » و در همان کتاب صفحہ ۱۷۸ می نویسند: « البرہان الجلی »

نسخه‌ای که از روی نسخه کتابخانه حرم عکسبرداری شده، همانطور که در صفحه اول مشاهده می‌شود خود نام کتاب را البرهان ذکر نموده و از خود هم به عنوان اضعف عباد الله علی بن حسام الدین یاد می‌نماید و می‌گوید چون بر خورد به کتاب ارزنده العرف الوردی تألیف شیخ الاسلام سیوطی نمودم و دیدم اخباری را که درباره حضرت مهدی موعود از نبی اکرم رسیده، جمع آوری نموده ولی تبویب و دسته‌بندی ننموده، آنها را دسته‌بندی نموده و از کتاب جمع الجوامع مؤلف نامبرده بر آن اضافه نموده و علامت ج را روی آنها نهادم تا اشتباه نشود و همچنین پاره‌ای از احادیث را از «عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر» گرفتیم و بر آن علامت غ نهادم و کتاب خود را

→ علی من سمي من غير سمي بالولي « و دیگر چیزی اضافه نمی‌کند و درباره البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان سخنی نمی‌گوید.

۱- در شماره کتابخانه مسجد جامع

۲- عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر، عربی، تألیف یوسف بن علی المقدسی الشافعی که در سال ۹۵۳ در کتابخانه عمومی ۱۷۵۱ آستان قدس رضوی موجود است. این کتاب ۱۲ باب دارد. الباب الاول فی بیان انه ذریة رسول الله صلی الله علیه وسلم و... اولین روایتی که نقل شده: «عن ام سلمه رضی الله عنها قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم: يقول المهدی من عترتی من ولد فاطمة رضی الله عنها، اخرجها الامام ابی داود سلیمان بن الأشعث ابی داود البجستانی فی سننه والامام ابو عبد الرحمن فی سننه والامام الحافظ ابو الیهقی والامام ابو عمر الدانی رضی الله عنهم». در حدود ۳۱ روایت است که دلالت دارد بر اینکه مهدی آخر الزمان از اهل بیت پیغمبر و نوعاً ذکر می‌کنند من ولد فاطمه است، و در بعضی روایات نام امام حسن و امام حسین برده شده است.

و در باب هفتم (الباب السابع فی شرفه وعظم منزلته) از علی بن علی الهلالی روایتی مفصل نقل می‌کند: «دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله وهو فی حالة التي قبض فیها فاذا فاطمة عند رأسه فبکت، و پس از بیان مفصل می‌گوید پیغمبر فرمود: والذي بعثنی بالحق ان منها مهدی هذه الامة اذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً...» سپس متعرض بیان یکی از بزرگان سنت می‌شود:

« و ذکر الحافظ ابو القاسم عبد الرحمن الحنفی السهلی فی کتاب شرح سیرة رسول الله صلی الله علیه وسلم فی تفضیل فاطمة علیها السلام علی نساء العالمین فذكره قوله (رسول الله ص): ←

بنام «البرهان في علامات مهدي آخر الزمان»، واین کتاب را با مقدمه و سیزده باب و خاتمه قراردادام تا مراجعه به آن آسان باشد.

و در آخر کتاب هم می نویسد: تم التالیف المسمى بالبرهان في علامات مهدي آخر الزمان والله سبحانه وتعالى اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب وحسبنا الله ونعم الوكيل ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله اجمعين.

این نسخه که بخط احمد بن حسن الرشیدی در سال ۱۲۷۲ نوشته شده است و ۷۲ صفحه است و به مهر اداره اوقاف و اداره اشراف بر مسجد الحرام ممهور گردیده است. نسخه دیگر از جناب ثقة المحدثین آقای حاج سید جوادی بدست آمده که در ابتداء آن بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر و تمم بالخیر شروع می شود و در آخر با جمله «تمت التالیف المسماة بالبرهان في علامات مهدي آخر الزمان والحمد لله رب العالمين والصلوة على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم تمت وبالخير عمت» و در پشت صفحه و قفنامه کتاب است که جد بزرگوار معظم له، در جمادی الاولى ۱۱۵۶ آنرا وقف بر طلاب علوم دینی نموده و در ابتداء کتاب رساله ای بنام الا شهر القبطیه عدتها اثناعشر شهراً و پنج صفحه بیش نیست.

و در آخر کتاب به عنوان تنبیه، مقاله ای است درباره رد کسانی که اشکال نموده اند که حضرت عیسی می آید و به حضرت مهدي اقتداء می کند.

و در حاشیه آخر صفحه دوم می نویسد: «قوبلت الى هنا مع النسخة المرسله من مكة المباركة المقابلة مع الاصل». و در آخر کتاب رساله ای است که شروع می شود: «بسم الرحمن الرحيم و هو حسبي قال الشيخ الامام العلامة كمال الدين ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ملك الطاق الخافى رحمه الله فى كتابه اكمال الاعلام بتلث الكلام بعد ذكر الخطبه». و در آخر یاد می کند: «وافق الفراغ من كتابته صبيحة

→ انما فاطمة بضعة منى وقوله عليه السلام هي خيرتنا... وشبهه ذلك ثم ذكر سوددها وتفضيلها على غيرها و ذكر اشياء لتزده منها ومن سوددها ان المهدي المبشر به في آخر الزمان من ذريتها فهي مخصوصة بهذه التفضيلة دون غيرها عليه السلام.

يوم الاحد المبارك سادس عشر رجب الفرد ۹۷۷، بعد باز در حدود دو صفحه به مطلب ادامه می دهد.

ناگفته نماند که آنچه متقی هندی در کتاب البرهان یاد نموده همان روایاتی است که علمای بزرگ سنت و جماعت در کتاب معتبره خود یاد کرده اند ولی این عالم متتبع بادیدی و سیعتر دسته بندی و با ذکر مدرک در کتاب خود آورده است. و چون مشارالیه از اعظم محدثین سنت و جماعت است و قریب صد جلد تألیف دارد و کتاب کنز العمال فی سنن الاقوال که از بهترین کتب حدیث اهل تسنن است از تألیفات اوست. از این کتاب در این مختصر استفاده شده و تا حدی کوشش به عمل آمده از این نسخه ای که برای اولین بار مورد بررسی قرار گرفته، در زبان فارسی هم از آن نقل شده باشد.

روش و شیوه کتاب

برای اینکه درباره مهدی اهل بیت با دیدی وسیع بررسی شود، و بتوان موضوع را از نظریه مسئله اساسی اسلامی مورد مطالعه قرارداد و عموم دانش پژوهان بخصوص نسل جوان بتوانند روی منطقی صحیح و بنیانی متین به این اصل بزرگ مذهب اعتقاد پیدا نموده و با بررسی عمیقی حقیقتی غیر قابل انکار را درک کنند، ناچار مطلب را دسته بندی کرده و روی مبانی اسلامی هر کدام را در فصلی جدا ذکر نموده و برای روشن شدن موضوع، مدارک و اسناد یادآوری شده و هر کس می تواند خود به اصل متن مراجعه و گاهی هم متن حدیث آورده شده تا محتاج به مراجعه بیشتری نباشد.

باید دانست که احادیث مهدی در کتب سنی و شیعی در اصل یکی بوده و زیاده و نقصان نداشته است. ولی بمرور ایام متأسفانه به تحریک خلفای اموی و عباسی و ایادی بدخواه آنها، قسمتهای جالب آن احادیث که دال بر غیبت و طول عمر مهدی و اینکه وی نهمین فرزند معصوم امام حسین (ع) بوده و به امام دوازدهم شیعه تطبیق می شده است، از احادیث اهل تسنن حذف شده است.

از این رو باینکه هدف این است که بیشتر از کتب اهل تسنن حدیث نقل شود و به آنها استناد جوئیم، ناچار در بعضی موارد از کتب شیعه که صریحتر است، هم مطالبی نقل می شود که متمم یا مکمل آن باشد.

مهدی اهل بیت از نظر شیعه

بهترین اصلی که می تواند انسان را به حقیقتی آشنا سازد، روشن شدن موضوع بحث است.

درباره مهدویت سخنانی بسیار گفته شده ولی آنچه شیعه اثنا عشریه که جعفری مذهب می باشند و در جهان بنام شیعه خوانده می شوند،^۱ معتقدند که دوازدهمین امام که پس از پیغمبر اکرم عهده دار حفظ دین و عاقبت اسلام و مسلمین می باشد، حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری، از فرزندان امام حسین و از ولد فاطمه سلام الله علیهم اجمعین است که به گفته نبی اکرم اوست امام مسلمین به امر خدای متعال و جهان بدست او پراز عدل و داد می گردد و حکومت جهانی بر محور عدل تشکیل می دهد و دست ستمگران و جنایت پیشه گان را کوتاه و مردم دانا را با تقوا را بر مسند عزت می نشاند و همه و همه از حقوق فردی و اجتماعی خود در سایه عدل و رأفت او برخوردار می گردند، و رابطه انسانها با خدای خویش آنچنان برقرار می گردد که هیچکس کاری جز آنکه او می خواهد انجام نمی دهد و همه تحت فرماندهی حضرتش برای رفاه فرد و اجتماع و گسترش فضیلت و علم و برانداختن ظلم و فساد و خلاصه، آشنائی با خدای بزرگ گام بر می دارند و موفقیت بدست می آورند.

و چنین رهبری الهی برای رسیدن به چنین هدفی بزرگ لحظه ای آرام

۱- اعتقاد به مهدی عجل الله فرجه تقریباً یکی از ضروریات مسلمین و مورد اتفاق جمیع مسلمانهاست

نمی‌نشینند و پیوسته جهان و جهانیان را با دقیقترین دیدهای انسانی که از نیروی غیبی مدد گرفته، مورد توجه قرار داده، تا زمان آن فرا رسد که بتواند بر نامه عالی خود را در جهان پیاده کند و جهانیان را بحقایق عالم آشنا سازد و درك آنها را آنقدر بالا ببرد که در مقابل خواسته خداوند، بدنبال هوای نفس نگردند و دیگری را بر خدای خویش ترجیح ندهند، تا جائیکه جهان هستی را میدان فعالیت خود قرار داده و از تمام مزایای حیات مادی و معنوی برخوردار باشند و هیچکس نماند مگر آنکه آزادانه به فعالیت خداپسندانه ادامه دهد و از زندگی خود بهره‌مند گردد.

بنابراین، بحث در این باره بستگی با بحثهای خداشناسی و پیامبر شناسی و امام شناسی داشته و نمی‌توان تنها در خصوص او بحثی کامل نمود. روی این اصل بطور اختصار مبانی یادآوری می‌شود.

خداشناسی بازگشت بحث‌های دینی است

ریشه تمام بررسی‌هایی که در مسائل اسلامی و موضوعات دینی می‌شود خداشناسی است، که بایستی در مرحله اول این بحث را بطور دقیق مورد مطالعه قرار داد تا با اصل مسلمی بتوان موضوعات را روی این پایه مطالعه کرد. باکمال تأسف مشکل بزرگی در غالب جوامع بشری به وجود آمده است که هنوز خدا را نیافته‌اند، بحقیقت با خدای خویش ربطی ندارند ولی با لفظ می‌گویند اینجا جای سخن نیست، زیرا ما آنرا باور داریم و باید در مسائل دیگر بحث کنیم، در نتیجه از بحث خود سودی نمی‌برند و به‌وادی حیرت و سرگردانی فرو می‌روند، و کسانی که در بحث‌های مذهبی وارد می‌شوند کمتر اتفاق می‌افتد که دچار چنین مشکلی نشوند و پیر یا جوانی به آنها نگوید خدا بحث ندارد و بشر ناچار باید دیندار باشد، و از این قبیل جملات...

یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم مرحوم آیه الله محقق حاج میرزا مهدی مازندرانی که من افتخار شاگردی او را داشتم برای معالجه در بیمارستان تهران بستری شد، دکتر معالج از سیمای نورانی این عالم بزرگ بر واقعیت او پی برد، و در نتیجه دلی بدو سپرد، روزی از حضرتش سؤال درباره معراج نبی اکرم (ص) نمود، او با کمال خونسردی و متانت بحثی آغاز کرد و درباره قدرت آفریننده جهان هستی سخن گفت، طیب با هوش خوب گوش می‌داد، ولی در ابتدا تصور می‌نمود عالم بزرگوار سؤال را فراموش نموده، چیزی نگذشت که بحقیقت واقف گردید و بیش از پیش دل به آن روحانی عالیقدر سپرد و گفت: آری

اگر ما بحث‌ها را اصولی انجام می‌دادیم و روی اساس صحیحی معتقدات خود را قرار می‌دادیم هیچگاه دچار تزلزل و شك و تردید نمی‌شدیم، ما باید نخست قدرت‌های خدا را مطالعه کنیم آنگاه در این‌گونه مسائل بحث نماییم.

راستی کدام يك از احکام دین اسلام از اصول و فروغش را می‌توانید بررسی کنید بدون این‌که دربارهٔ آفریننده و قانونگذار جهان هستی بحث نمایید؟

پس چرا ما در بحث‌های مذهبی خود به این بحث اساسی تکیه نمی‌کنیم و قبل از هر چیز دربارهٔ خدای خود و اوصاف جمال و جلالش سخنی نمی‌گوئیم و لااقل بعنوان اصل مثبت آنرا تکیه‌گاه بحث خود قرار نمی‌دهیم؟

بعنوان مثل و نمونه، جوانی پر شور تزد شما می‌آید که دربارهٔ رباخواری بحث کند، ربا را از نظر اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهد، آثار ربا را در زندگی فرد و اجتماع بررسی می‌کند، نتیجهٔ رباخواری را در رکود فکری آزمایش می‌نماید، به تمام جهات دست می‌زند، ولی دربارهٔ این‌که این قانون منع رباخواری از کجا سرچشمه گرفته و منبع این فکر کجا بوده است، و قانونگذار چه شرایطی را داشته است، ابدأ صحبتی نمی‌کند و اگر هم سخنی دینی بگوید با يك جمله در دین اسلام منع شده است اکتفا می‌نماید.

آیا این منطق می‌تواند در دنیای روز و در اجتماعی که آزاد فکر می‌کند جوابگو باشد و مردم با فکر دانا را ساکت کند و قلب‌هایی که آشنا به مکتب‌های گوناگون مادی باشند آرام سازد؟ هرگز! این روش قطعی نخواهد بود و نتیجه‌ای مثبت نخواهد داشت.

ولی اگر بجای این بحث دربارهٔ علم خدا، مطالعه شود که پروردگار جهان هستی به همه ریز و درشت عالم آفرینش آگاهی داشته و هیچ موجودی در هیچ حالی از نظر او پنهان نخواهد بود و نیک و بد و زشت و زیبای همهٔ دستگاہ آفرینش را خوب می‌شناسد و می‌داند که با چه روشی این چرخ هستی به گردش می‌آید و انسان‌ها می‌توانند از زندگی خود بهتر و عالی‌تر بهره‌برداری کنند و از منابع حیات استفاده نمایند

و چنین خالق توانائی که آگاهی مطلق دارد کاری دور از حکمت انجام نمی‌دهد و هر قانونی که وضع نماید و یا از هر چه منع کند روی مصلحتی است که در واقع مشاهده می‌کند و با هیچ کس و هیچ موجودی خورده حسابی نداشته و همه مخلوق اویند، او خالق آن‌ها است، همه فرمانبر او هستند، او فرمانده کل قوا است.

بنابراین وقتی انسان به چنین نیروی هستی بخش که از همه نقائص به دور است، با همه کمالات آراسته، روبرو گردید خواه ناخواه در مقابل منطق گرم او سر تسلیم فرود می‌آورد و با دیده او به حقیقت می‌رسد و دلش آرام می‌شود و قانون او را که تنها منبع انسان‌ها و برای موفقیت مردم جهان هستی وضع شده از جان و دل مورد عمل قرار می‌دهد و بدون کوچکترین ناراحتی می‌گوید: «با از نظر من ممنوع و موجب بدبختی و رکود فکری است که اقتصاد اجتماعی را به خطر می‌اندازد، چون بی‌نیازی که آشنای با جهان هستی است، چنین گفته است.

علم - قدرت - حکمت

در بحث‌های خداشناسی پس از این که دریافتند جهان را خالقی و گرداننده‌ای است به نام «خدا» باز بحث را دنبال می‌کنند و این خدای جهان آفرین را از نظر علم و قدرت و حکمت مورد مطالعه قرار داده و پس از گفت و شنودهای بسیار و بررسی‌های گرانبهای پر ارزش که بایستی در جای خود به‌طور مفصل و مشروح در این باره سخن گفت چنین نتیجه می‌گیرند:

«جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم از لحاظ نظم و ترتیب کمبودی نداشته بلکه تمامیت جهات هستیش و نظم و تکامل آن خرده‌ها را حیران ساخته که چگونه این جهان با چنین نظمی خلل ناپذیر به وجود آمده و این قانون نظم در سراسر جهان هستی گسترش دارد»

و از این قانون اساسی عرصه هستی پی می‌بریم که جهان آفرین آشنای به تمام رموز جهان بوده و همه ریزه‌کاری‌های عالم وجود را دریافته و بنود به وجود آورده،

پس قدرتی غیر محدود داشته است که از آگاهی خود استفاده نموده و آن را به کار بسته است.

و چون جهان در هر قسمتی روی مصالحی بنا نهاده شده و تمام هستیها روی حساب صحیح و دقیقی بنیانگذاری شده است بخوبی درک می کنیم کاری بدون حساب انجام نیافته و آفریننده آن حکیم و توانا و دانا بوده است.

اجازه بفرمائید برای این که همه در هر سطحی که باشند خوب مطلب را درک کنند و به یک اصل اساسی دینی توجه نمایند مثلی بزنم:

« شما به خانهای وارد می شوید و یا بیمارستانی را دیدن می نمائید و یا از مدرسه ای بازدید می کنید، در هر صورت چون به آن محیط می رسید و درباره آن بررسی می نمائید و ساختمانها و کری دورها و سایر لوازمات را مشاهده می کنید با خود می گوئید: به! به! چه خانه زیبا، چه بیمارستان مجهز، چه مدرسه کاملی است چرا؟ چون آنچه نیاز بدان بوده است تهیه شده و همه در جای خود نهاده شده، هم از زمین استفاده شده، هم زمین را بیهوده مصرف ننموده، خلاصه همه در حدود خود قرار گرفته بدون کم و زیاد.

از همه مهمتر برنامه ای است که برای اداره آن به کار رفته و آنقدر در این اساس علم و حکمت رعایت شده که هر چه دامنه علم وسعت پیدا کند نمی تواند بر آن خورده ای گیرد و از نظم و ترتیبش بکاهد، بلکه روز به روز بر اهمیت و رموز آن بیشتر واقف شده و به بنیانگذار آن آفرین می گوید، در چنین شرایطی تنها انسان با دیده انصاف می گوید: آفرین بر کسی که چنین بنائی نهاد «فتبارك الله احسن الخالقين».

نشانه‌های قدرت انسان را به قدرت نامحدود میکشاند

امیرالمؤمنین علی (ع) میگوید «لیست له صفة تنال ولا حد تضرب له فيه الامثال» از برای خدا صفتی نیست که قابل درک انسان باشد و نه برای او حد انتهائی است تا برای او مثالی توان یافت، چه انسان مخلوقی است ضعیف که شعاع درکش در حدود هستی اوست، چگونه میتواند چنین موجود خدائی را درک کند و یا بصفتی از صفات او برسد درحالیکه او خارج از محدوده است زیرا او را حد و مرزی نیست.

بلی انسانی که چشم و گوش خود را باز نموده و در عالم آفرینش جولان کرد با دید بینش خود میتواند تنها درک کند که آفریننده جهان موجودی زنده، توانایی دانا، حکیمی توانا، بی نیازی از همه نقص و عیب مبرا است. و این دستگاہ آفرینش با این نظم و ترتیب، استحکام، ثبات، نشانه قدرت بی پایان حکمت لایزال، دانش غیر محدود اوست چه می بیند موجوداتی ریز و درشت، نورانی، غیر نورانی، ثابت، سیار در سطحهای مختلف جلوه گری میکنند و انسان با تمام نیروهای علمی که بدست آورده نمیتواند عمر آنها را حساب کند، میزان قدرت آنها را بسنجد، تحویل و تحول اجناس مختلف را بصورت‌های گوناگون دریابد، شرایط و ضوابط دقیق این جهان را روی حساب بشمار آورد.

خلاصه می بینید تا آنجائی دید او کار میکند ولی همین مقدار هم بیشتر از فرضیه کاری انجام نمیدهد و نسبت بما زاد با کمال صراحت اظهار عجز میکند، همینطور میشوند و به مقداری که شنوایی دارد سخن میگوید، ولی باز بخود اجازه نمیدهد

در موارد آن لب بکشاید و سخنی گوید، تنها چیزی که درك میکند این است که بوجود آورنده عالم هستی نیرویی فناپذیر داشته که بر همه جهان آفرینش مسلط بوده و با آگاهی کامل روی مصلحت واقعی چرخ هستی را بگردش در آورده است، اما چگونگی او و طرز اعمال قدرت و موارد آن و کیفیت تشخیص و سایر اموری که در جهان اعمال شده و رموزیکه بکار رفته است همه و همه بر همه مجهول مانده و اصولاً انسان محدود نمیتواند بنا محدود برسد و اندازه گیری کند.

چنانچه امیر المؤمنین علی (ع) فرموده «الذی لایدرکه بعد الهم ولا یناله غوص، الفطن»: کجا همت مردان با همت میتواند باستان کبریا پیش راه یابد و کی بررسی عمیقانه مردم با هوش می تواند که بمقام قدسش گام نهد و دریابد.

موجودات عالم دو گروه را تشکیل میدهند

جهانی که انسان در آن زندگی میکند دارای دو گونه موجودات میباشد: گروه اول دسته ای هستند که از خود اختیاری ندارند و همه بدون اندک اراده ای گام بر می دارند و بسیر خود ادامه میدهند و در مسیر خود نه میتوانند انحرافی داشته باشند و نه در سیر خود سرعت و کندی نشان دهند، همه از خود بی خود و بسوی مقصدی شتابان «لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون»، خورشید و ماه در مدارهای خود میگردند و هیچیک نمیتوانند از مرز خود تجاوز کنند و یا در مسیر خود سرعتی پیش گیرند، بدینجهت نه شب به روز پیشی میگیرد نه روز از شب باز می ماند، همه و همه موجودات در فلك خاصی میگردند و مرزی برای خویشتن دارند.

در این میان انسان است که گروه دوم را تشکیل میدهد از جهت خود بدون اختیار و مانند سایر موجودات در آمدن و رفتن و حرکت نمیتواند اراده ای داشته و از لحاظ اعمال و رفتاری که از او سر میزند خود مختار و میتواند مسیر خود را تغییر دهد. شما خود میتوانید یک فرد انسان را مورد بررسی قرار دهید، اعمال و کارهایی

را که کالبد انسان انجام میدهد و یا بعبارت دیگر اعضا و جوارح انسان دو نوع کار دارند: یکی آنکه باختیار انسان انجام میپذیرد دیگر آنکه اختیار انسان دخالتی در آن ندارد. قلب انسان در هر لحظه چندبار ضربان دارد، انسان بخواهد یا نخواهد معده و کبد و جریان خون و تنفس بدون اختیار به وظایف خویش می پردازند، ولی همین انسان میتواند عالم باشد، میتواند نادان باشد، میتواند منشأ خیرات باشد، میتواند کانون بدبختی و فساد، همانطور که خدا میفرماید: «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه»: ما انسان را از نطفه در آمیخته خلقت نمودیم تا او را بیای میز محاکمه دعوت کنیم و امتحانش نمائیم، پس انسان در آن قسمت که اختیاری ندارد مسئولیتی هم نخواهد داشت، ولی در قسمت دیگر که خود مختاری دارد طبقاً مسئولیتی بزرگ دارد.

سر نوشت انسان بدست خود انسان است

انسان اشرف مخلوقات به واسطه اراده و اختیاری که دارد میتواند مسیر خود را تعیین نماید و برای زندگی خویش هدفی معین سازد و در این آزادی عمل لیاقت و شخصیت خود را نشان میدهد، و در این جهان هستی تنها موجودی که دارای این چنین موقعیتی میباشد تنها انسان است و عجیب این جاست که هر راهی را که برای خود برمیگزینند منتهی درجه و سائل پیشرفت برای او مهیا میگردد گوئی جهانی آفریده شده که او در رسیدن بمقصد توفیق یابد، راستی ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا انسان کاری انجام دهد.

در این حال اگر بدنبال علم و دانش گام برداشت مردی عالم میگردد و اگر در راه رضای پروردگار راهی را پیمود تا بدانجا می رسد که بجز خدا نبیند، بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت.

همین انسان اگر از راه منحرف گردید نه تنها خود را بیچاره و بدبخت مینماید بلکه جامعه ای را به بدبختی سوق میدهد، نه تنها خود میسوزد هزاران افراد را به

جهنم میکشاند، آنقدر از راه دور می‌افتد که باهیچ وسیله‌ای نمی‌توان او را براه بازگرداند، چنان بخواب غفلت فرو میرود که هیچ بانگ آسمان خراشی او را بیدار نمی‌سازد، او آزاد است ولی آزادی خطرناک و موفقیت آمیز که در هر حال اختیار انتخاب آن باخود اوست. درست مانند مرد سرمایه‌داری است که میتواند با سرمایه خود ملتی را به اوج عظمت برساند و بر سرمایه خود بیفزاید و دیگران را از سرمایه خود بهره‌مند گرداند و میتواند با سرمایه خویش جمعیتی را به پستی و زبونی سوق دهد. دچار اعتیادهای خطرناک کند و سرانجام خود را با اجتماع فقیر و بدبخت، نابود سازد، استفاده از سرمایه هستی بدست انسان است و خداوند جهان را برای او خلقت نموده و با قدرت بهره‌برداری داده است «اناسخر لنا...».

انسان نیازمند راهنمایی الهی است

انسان آزاد است و خود میتواند سرنوشت خویشتن را تعیین کند ولی وقتی میتواند برای خویشتن هدفی عالی انتخاب کند و از موقعیت گرانبهای خود نیکو استفاده نماید که بتواند محیط خود را خوب بشناسد و در جهانی که زندگی میکند حقائق عالم را خوب درک کند و زشت و زیبای جهان طبیعت و انعکاس اعمال و رفتار خود را در عالم دریابد.

با کمال تأسف اینجا بشر عاجز می‌ماند و بادید و شنوایی نارسای خود نمیتواند جلوی پای خود را ببیند و در آنچه در لابراتوارها مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد بررسی عمیقانه کند و بطور جزم سخنی گوید و تصمیمی اتخاذ کند.

آنقدر جهان پهناور است و آنقدر موجودات عالم زیاد است و آنقدر انسان عاجز ناتوان که راستی در هر دو طرف نمیتوان حدی قائل شد.

درست توجه کنید موجودی که چند روز روزگار بکام او میچرخد او همه چیز را فراموش میکند و اصلاً فکر تمام شدن فرصت برای او دست نمیدهد، و بجان و مال و ناموس مردم دست تعدی دراز میکند و هزاران افراد بیگناه را بخاک و خون

میکشد و همین موجود ضعیف چون روزگار باو پشت مینماید چنان خود را می‌بازد که بهر کس و ناکس تعظیم مینماید و برای خوردن نانی تملق از این و آن می‌گوید، چرا؟ چون نمیتواند خود بنخود راهی صحیح اختیار کند و مسیری برای زندگی خویش عاقلانه تعیین نماید، چون نه خود را می‌شناسد نه موجوداتی که او را احاطه کرده‌اند.

در اینجا است که باید دست توسل بدامن آفریننده جهان هستی بزند و برنامه زندگی خویش را روی اصل زندگی و حیات ترتیب دهد تا در همه حال به پیشرفت خود ادامه داده و از فرصت زندگی حداکثر استفاده را بنماید.

نقش پیامبران در جهان هستی پیاده کردن برنامه نجات بخش الهی در جامعه انسانیت است که برنامه را از آفریننده جهان هستی میگیرد و دستورات الهی را بصورت وحی تلقی میکند و به انسانها بایمانهای مختلف میرساند، و اوست که میتواند حقائق هستی را از هستی آفرین بگیرد و بدون کوچکترین تغییری بآفریده‌ها ابلاغ کند.

خلاصه بگفته امام صادق (ع) هر که خدا را باور کرده و شناخته است باید بدنبال پیامبر گام بردارد و چون می‌بیند بر او وحی نمیرسد باید به جستجوی الهام گیرنده‌ای باشد تا وظیفه خود را دریابد و چون به تکاپو افتاد به حقیقت میرسد و حجت خدا را پیدا میکند (کافی ج ۱ ص ۳۱۴).

جهانی که آفریننده‌ای حکیم دارد رهبری معصوم خواهد داشت

روزی مردی به خدمت امام صادق سلام الله علیه رسید و درباره رسالت و امامت (پیشوائی مردم از نظر الهی) سؤالاتی نمود و حضرتش جوابهایی باو دادند تاگرد با عظمتش هشام سؤال و جواب را برای شما بازگو میکند:

پرسش: چگونه میتوانی اثبات کنی پیامبران و رسولانی برای بشر آمده است؟
پاسخ: چون ما توانستیم اثبات کنیم که جهان را آفریننده‌ای است که از همه

موجودات بر تر و بالاتر و ما و بساط آفرینش بدست توانای اولیاس هستی در بر کرده و از خوان نعمتش برخوردار شده‌ایم، و چنین آفریننده‌ای که نیروی قدرتش دستگاه هستی را بوجود آورده کی میتواند مخلوق او با او در یک سطح روبرو گردد و بدون واسطه با چنین مرکز قدرتی دمساز شود و از او کسب فیض کند؟ از طرفی چنین خدای قادر حکیمی مخلوقات خویش را بخود وانمیگذارد و در محیط خطر ناله زندگی که از هر طرف بیم نابودی میرود آنها را رها نمیکند. پس ناچار بایستی خلفاء و رهبرانی اعزام تا آن چه موجب سعادت و نیکبختی است بیان کنند و آنها را از انحرافات و بدبختی‌هایی که سبب نابودی انسان میگردد بترسانند.

چنین مردمی که از طرف خدای بزرگ اینگونه وظیفه‌ای را در اجتماع دارند بنام پیامبران الهی و رهبران اجتماعی شناخته شده و این برگزیدگان، با عصمتی که در نهاد آنهاست حقائق عالم را برای جهانیان شرح میدهند، و با مغزهای مدد گرفته از نیروی غیب این عالم بر اسرار و رموز هستی دست یافته و بشر را به گنجهای نهفته این عالم آشنا میسازند.

همانطور که رهبر آزاد مردان جهان امیر المؤمنین (ع) در باره علل برگزیدن انبیاء میگوید « ویشیرا دفائن العقول » آنها می‌آیند تا گنجهای نهفته کمون انسانیت را نشان داده و آنها را بحرکت در آورند و عقلها را بیدار کنند، تا بتوانند از فرصت زندگی حداکثر استفاده را بنمایند.

برای توضیح بیشتری راجع به این قسمت بکتاب امام صادق (ع) چاپ کتابخانه مسجد جامع مراجعه شود.

دوران رهبری پیامبر اسلام

علمای علم کلام چون از بحث توحید و خداشناسی فراغت حاصل میکنند بحث در باره نبوت مینمایند و در این قسمت در دو بخش بگفتگو میپردازند: بخش اول در نبوت عامه - بخش دوم در نبوت خاصه. باین معنی که نخست اثبات مینمایند که باید

در هر عصر وزمانی پیامبری رهبری اجتماع را بعهدہ گیرد و از طرف خدای بزرگ مأموریت ارشاد و ابلاغ بعهدہ او سپرده شده و او بامقام عصمتی که داراست از علمی که بدو ارزانی شده و حقائقی که باوالهام و وحی گردیده مردم را سرشار و بخدای بزرگ آشنا و از هر بدبختی و بیچارگی دور سازد.

پس از اینکه در این مرحله سخن را پایان رسانند بحث را به نبوت خاصه یعنی پیامبری حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله کشانده که در این عصر که ابتداء آن بعثت حضرت و انتهای آن روز ختم جهان مادی است او پیامبر الهی است که عهده دار منصب رسالت و هدایت افراد است و تا روز قیامت مردمی که میخواهند از برنامه الهی برخوردار گردند بایستی از شمع وجود او استفاده کنند و دستورات حضرتش را موبه مو به مورد اجرا در آورند.

فصل گذشته برای اثبات نبوت عامه و احتیاج مردم بوجود پیغمبر (ص) و نیاز نظم آفرینش در جهان هستی به بودن راهنمایی معصوم تاحدی کافی است و شاید خوانندگان باتفکر بیشتری بتوانند خود بحقائق دست یابند و این مختصر راهی برای تفکر آنها باشد.

اما در قسمت اثبات نبوت پیامبر اسلام که اکنون مورد بحث است باید دانسته شود کسی میتواند مقامی را حائز گردد که خود از همه انسانهای عصر خویش داناتر بوده و به واسطه گرفتن وحی از مبدأ عالم هستی بر جهان تسلط پیدا نموده و همه موجودات از نظر او شناخته شده باشند و روی قابلیت و استعدادی که در او بودیعت نهاده شده احکام و شریعت بوسیله ملک مقرب پروردگار بر او عرضه شود. و او هم بدون کمترین تصرفی چون معصوم و از هر گونه خطا و زللی بدور است، بمردم ابلاغ نماید. و برای اینکه مردم هم او را بشناسند و پیامبر خدایش بدانند تنها در کوایمان خود او به مقام نبوت کافی نیست بلکه باید معجزه که بمنزله فرمان نبوت است در اختیار داشته باشد تا رسالت او در عصر خودش که از بعثت تا قیامت باشد بر همه ثابت گردد.

والبته این فرمان که از آن به معجزه تعبیر شده است بایستی در طول زمان نبوت باقی باشد و مردم درك آنرا بنمایند و عاجز از آوردن مانند آن باشند، چه اگر درك نکنند و اهمیت آنرا نیابند و یا بتوانند نظیر آنرا بیاورند امر بر انسان مشکل میشود و حجت تمام نمیگردد و مردمی که از زیر بار مسؤولیت شانه خالی میکنند معذور میمانند.

پیامبر اسلام در بدو کار معجزات چندی نشان داد که خاص و عام را حیران و همه آنها نقل و در کتب یاد گردیده است، ولی يك معجزه ای داشت که تا امروز در دنیای بشریت جلوه میکند و تا روز قیامت فریاد میزند «قل لئن اجتمعت الجن والانس علی أن یأتوا بمثل هذا لقرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً».

فرمانی از این بالاتر، نشانی از این عالیت، معجزه ای از این عظیم تر که انسانهای تمام اعصار را مخاطب قرار دهد و از طرف خدای متعال بگوید که اگر جن و انس دست بدست هم دهند تا بتوانند مانند چنین قرآنی بیاورند و معجزه حضرتش را باطل کنند آنها نمیتوانند اگر چه هر يك نسبت بدیگری مدد و همکاری نمایند. آری هزار و چهار صد سال است تقریباً این ندا در عالم طنین انداز، تمام ارباب ادیان شنیده و دشمنان اسلام بصورت گوناگون آنرا نقل نموده و برای محو و نابودی پیامبر اسلام مخالفین و ستمگران کلیسای همه و همه دست بهر گونه جنایتی زده اند، با خودش، با فرزندانش، با کتاب و آئینش به جنگ پرداخته اند و چه ستمها که از ایندسته سر زده، چه سرمایه ها که برای نابودی دین اسلام بکار رفته، چه قدرتها که در محو آثار پیامبر اسلام که بسیج شده، چه مردانی که در راه از بین بردن مردان حق جان داده اند و چه تبلیغات مسمومی که از دستگاههای مجهز روز علیه قرآن در دنیا فعالیت کرده اند؟ همه و همه کوشیدند اما هیچ یک نتوانسته اند که چون قرآنی بیاورند و در این میدان فعالیتی آغاز کنند و لا اقل بدروغ کتابی بسازند بجای قرآن بمردم دنیا پرست سودجو تحمیل کنند.

راست است دنیا و مردم هوا پرست در هر زمان برای رسیدن بمال، ثروت و مقام

بهر ذاتی تن میدهند و انسانیت خود را میفروشند و از علم و ادب و همه مزایای انسانی
بمنفع دنیای خود استفاده میکنند ولی بالاخره نمیتوانند در مقابل حق بایستند، از
خود پایداری نشان دهند آنجا که میرسند عاجز میمانند بجز خود اعتراف میکنند
همینطور که در طول تاریخ اعتراف کرده‌اند.

در هر صورت قرآن معجزه است، حکمش در سرحد اعجاز است، ترکیب و
آیه‌هایش اعجاز دارد و هر کس در هر قسمتی که بقرآن مراجعه کند هر چند خود
استاد فن باشد باز در پیشگاه قرآن سر تسلیم فرود می‌آورد و بجز خویش اعتراف
میکند. اگر ادیب است از ادبیات قرآن، اگر قانون دان است از قوانین آن، اگر
در رشته طبیعی آموزندگی دارد چون بقرآن میرسد تعظیم میکند، و اگر باخبر
غیبی قرآن نظر کند قرآن را بی نظیر می‌بیند، همانطور که موحد چون آیات
توحیدی قرآن میرسد بی اختیار بخواه می‌افتد و در پیشگاه با عظمت خدای یگانه سجده
مینماید. خلاصه همه و همه در طول زمان در مقابل فرمان نبوت تسلیمند و بجز خود
معترف و رفتار و گفتار آنان بهترین گواه بر صدق این مدعی است.

پیامبر الهی انسانها را از جنبه دینی بی نیاز میگرداند

پیامبری که از طرف خدای بی نیاز و توانا و حکیم مبعوث میگردد باید نسبت به
پیروان خود و کسانی که بایستی به امر خدا از او در دوران نبوتش پیروی کنند کمال
علاقه را نشان داده و آنها را از جهت دینی نسبت به امور مادی و معنوی بی نیاز
گرداند و گرنه از عدل خدا بدور است که مردم را به پیامبری سوق دهد که او در رفع
نیازمندی مردم از لحاظ قانون الهی چون خود آنها بیچاره و ناتوان باشد. و بدون
تردید هر چه دامنه نبوتش گسترده تر باشد و میدان فعالیتش پهناورتر، ناچار باید
دینش و مقرراتش وسیعتر و همه جانبه تر باشد تا جایی که او خود را خاتم پیامبران
معرفی کند و خدای بزرگ او را به این صفت در قرآن مجیدش بستاند.

معلوم است چنین پیامبر با عظمتی دین او سرآمد ادیان و شریعتش نگاه دارنده

انسانیت و تربیت کننده انسانهای قرنهای علم و فضیلت خواهد بود و کسیکه او را به چنین صفتی میشناسد نمیتواند جز این بگوید بلکه عقل و منطق گواهی میدهد که آنچه موجب سعادت و نیکبختی بشر است خدای منان بوسیله این پیامبر بیان نموده تا جائی که جهانی را چون بهشت برین در سایه تعلیمات اسلام پیادارند و هر چه سبب بدبختی و بیچارگی قومی است گوشزد نموده تا مردم عاقبت اندیش از آن مواد مخربه دوری جویند مبادا بهشت خود را دچار آتش سوزی مادی پرستان و طرفداران مکتب هواپرستی گردانند.

همانطور که خود پیغمبر هم فرمود: «ما من شیء یقربکم الی الجنة و یبعدکم عن النار الا وقد امرتکم به و ما من شیء یبعدکم عن الجنة و یقربکم الی النار و قد نهیتکم عنه»: نماید هیچ چیزی که شما را به بهشت نزدیک سازد و جهانی را برای شما بصورت بهشتی در آورد که از همه مواد آن بنفع خود استفاده کنید و انسانی باشید که از همه مواهب طبیعی و معنوی برخوردار باشید مگر اینکه من برای شما شرح دادم و بعنوان واجب و مستحب در آئین مقدس اسلام آوردم و هیچ چیز نیست که از مقام انسانیت شما بکاهد و شما را دچار بدبختی و بیچارگی کند و سرانجام زندگی شما را در محیط سوزناک جهنم ادامه دهد مگر آنکه من از آن مواد شما را ترساندم و بصورت حرام و مکروه در شریعت مطهره آوردم.

بنابر این عقل و منطق و دین چنین حکم میکنند آنچه برای انسان لازم است و انسان در زندگی انسانی خود بدان نیازمند است باید در دین مقدس اسلام که آخرین دین الهی است و پیامبر آن بنام خاتم انبیاء از طرف پروردگار اعلام گردیده وجود داشته و رفع نیاز بدان بکنند.

و دین اسلام تکفل همه این نیازها را نموده بهمین جهت دین کامل و تمام برای انسانها در طول اعصار فرار داده شده است. همانطور که قرآن میگوید «الیوم اکملت لکم دینکم و انتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً»: امروز دین خود را کامل نموده و دیگر کمبودی در آن یافت نمیشود بنابراین نعمت خود را

بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما دین همیشگی اعلام نمودم.
 آری این آیه مبارکه در روز عید غدیر خم پس از نصب امیر المؤمنین علی (ع)
 نازل گردیده و با این جمله پر ارزش دین اسلام را برای همه انسانها در تمام اعصار
 تا قیامت دینی کامل و پسندیده معرفی نمود که پیر و آن بهترین زندگهای انسانی را
 از جنبه مادی و معنوی خواهد داشت.
 اکنون سخن و محور بحث این جا است که دین اسلام کمبودی ندارد چون
 خدا آنرا آخرین دین معرفی نموده و پروردگار حکیم مردم را دعوت بدین ناقص
 نمی نماید.

سفر پیامبر گفته خداست و بیعت با او بیعت با خدا است

رسالت همانطور که از لفظش پیدا است عبارتست از اینکه پیامبر سخنی را از
 خدای خود بگیرد و بخلق خدا میرساند، درست همان معنایی را دارد که میگوئیم
 پیام رسان.

هر قدر انسان کاملتر باشد متن پیام را با کمال امانت و درستی بهتر تبلیغ مینماید
 تا جائیکه پیامبران الهی روی مقام عصمتی که دارند کوچکترین تصرفی ننموده و
 همانطور که قرآن تصریح دارد «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» پیامبر از
 خواسته خود و خواهش نفس سخنی نمیگوید او هر چه میگوید وحی است که از
 طرف پروردگار باور رسیده است تا بدانجا مقام رسول بالا میرود و آنقدر از خود خالی
 و از خدای خویش بر میگردد که جنبه شخصی را از دست میدهد و تنها جنبه الهی
 برای او باقی می ماند، بطوری که در بیعت رضوان وقتی پیامبر اسلام بر درختی تکیه
 داد و مردم را دعوت به بیعت با خود نمود و مردم آمدند با او بیعت کردند خدای متعال
 فرمود: «ان الذین ینایعونک انما ینایعون الله یدالله فوق ایدیههم» هر که با تو بیعت کرده
 و دست تو را فشرده است با خدای خویش بیعت نموده است خدا و دست خدا و

۱- تفسیر روح المعانی از ابی سعید خدری نقل نموده است.

نیروی الهی بالاترین دستها و زورمندترین نیروهاست.

بنابراین بحکم منطق و عقل و قرآن بایستی گفته پیامبر سخن خدا باشد تا پیامبر باشد و چون پیامبر از خود چیزی ندارد و آنچه میگوید از خدا میگوید بنابراین این هر کس باو دست دهد با خدای خویش بیعت نموده و تسلیم اراده حق گردیده و کسی که با خدا بیعت نموده و از سر چشمه هستی کسب فیض کرده است بدون تردید بر همه دستها برتری خواهد داشت.

و باز قرآن در سوره محمد تصریح مینماید که باید مسلمان ایمان بیاورد که هر چه بر پیغمبر نازل شده گفته خدا و حق است و رسول خدا راهی جز حق نمی‌پیماید ناگناهان او آمرزیده گردیده و زندگی مادی و معنوی او در سایه رحمت پروردگار بصورت آبرو مند و مطلوبی در آید که در دنیا با موفقیت و در آخرت در بهشت جاودان زندگی کند «والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما انزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم».

درباره مسائل اسلامی چگونه باید بحث نمود؟

در بحثهای گذشته روشن شد که خدای بزرگ جهان آفرین روی دید واقعی و فطرت اصلی کائنات که خود آفریننده آنست احکام و قوانین وضع نموده و برای اجراء آنها بدست پیامبر معصوم خود میسپارد که او بمردم ابلاغ و در اجتماع بشری پیاده کند و هیچگونه تصرفی کم یا زیاد حق ندارد در موضوعات اسلامی بنماید، آنچه میگیرد به همان نحو بدیگران تحویل میدهد.

در تاریخ زندگی پیامبر اسلام زیاد به چشم میخورد که افراد سخنی میگفتند، خورده‌ای میگرفتند، او با کمال صراحت بدون کوچکترین لرزشی میگفت دستور خداست و هر که خدای را باورد داشته و به علم و حکمت و قدرت او ایمان آورده خواه ناخواه تسلیم می‌گردیده و درباره دستور او عقل و خواسته خود را محکوم میکرده است و رسماً اعلام میداشته امیداند روی مصلحت حکم میکند و ما چون واقع را

درك نميكنيم در اشتباه مي افتم و در باره دستور چون و چرا داريم.
براي روشن شدن اين اصل پرازش داستاني را از صدر اسلام از كتاب سيرة
ابن هشام ج ۱ ص ۲۸۹ براي شما نقل مينمايم:
وقتي پيغمبر اكرم در موسم حج از سجرة بن فراس دعوت به اسلام فرمود او در
جواب گفت:

داريت ان نحن بايعناك على امرك ثم اظهرك الله على من خالفك ايكون لنا
الامر من بعد قال الامر الى الله يضعه حيث يشاء فقال سجرة افتحدث نحورنا للعرب
دونك فاذا اظهرك الله كان الامر لغيرنا لا حاجة لنا بامرک، وقتي خواست دعوت را پذيرد
در صورتی که پس از پيغمبر کاربردست او بيفتد و خلافت داشته باشد رسول اكرم فرمود
کاربردست خداست بهر که بخواهد منصب را عطا مي فرمايد سجرة هم گفت ما بايد
جان خود را فدا كنيم در راه رسيدن به هدف تو و چون موفقيت بدست آمد ديگران
استفاده كنند چنين كاري از ما ساخته نيست و بتوا احتياجي نداريم.

بنابر اين راه بحث در هر موضوع اسلامي چه آ نهايي كه جنبه علمي و اعتقادي
دارند و چه موضوعاتي كه جنبه عملي و فرعي دارند بايد بصورتي بحث را ادامه داد
كه مطلب از كتاب خدا و يا دستور پيامبر اسلام سرچشمه گرفته باشد باين معني كه
تسليم هيچ كس و هيچ نير و هيچ فردي نميتوان شد مگر آنكه بحكم خدا برسد و
خداي بزرگ بدان حكم كرده باشد. جز خداي هيچكس سزاوار معبوديت نيست و
جز او هيچكس حق فرماندهي ندارد، اوست كه ميداند و روي مصلحت حكم ميكند
و بنده هم براي رسيدن به هدف اصلي انسانيت از دستورات و اوامر حضرتش پيروي
ميكند و تا حكمي با او نرسد و از مصدر جلالش صادر نگردد قابل اجراء نيست و هيچ
انساني زير بار غير خدا و حكم او نميرود. پس در بحث بايد حكم را بدو منتسب نمود،
وراه انتساب با او را با دقت هر چه تمامتر بررسي كرد و تمام وسائط را از همه جهات
ظاهري و باطني مورد مطالعه قرار داد تا حكم خدائي را بدست آورد. آنگاه براي
اجراء و اثبات آن در اجتماع از لحاظ فرد و مجتمع تا سر حد جان پايداري نمود

و دستخوش اغراض و مطامع سودجویان هواپرست و مردمیکه همه چیز را برای رسیدن به آرزوهای ناپاک خود فدا میکنند نگردید، بلکه تا حد امکان در این وادی خطرناک بیدار و هشیار بود تا ناپاکان در بنیان رفیع انسانیت که به دست توانای حق بنیان گذاری شده دست نیابند، افراد را دستخوش مطامع خویش نسازند.

البته برای رسیدن به دستورات الهی و احکام و فرامین پروردگار جهان آفرین از همه امکانات باید استفاده نمود و از نیروی عقلانی و استحسانات و تجربیات و همه و همه باید در بدست آوردن وظیفه خود کمک خواست و چه بسا برای تقریب پاره‌ای از مسائل مثل‌هایی بکار برده میشود و یا از سر گذشت دیگران استفاده میگردد.

خلاصه همه مطالب برای آن است که تنها حکم الهی را بدست آوریم و اجرا کنیم و امر و زور راه اساسی برای ما باز است که با پیمودن آن به حقیقت میرسیم.

اول: قرآن کریم کلام الهی که تاکنون دست بشر نتوانسته است کوچکترین تصرفی در آن بنماید بلکه همه و همه کوشیده‌اند که قرآن را با تمام مزایا همان‌طور که بوده حفظ کنند و نگذارند کوچکترین حرفی زیاد و کم گردد.

دوم: سنت و روش پیامبر اسلام است که بموجب قرآن کریم وحی و دستوری است که به شخص پیامبر رسیده و او هم به دیگران اعلام نموده است منتهی این دستور و حکم گاهی مستقیماً بمردم ابلاغ شده و اصحاب و یاران آن حضرت آنرا شنیده و بدیگران گفته و به ما رسیده است و گاهی بوسیله ائمه طاهریں و خلفای حضرت که خداوند آنها را تعیین فرموده و تضمین عصمت آنها را کرده است و پیامبر هم از بدو بعثت تا زمان مرگ درباره آنها سخنانی داشته که همه گواه بر این است که مردمی که از آنها تبعیت کنند و احکام الهی را از آنها بگیرند هرگز دچار ضلالت و گمراهی نخواهند شد.

در این راه دوم که حکم خدا بوسیله گفتار نبی اکرم و ائمه طاهریں بدست می‌آید مشکلی در کار هست که باید چگونه به این سند بزرگ دست یافت با اینکه میدانیم ستمکاران برای موفقیت خود دست به جعل احادیث زده و به نام پیغمبر و یا امام خبری آورده

که اصلاً با موازین دینی وفق نمیدهد.

این مشکل را هم بزرگان علم و دانش و مردانی که پیوسته در راه نشر حقائق اسلامی گامهای اساسی بر میدارند و تا سر حد جان میکوشند که دین مقدس اسلام از هر گونه گزندی محفوظ بماند و مردم هوسباز نتوانند بر آن چیزی اضافه و یا کم کنند، راهی پیش گرفته و طریقی برای نجات آن بدست داده‌اند و در نتیجه کاوشها و علم رجال و درایه، که متکفل این امر است بوجود آمده که در رجال راجع به سند و راوی حدیث بحث میشود و نقد و تحلیل میگردد و در درایه حدیث را بررسی میکنند، از نظر متن و غیره گروه‌بندی مینمایند تا صحیح از سقیم جدا شود و دانایان دقیق بتوانند حکم خدا را از روی احادیث معتبره بدست آورند.

فلسفه احکام

بجای که بیشتر مردم بدنبال آن میروند مخصوصاً نسل جوان در این باره زیاد پافشاری دارند و گاهی هم میگویند ما تا حکمی را خود درک نکنیم نمیتوانیم باور داشته باشیم بسیار بحث ارزنده و شیرینی است که انسان را تا حدی عمیق و کار آزموده نموده و در نتیجه زود باوری و تسلیم بلا شرط شدن افرادی که صلاحیت علمی و تقوایی ندارند از دست میدهند. مردی با منطق و روحی قوی در مسائل اسلامی تربیت میکند و از همه مهمتر در نتیجه تفکر و تعقل بهتر مسائل را درک نموده و روشن تر دین را میفهمد و یادیدی عالی به مذهب و اساس دین توجه مینماید.

و این خود بجای روشن است چه به عقیده شیعه و جمع بسیاری از علمای اسلام که میتوان گفت اکثریت مسلمین را تشکیل میدهند، احکام و مقررات اسلامی همه و همه روی مصالح و مفاسد واقعی وضع گردیده و هیچ دستوری گتره صادر نشده است، اگر مصلحت الزامی داشته حکم و جوب پیدا کرده است و اگر ترکش الزام داشته است این عمل در شرع منهی بوده بهمین نسبت مستحب، مکروه، مباح روی موضوعات با مصالح و مفاسد غیر الزامی آمده.

وما معتقدیم خدائی که قدرتش عالمی را بوجود آورده و دامنه علمش همه موجودات را فراگرفته و از همه جهت بی نیاز میباشد و همه نسبت باو نیازمندند و مخلوق اویند چنین خدائی سخنی گزاف نمیگوید و دستوری ناهنجار صادر نمیکند. او مصلحت واقعی را درک میکند و حکم بر طبق آن صادر مینماید و بوسیله پیامبرش ب مردم میرساند و همینطور مفسدهای را می بیند و بر طبق آن تحریم میکند و ب مردم بوسیله پیامبر اعلام حرمت مینماید و انسان هم کنجکاری مینماید و درباره مسائل گوناگون بررسی و مطالعه عمیقانه مینماید در نتیجه به پاره ای از این مقتضیات و شرایط میرسد و به عنوان فلسفه احکام ذکر مینماید. ولی باید متوجه بود دیدی که انسان نسبت به موجودات دارد و حقائق عالم را با دید خود می بیند در حدود و شعاع قدرت کوتاه و محدود خود است، چه بسا اموری باشد که نه تنها توانسته درک کند بلکه پندار و خیال او هم در مغزش جلوه نکرده است.

باید گذشت زمان بیاید و مطالب زیر و رو بشود و میکروسکوپیهای قوی در جهان علم فعالیت بکنند تا مجهولی را معلوم سازد و مشکلی را آسان گرداند. و این بحث امروز بخصوص برای نسل جوان متفکر بسیار ارزنده است، چه خود می بیند در روزگاری زندگی میکند که قدرت علمی تا آنجا اوج گرفته است که آنچه در نیم قرن قبل حتی خیالش در مغز مردان عالیقدر وجود نداشت امروز جامه عمل بخود پوشیده و مردم سطحی هم بدان متوجه شده اند.

بنابر این در احکامی که از پیشگاه مقدس پروردگار صادر گردیده بحث فلسفه در آن هر چند شیرین است ولی قطعی نیست و نمیتوان حتی نسبت با آن علت هائی که موافق حکم درک میشود تکیه نمود زیرا دید ناقص است و معلومات ما در حدود دید ماست. پس اگر ما در حکمی و یا دستوری نتوانستیم بفلسفه آن برسیم و در برخورد های علمی و اسلامی خود برای آن علتی نیافتیم و با علم روز نتوانستیم آنرا با موازین خود تطبیق نمائیم نباید فوراً بخود حق دهیم که از چنین دستوری سر باز زنیم و یا بگوئیم چنین دستوری صادر نشده است.

عجیب اینجاست که پیشوایان الهی ما بما روی همین اصل دستور میدهند که اگر عقل شما از درك حقیقتی عاجز ماند و نتوانستید مطلبی را با ابزار و آلات افکار بشری حل کنید علم آنرا بما واگذارید و خود قضاوتی ننمائید زیرا دید شما ناقص است و باید با عینك دورین الهی حقائق را دید و آنکاه قضاوت نمود.

اینجاست که انسان روشن خود را بوسیله انبیاء و اولیاء بخدای خویش میرساند و از منبع قدرت الهی برای کشف وظیفه خویش و پیدا کردن راه نجات مدد میگیرد و کوشش میکند از راهی خود را بخدا برساند که خدای او آن راه را تأمین نموده و هرگز دچار اشتباه و ضلالت نگردد و این راه تنها راه انبیاء الهی و مردان آسمانی است که انسان را بواقع آشنا میسازند.

بشر را باید رهبر الهی رهبری کند

پروردگار حکیمی که جهان خلقت را بصورتی زیبا و تمام آفرید و انسان را در عالم، خود مختار و با اراده در میان موجودات این جهان با وضعی شکفت انگیز بوجود آورده پدیده‌های هستی را در اختیار او قرار داده و برای پیشرفت کار او تمام عوامل وجود را مسخر او گردانیده است.

و از طرفی این موجود ذیقیمت در جهانی گسترش یافته گام بر میدارد و خود نمیتواند به محیط خویش به تنهایی دست یابد و از زشت و زیبایی آن بهره برداری کند، بلکه از روی جهل و نادانی چه بسا گامهایی بر میدارد که از آنچه بسود او خلقت یافته زیان و ضرر می بیند و در محو و نابودی خود آنرا بکار میبرد و سرمایه خویش را تباه میسازد، بنابراین ناچار باید جهان آفرین راهنمایی با دانش گسترش یافته و نیرویی مدد گرفته از عالم غیب که در هیچ شرائطی از حق و واقع دور نگردد و همیشه آنچه هست جلوه دهد در اختیار انسان بگذارد.

و از طرفی هم انسانی که میخواهد از جهان هستی بِنفع خویش استفاده کند ناچار باید **پروردگارا** سازنده جهان را نصب العین خود قرار داده و از چنین حجت و راهنمایی

الهی پیروی و تبعیت کند تا به مقصد انسانی خود برسد.

در این مقام احادیث بسیاری از طریق سنی و شیعه رسیده که همه گواه بر این مطلب بوده و این حقیقت را برای ما بازگو مینماید.

کلینی اعلی الله مقامه در کتاب ارزنده کافی بابی رابه آن اختصاص داده بنام «ان الارض لاتخلوا من حجة» و در این باب سیزده روایت ذکر می کند و ما برای خوانندگان تنها يك روایت آن را نقل می نمائیم:

۱- «عن ابی جعفر علیه السلام قال لو ان الامام رفع من الارض ساعة لماجت باهلها كما يمج البحر باهله».

داستی چه زیبا تشبیهی فرمود، چقدر عالی مطلب را با صورتی دلنشین گوشزد کرده است. دریا را در موقع طوفان در نظر بگیریم چگونه موج دریای پر عظمت را به هیجان در میاورد و از آبهای آن کوههای عظیمی برپا میسازد که کشتیهای بزرگ در چنین طوفانی ناچار خود را با وزنه های سنگین باید در طلائمها حفظ کنند و اگر این وزنه ها نباشد کشتی خواه ناخواه غرق میشود، جهان هستی هم اگر بدون امام و رهبری الهی بماند بدون درنگ تمام نظام انسانی درهم فرو میریزد و موجی عظیم از انقلاب و بدبختی بوجود می آید که خواه ناخواه اجتماع را بهلاکت و نابودی سوق می دهد و اگر مردمی نادان از برنامه او تبعیت ننموده و رهبری او را در اجتماع نپذیرفتند، به زندگی جاهلانهای که انسانیت در آن مرده است ادامه داده و از مواهبی که بایستی برخوردار باشند محروم میمانند.

چنانکه پیغمبر اکرم فرمود: «من مات بغير امام مات ميتة جاهلية» (کنز العمال ج ۱- ص ۹۰).

روزی مردی از امام حسن عسکری پرسید که از پدران بزرگوارت بمارسیده «ان الارض لاتخلو من حجة الله علی خلقه وان من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» حضرت فرمود: «ان هذا حق كما ان النهار حق قلیل له يا ابن رسول الله فمن

الحجة والامام بعدك فقال (ع): ابنى محمد وهو الامام والحجة بعدى من مات ولم يعرفه مات ميتة جاهلية» (بخارج ۵۱ ص ۱۶۰).

پیشوای یازدهم زمانی که از او درباره این حقیقت میپرسند که درست است که رهبران الهی گفته‌اند تا روز قیامت يك روز بر جهان نمیگذرد مگر آنکه حجت و راهنمایی برای مردم وجود داشته باشد چنانچه کسی در عالم بمیرد و به راهنمای الهی آشنائی نداشته باشد از نیروی انسانی بهره‌ای نبرده و مانند عصر جاهلیت در نادانی عمری را تباه کرده است؟

حضرت با کمال صراحت اعلام داشت: این مطلب بسیار روشن است همانطور که روز را نمیتوان انکار کرد، نمیتوان جلوه حق را در جهان هستی منکر شد و امام را نادیده گرفت.

سخن بدینجا که رسید سائل پرسید پس از شما امام و پیشوا کیست؟ حضرت فرمود: پسر منام محمد، اوست حجت بر حق و جهان به او نورانی و کامل میشود و حجت با او تمام میگردد و هر کس او را باور نکند چون مردگان عصر جاهلیت در نادانی و ضلالت جان داده است.

خلافت و امامت

یکی از اساسی‌ترین بحثهایی که در عالم اسلام شده و مسلمانان درباره آن از بعد از رسول اکرم تا امروز پیوسته این بحث را دنبال نموده و هزاران کتاب، رساله و مقاله در این باره نوشته شده و صدها بار سخنرانی و گفت و شنود در اعصار مختلف در بین رجال اسلام رد و بدل شده است و بدنبال آن شیعه و سنی بوجود آمده و مسلمانان با این عقیده به دو گروه تقسیم و منشعب شده‌اند و تا امروز چه جنگها و نزاعهای خانمانسوز که در اثر این تقسیم بندی بوجود نیامده است! موضوع خلافت بعد از رسول اکرم و امامت و پیشوائی مسلمین است.

شیعه میگوید: الامامة هي رياسة عامة في امور الدين والدنيا خلافة عن النبي.

امامت و ریاست بر جامعهٔ مسلمین پس از نبی اکرم چون منصبی است الهی بایستی بفرمان خدا نصب گردد و هیچکس و مقامی نمیتواند خود بخود کسی را خلیفه و یا امام بداند و بر دیگران تحمیل کند و تنها بایستی خالق آسمان و زمین امام و خلیفه را معین نماید، چون او میداند و میشناسد که چه کسی صلاحیت دارد و در مقابل هواهای نفسانی میتواند خویشتن دار و معصوم باشد. و خدای متعال به نص قرآن کریم اطاعت او را بطور مطلق بر همه فرض و واجب دانسته و تعیین او را هم بدست پیغمبر اکرم قرار داده است.

سنی میگوید: خلافت پیامبر را خدای متعال بدست خود مردم سپرده که هر که را بخواهند انتخاب کنند و معلوم است در این مقام چه مشکلاتی بروز خواهد کرد و چگونه این امر بدست حوادث تلخ سپرده میشود و کافی است برای نمونه همان عصر اول بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله را در نظر بگیریم:

با اینکه پیغمبر تازه رحلت فرموده و به اصطلاح روز هنوز مردم آشنای با حقیقتی و انتخاب تاحق نشده اند و برای اقامه حق و تثبیت اسلام دست (بگفته خود) بکار زده اند معذالك دومین خلیفه در باره خلافت اولین خلیفه میگوید «فلتة و قی الله الامه شرها»: يك پیش آمد ناگهانی و سهل انگاری پیش آمده است که خداوند امت اسلامی را از این پیش آمد ناگوار حفظ فرماید. و خلیفه اول میگوید: خدا کند چنین روزی باز پیش نیاید و مسلمانان به چنین مشکلاتی دچار نشوند و خود برای فرار از این میدان خطر ناك وصیت نمود و امر خلافت را بموجب نص به عمر واگذار کرد.

در این باره همانطور که گفته شد بزرگان مفصلاً بحث نموده و در کتب خود بتفصیل و بتحقیق پرداخته اند ولی چون بحث ما بدینجا رسیده و ناچار باید آنرا دنبال کنیم تا بتوانیم دربارهٔ حضرت مهدی (ع) دوازدهمین خلیفه پیامبر اسلام بادیید محققانه بررسی کنیم از اینجهت راه مطالعه و تحقیق را بطور فشرده و اساسی مورد بررسی قرار داده و تفصیل آنرا بکتاب مفصله ارجاع مینمائیم.

در این باره گاهی از نظر عقل بحث میکنند زمانی هم به نقل میردازند و گواهائی

از قرآن بدست می‌آورند.

بخاطر داریم در گذشته یادآوری شد انسان در هر عصری از اعصار نیازمند است که با خدای خویشتن بوسیله رهبری از رهبران الهی که بتوانند تکفل نیازمندی‌های دینی انسان را بنمایند و از همه جهت پاکدامنی و عصمت او مورد قبول و تأیید خدای بزرگ باشد با عمل به دستورات حضرتش ارتباط برقرار نماید و خود را در جهان هستی در پناه او از خطر سقوط حفظ کند و گرنه خطا و زلل انسانی در صورت نبودن رهبر الهی موجب عذر او بوده و اگر دچار بدبختی و بیچارگی شود بحساب خدای بزرگ گذاشته میشود چه او میدانست انسان خود بخود نمیتواند کشتی خود را بساحل نجات برساند بلکه بایستی بوسیله ناخدائی معصوم و دانا، انسانیت گرفتار امواج سهمگین دریاها را متلاطم خشم و غضب و شهوت را نجات دهد و در غیر این صورت جهان با این عظمت بدون تردید کمبودی داشته و مردم بینوا بدون گناه در آتش جهنم سوزان میسوزند و حجتی هم علیه آنها نیست.

همانطور که امام صادق (ع) فرمود مردم این وظیفه را ندارند که از پیش خود معرفتی بدست آرند و بدنبال آن گام بردارند بلکه بر خداست که آنها را هدایت کند و به وظایف خویش آشنا گرداند و وسیله معرفت را در جلوی پای آنها نهاد ولی چون خدا آنها را راهنمایی نمود بایستی آنها از دستورات حضرتش پیروی کنند و بدنبال راهنما گام بردارند.

و باز در این باره پیشوای مذهب در همان کتاب ص ۳۱۳: چون ما خدائی بی نیاز و حکیم داریم باید چنین خدائی سفیرانی داشته باشد که حقائق را برای بندگان خدا روشن کند و راه نیکبختی و سعادت را به آنها بنمایاند - تا آنجا که می‌گوید - ثبت الامرون و الناهون عن الحکیم العلیم فی خلقه و المعبرون عنه جل و عزوهم الانبیاء علیهم السلام و صفوته من خلقه.

این دسته از راهنمایان الهی انبیاء و برگزیدگان خدا هستند و در هر عصر و

زمانی باید وجود داشته باشد و چنین رهنمائی که از طرف خدای متعال میشود در زبان اسلامی و دین بنام حجت و دلیل نامگذاری شده، چه خدا بدینوسیله حجت را بر مردم تمام میکند و اگر کسی بازراه خلاف پیمود بدست خود خود را در آتش انداخته و خدا او را عذاب میفرماید.

امام موسی بن جعفر (ع) در این باره میفرماید: «ان الحجة لا تقوم علی خلقه الا بامام حتی يعرف»؛ حجت خدا بر بندگان تمام نمیشود مگر آنکه امامی و پیشوائی شناخته شده وجود داشته باشد.

و امام صادق هم میگوید: «زمین خالی نمیماند از امامی که مردم را براه راست هدایت کند چه اگر امام معصوم باشد در صورت نقصان و زیادی که دیگران در دین مینمایند جبران میکند.

رئیس مذهب حقیقتی را با صورتی زیبا و ساده بیان میکند و آنرا شاگردش ابی بصیر در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ بازگو میکند: «ان الله اجل واعظم من ان يترك الارض لغير امام عادل».

راستی اگر جهان با این عظمت در اختیار انسانهایی آزاد قرار گیرد که بتوانند روی شهوات و تمایلات خود، قوانین طبیعی که خدای بزرگ نظام آفرینش را بر طبق آن مقرر داشته، زیر و رو کنند و ملجأ و پناهی نباشد که از آن بتوان واقعیتها را درک نمود و کسب فیض کرد، چنین خدائی کمبود داشته و نمیتوان چنین نسبتی را به سازنده دستگاه با عظمت هستی نسبت داد.

کتاب احادیث شیعه و سنی از اینگونه روایات بسیار ضبط نموده است، و بزرگان در کتب خود بدانها استدلال کرده‌اند.

از این قبیل است، در تفسیر صافی^۲ آورده که امام صادق (ع) میفرماید: روزی

۱- کافی ج ۱- ۲۳۱

۲- اصول کافی ج ۱- ۳۳۲

۳- ذیل سوره والذاریات ص ۶۱۰: «فی العلل عن الصادق علیه السلام قال خرج الحسين بن...»

حضرت حسین (ع) در جمع اصحاب خود سخن گفت و چنین فرمود: مردم بدانید خدای بزرگ مردم را خلق نموده مگر برای اینکه آنها بمقام عظمت و بزرگواری او در تمام جهات پی ببرند و چون پدید آورنده خود را اینگونه شناختند نسبت به ساحت قدسش کرنش نموده و در تمام امور پرستش او را مینمایند و دستوراتش را اجرا میکنند و چون برنامه او را در زندگی خود پیاده نمودند دیگر از همه جهات مادی و معنوی بی نیاز شده و دست گدائی بسوی این و آن دراز نمیکنند.

از این گروه مردی از جای برخاست و سؤال نمود زاده رسول اکرم که جان پدر و مادرم فدای تو باد شناسائی خدا به چه صورتی انجام خواهد گرفت و چگونه انسانی به خدای خویش معرفت پیدا میکند؟

سالار شهیدان با يك جمله کوتاه سخن بسیار بزرگ و حقیقتی غیر قابل انکار را بیان نموده و گفت مردم هر زمانی با شناخت پیشوای الهی در آن زمان به خدای خویش میرسند و با معرفت پیدا میکنند زیرا چون یافتند جهان را پیشوائی است که بایستی از او پیروی کنند بدون تردید درمی یابند که عالم را خالق است که جهانی را هستی بخشوده و آنرا اداره مینماید و طبعاً چنین پیشوای معصومی آنها را به خدای خویش آشنا نموده و معرفت آنها را بخدا کامل مینماید ولی اگر امام را شناخت طبعاً خدائی را که جهان کامل بوجود آورده و از همه جهات رفع نیازمندی انسانها را نموده و بتمام خصوصیات اجتماعات بشری آگاهی داشته شناخته است. پس روزی بهستی بخش بی نیاز حکیم پی میبرد که به رهبر الهی و پیشوای معصوم پی برد و چون به این مقام رسید با کمك او معرفت کامل پیدا نموده و خدای خود را آنطور که هست می شناسد از این رو بایستی پس از رهبر عالیقدر اسلام بدنبال پیشوائی الهی گام برداشت و برای شناخت او به جستجو پرداخت.

→ علی علیهما السلام علی اصحابه فقال ایها الناس ان الله جل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوه و اذا عرفوه عبدوه و اذا عبدوه استغنوا بعبادته من سواه فقال له رجل یا بن رسول الله بای انت و امی فما معرفة الله قال معرفة اهل كل زمان امامهم الذی یحب علیهم طاعته»:

کوتاه سخن آنکه پیامبر عالیقدر اسلام بدقضاء الهی رخت از این جهان بر بست. آیا برای اداره امور مردم و حکومت اسلامی و رهبری اجتماع و پیاده کردن قوانین و مقررات که همه این امور را بدست خود انجام میداد مرجعی معین نمود و مردم را بفرماندهی از طرف پروردگار منصوب ساخت یا بچنین اقدام لازمی نپرداخت و کار را بخود مردم وا گذاشت؟!

سنی بر آن است که در اینکار اهمال شده و امر بخود مردم واگذار گردیده، شیعه میگوید پیغمبر (ص) بدستور پروردگار علی را منصوب نموده و بعد از او یازده فرزندان که آخرین آنها حضرت مهدی است، خلفاء پیامبر اکرم هستند که هر يك به امر خدای متعال در زمان و عصر خود امام و پیشوای جمعیت میباشند.

راستی اگر بخواهیم در این بحث آزادانه قضاوت کنیم و مسئله خلافت را بدون تعصب بررسی نمائیم آیا کدام مسئله‌ای از مسائل اسلامی بالاتر و پراهمیت‌تر از حکومت اسلامی است و چطور ممکن است مسلمانی که معتقد است آخرین دین که برای هدایت بشر آمده و بصریح قرآن کامل و تمام است دارای چنین نقصی بزرگ باشد که در دنیای امروز بگویند دینی که برای اداره مردم و اجراء قوانین و مقررات، فکری ننموده و کار را بخود مردم واگذارده و بین مردم طبعاً اختلاف ایجاد کرده چگونه میتواند آخرین و کاملترین ادیان الهی باشد و چطور خدای حکیم و توانایی بندگان خود را یله‌ورها نموده و آنها را آزاد گذارده است؟!

خواهید گفت قرآن در میان مردم موجود و احکام و شرایع در دسترس مردم است! آه از این منطق غلط، وای بر گوینده مغرض و دور از وادی حقیقت، مگر قرآن بیش از کلمات و جمل است، مگر احکام و شرایع جز خطوط و سطوری بیش هستند؟ مگر ستمکاران و ستم پیشکان دست از کار بر میدارند؟ مگر دیگر راه تفسیر و تأویل بسته میشود؟ هر روز ستمگری بر سر کار میآید و برای سود خود دین خدا را تغییر می‌دهد و بر جهانی حکومت میکند و حقوق اسلام و مسلمین را دستخوش هوا و هوس میگرداند و خود را خلیفه مسلمانان میخواند. مردم بیچاره ضعیف هم با

یکدنیا رنج و تعب بسر میبرند، گاهی هم این ستمکشی‌ها را به حساب دین میگذارند و برای اربابان خود مقامی دیگر قائلند.

آیا راستی این همان اصلی نیست که اسلام و پیغمبر آن با آن مبارزه نموده؟ اینجاست که شیعه میگوید: دین اسلام با دستورات الهی اش و برنامه انسان سازیش تا روز قیامت میتواند با اساسی صحیح حکومت کند و انسانها را به بهترین زندگیهای مادی و معنوی رهبری نماید، در صورتیکه حاکم این دستگاه و فرمانده قوای اسلامی پیشوائی الهی باشد که همه دستورات را مطابق ملاحظه بدون کم و زیاد و بدون اعمال غرض اجراء نماید تا همه به حقوق خویش برسند، هیچکس نتواند بدیگری تعدی کند و برای این عقیده خود، قطع نظر از جنبه عقلی و اجتماعی راهی بسیار عالی پیموده که از نظر دینی کوچکترین خللی در آن راه نمی‌یابد و هر کس دین اسلام را قبول نموده و به پیامبر اسلام ایمان آورده و قرآن را کتاب آسمانی می‌شناسد بایستی این روش را بستاند و بدنبال آن گام بردارد.

شیعه میگوید: ما باید پس از مرگ پیغمبر اکرم به قرآن و سنت رسول خدا مراجعه کنیم و برای خلیفه او هم از این دو اصل بزرگ استمداد نمائیم. از آنچه یاد شد بخوبی میتوان پی برد که از روز مرگ رسول اسلام تا امروز و تا آخرین روز عمر بشر چرا پیوسته با صورتهای گوناگون و الفاظ و عبارات فریبنده و وسائل عجیب و غریب در راه مبارزه با پیشوائی معصوم گام برداشته و با جنبه معنوی و روحانی دین همیشه به جنگ میپردازند؟

زیرا آنچه اصالت دین را حافظ و نگهبان است و شخصیت قانون الهی و کتاب آسمانی را در تمام اعصار حفظ میکند، پیشوای معصوم و دستگاه رهبری دین است که قابل انعطاف نمی‌باشد و برای همیشه دست رد بسینه نامحرمان میزند و گرنه قانون و مقررات الفاظ و عباراتی هستند که با جملات شیرین و فریبنده بنفع سودجویان تفسیر و تأویل میشود و آنها را در شمار بزرگترین مردان الهی و انسانهای کامل جهان هستی در می‌آورد.

قرآن و خلافت

شاید برخی کوتاه نظران گویند که قرآن درباره خلافت سخنی نگفته و راهی را معین ننموده و در این امر عظیم ساکت میباشد.

در پاسخ چنین مردمی باید گفت: قرآن کراراً بطور کلی در این مورد بحث نموده و ما ذی‌لایکی از آیات را مورد بررسی قرار میدهیم و کسانی که میخواهند مبسوطاً این بحث را بررسی کنند بکتاب مفصل مراجعه نمایند.

و اما بطور خصوصی اگر بحث نموده و موارد را با اسم و رسم بیان نکرده‌شان قرآن بیان مطالب کلیه است که بصورت ایجاز و ابهام بیان مینماید و تفصیل و شرح آن با نبی اکرم است همانطور که در باب نماز رفتار شده با اینکه نمازستون دین است معذالك در قرآن اجمالاً تذکری داده شده و کیفیت نماز و تعداد آنرا باید رسول اسلام معین نماید و خود فرموده «صلوا کما رأیتمونی اصلی» و همینطور در باب زکوة و سایر امور واجبه و محرمة حدود، اندازه، کیفیت را موکول بیان پیامبر اکرم نموده است. در باب ولایت هم در آیه بطور کلی بیان نموده اما تعیین شخص و شرائط ولی و تعداد اولیاء با پیغمبر محترم است که جهت مردم روشن بیان کند که دچار اشتباه نشوند ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» (سوره حشر آیه ۷): آنچه پیامبر بشما امر میکند باید امتثال کنید و از هر چه شما را باز میدارد باید دوری بجوئید.

قرآن عظیم در سوره نساء آیه ۵۹ میگوید «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلك خیر و احسن تأویلاً»:

ای مردمی که ایمان آورده‌اید فرمان خدا را بپذیرید و از او اطاعت کنید و همچنین اطاعت کنید پیامبر و فرستاده خدا را و کسانی که صاحب الامرند و ولایت بر شما دارند و اگر در موردی بین شما نزاع و خلافتی رخ داد پس برای رفع خلاف و به دست آوردن حق مشکل خود را به پیشگاه خدا و پیغمبر عرضه بدارید تا بایند و اصل اساسی نجات پیدا کنید. و این راه که مراجعه به خدا یعنی کتاب آسمانی و پیغمبر (ص) باشد برای

شما بهترین راه سعادت و نیکوترین وسیله است که میتواند حقیقت را برای شما آشکار سازد.

وبازيك بارديگر آيه را با ترجمه آن بخوانيد و در باره آن فكر كنيد.

راستی اولوالامری که خدای متعال در کتاب آسمانش اطاعت آنها را چون فرمانبرداری از خدا دانسته و همانطور که اطاعت رسول لازم است اطاعت آنها را واجب شمرده و بدون هیچ قید و شرطی باید بدون چون و چرا تسلیم و مطیع پیامبر و اولی الامر باشند ایندسته کیانند که تا این درجه انسان برای سعادت خود باید از آنها فرمان ببرد؟

آیا مردمی که هر روز برای ارضای هوای نفسانی خود بدامن این و آن خود را میاندازند و از هر گونه خیانت و جنایتی روگردان نیستند و خود منکرات را مرتکب میشوند و اوامر الهی را زیر پا می نهند، اینها سزاوار هستند که اینگونه در اجتماع فرمانروا از نظر خدای حکیم جهان آفرین عادل باشند؟

آیا خدائی که میگوید به پیامبر خود در جواب اینکه استدعا دارد فرزندش خلیفه او گردیده و امام و پیشوای مردم باشد «لاینال عهدی الظالمین» مردمی که در زندگی بدنبال ستمگری و شرك قدم برداشته و در عالم جنایت و گنهکاری پرونده هائی داشته و به مردم ستم نموده اند هرگز از طرف خدای بزرگ به منصب الهی امامت نمیرسند هر چند پیغمبر زاده و توبه کار باشند، آن وقت چنین خدائی در همان کتاب آسمانش مردم تبهکار را اولی الامر معرفی میکند؟ و مردم امر مینماید که چون خدا او را اطاعت کنید؟ هرگز چنین کاری صحیح نیست و خدا چنین دستوری نداده و لذا مفسرین چون فخر رازی و دیگران در این مقام به دست و پامیافتند و برای فرار از این سخن پوچ راهی نمی بینند.

از این سخن هم بگذریم ناچار باید اعتراف کنیم که کلمه اولی الامر که در آیه کریمه قرآن آمده مجملی است که سبب اختلاف بین جامعه مسلمین شده است و هر دسته با فکر خود میخواهند برای آن معنائی کنند و روی آن معنی شالوده ای

بریزند که در نتیجه اجتماعی اسیر و فرمانبردار مردمی گردد.
برای اینکه از این اختلاف نجات پیدا کنیم و راه حلی برای مشکل خود بدست
آوریم چه کاری باید انجام دهیم تا بحق برسیم و خود را تسلیم هوا و هوس این و آن
نمائیم؟

شما باز قرآن را بخوانید، خدا خود راه را نشان داده و انسان را در تمام مراحل
بحق رهنمائی کرده است.

در ذیل همین آیه میفرماید: اگر خلافتی پیش آمد و مسلمانان نتوانستند اجمالی
را بتفصیل و ابهامی را بیان تبدیل نمایند و در نتیجه نزاع در گرفت و بین مسلمانها
دشمنی آغاز شد بایستی فوراً مشکل خود را به پیشگاه خدا و رسول ببرند و حل
معمال کنند.

در اینجا هم باز از رسول اکرم استفاده نموده و از سیره و روش آنحضرت و سخنانی
که پیامبر الهی در طول ۲۳ سال بیان داشته برای رفع این خلاف استفاده مینمائیم.
شاید کوتاه بینان تصور کنند بهتر این بود که نام خلفا و پیامبر در قرآن کریم
ذکر میشد تا هیچگونه اختلافی پیش نیاید و برای این گمان سطحی خود سخنان
دلنشین و فریبنازک و یادآوری میکنند، در صورتیکه بزرگترین شاهکار کتاب آسمانی
که راستی میتوان گفت یکی از معجزه های خیره کننده قرآن است همین مطلب است،
چه اگر نام برده میشد و باصراحت ذکر میگردد مردمیکه برای کسب مقام، منصب،
ثروت، دارایی بدنبال پیامبر حلقه زده بودند و از دین و ارتباط با عالم غیب تنها سود
شخصی و ارضاء شهوات را میخواستند طبعاً دست میکشیدند و برای محو و نابودی
دین میکوشیدند و یکباره به کار از بین بردن قرآن و حقائق اسلامی می پرداختند و در
نتیجه دین خدا از بین میرفت و مردم حق پرست و واقع بین از رسیدن به حق محروم
میمانند ولی با اینصورت حق برای همیشه در اختیار مردم روشن بین قرار داشته و
مردم سود پرست هم از فکر نابودی اصل دین و ویران کردن سنگر توحید منصرف
میکردند.

رسول اکرم و خلافت

از زمان بعثت نبی اکرم که امیر المؤمنین علی علیه السلام نخستین مردی که به ندای جان بخش رسول اسلام پاسخ مثبت داد پیوسته در جریاناتی که پیش آمد می کرد به صور گوناگون مطلب خلافت را گوشزد خاص و عام می فرمود بلکه پیش از بعثت هم روزی که خواست علی را بعنوان كَمَك به ابی طالب بخانه خود ببرد با لحنی روح بخش گفت: «اخترت ما اختار الله لی» من از میان فرزندان عمویم فرزندی را انتخاب کردم که خدای آن را برای من برگزیده بود.

این سخن کوتاه حقیقتی بسیار بزرگ در بردارد و آن آماده ساختن علی است برای میدانی که باید رهبری جهانی را بعهده گیرد و عالمی از مقام والایش برای فرماندهی استفاده کند هر چه پیشتر میرفت این مطلب آشکارتر میشد.

در غار، وظیفه حفظ و جمع آوری آذوقه با علی بود، سپس در لیلۃ المبیت باید در بستر نبی اکرم بخوابد و نشان بدهد که او خلیفه است و در جنگها در همه جا سپر بلا باشد تا جائیکه نبی مکرم بگوید: فردا پرچم را بدست کسی می سپارم که او دوست خدا و رسول است و خدا و رسول او را دوست میدارند، و صدها داستان دیگر که درباره هر يك باید صفحاتی نوشت و این مختصر گنجایش آن ندارد که در يك يك موارد بحث شود و بزرگان در این باره به تفصیل پرداخته اند، تنها به چند حدیث که برادران سنی در کتب خود که مورد اعتماد عامه مسلمین است آورده اند پرداخته و از ملت شیعه و علمای بزرگ شیعه که حقا در احیاء دین خدا و تحلیل و بررسی مسائل اسلامی سهمی بزرگ دارند پژوهش می طلبم که در این رساله كوچك بذكر احادیث منقوله از طرق شیعه نپرداخته ام و تنها نکته ای که مرا واداشت تنها سخن برادرانم را بازگو کنم آنستکه جوانان عزیز و دانش پژوهان آگاه متوجه باشند که شیعه تعصبی باطل ندارد و هر چه میگوید یا مینویسد برای درك حق و نشر معارف اسلامی از دیدگاه نبی اکرم است و هیچگاه در مقابل حق ایستادگی ننموده و سخنی بگزاف نمیگوید، درك میکند و بدنبال درك خود گام برمیدارد.

۱- مسلم که یکی از بزرگان اسلام است در کتاب صحیح خود که بنام صحیح مسلم مشهور است در باب فضل علی در ص ۱۲۳ طبع مصر چنین میگوید:

پیغمبر اکرم فرمود: مردم! نزدیک است مرگ من فرارسد و من بجان آفرین جان خود را تسلیم کنم و بدانید که من در میان شما دو چیز گرانبها و سنگین قیمت میگذارم. اولین چیز پر بها کتاب خدا است که موجب هدایت شما و روشنایی قلب شماست که باین نور الهی در تاریکیهای جهل و نادانی رهبری میشوید و بسعادت میرسید، پس بیایید کتاب خدا را بگیرید از بستگی بآن بهره مند شوید، و آنچه میخواست مردم را در این وادی تحریر و ترغیب نمود که از کتاب خدا غفلت نورزند سپس گفت دومین چیز اهل بیت من است. من خدا را بیاد شما میآورم درباره آنها مبادا خدا را درباره آنها فراموش کنید و آنها را کنار بزنید.

این جملات را پیوسته تکرار مینمود تا سه بار مردم همه شنیدند.

امام حنابله احمد هم بهمین نحوه در صحیح ج ۴ ص ۳۶۷ نقل میکند.

۲- ابن حجر الهیثمی در صواعق محرقه ص ۱۳۶ میگوید: و فی روایة صحیحة: «كأني قد دعيت فاجبت. اني قد تركت فيكم الثقلين احدهما اكبر من الاخر كتاب الله عز وجل وعترتي فانظروا كيف تخلفوني فيهما فانهما لن يفترا قاحتى يردا على الحوض» و فی روایة: وانهما لن يفترا قاحتى يردا على الحوض سألت ربي ذالك فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم»:

در خبر صحیح است روزی پیغمبر (ص) فرمود زود است که من بسوی خالق خود خوانده می شوم و من دعوت حق را بلیک میگویم و مرگ را استقبال میکنم. بدرستی که من از خود دو اثر بزرگ پر ارزش بیادگار گذاشتم و این دو چیز بزرگی که بجای می ماند یکی ازدیگری پر ارزش تر و نسبت باو تأکید و توصیه ام بیشتر است: یکی قرآن کریم و دیگری عترت من است، متوجه باشید دقت کنید چگونه با آن دو رفتار میکنید و مرا درباره آن دو ملاحظه مینمائید. آگاه باشید این دو از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر با هم بر من وارد شوند. و در حدیث دیگری است که این دو

از هم جدا نمیشوند و من عدم جدائی آنها را از خدا خواسته‌ام پس مسلمانان بر آندو پیشی نگیرید و افکار خود را بر آنها مقدم نشمارید که قطعاً هلاک میشوید و از پیروی از آندو دنبال نیافتید که موجب هلاکت شماست و در پیشگاه آنها بعلم خود ننازید چه آنها از شما داناترند چون منشأ علم آنها وحی است.

خلاصه در این باره آنقدر حدیث از نبی اکرم وارد گردیده و بزرگان سنت و جماعت آنها را نقل نموده‌اند که مرحوم سید حامد حسین در عیقات الانوار برای هر يك از احادیث روایتی از سنت و جماعت نقل نموده که میتوان گفت هر يك به تنهایی بسر حد توان رسیده و مرحوم علامه امینی در جلد ششم الغدیر حدیث غدیر را میگوید تواتر معنوی دارد.

این مختصر گنجایش آن ندارد که پیش از این در این باره بحث شود و راستی اگر نام کتبی که در این جریان سخنی نوشته‌اند ثبت شود باید کتابی بزرگ پرداخت. در اینجا ممکن است برای جوانان مشکلی پیش آید که بچه مناسبت عترت و اهل بیت بر علی و اولاد طاهرش صادق است و تفسیر عترت بر اهل بیت و اختصاص آن بخاندان پیغمبر (ص) از کجا ثابت میشود؟

برای حل این مشکل باز با حدیثی که نبی اکرم در این باره فرموده و علما و بزرگان بنام سنت و جماعت در کتب تفسیر و اخبار و سیره نقل نموده‌اند باید مراجعه نمود، تا دانسته شود که این تفسیر را خود پیغمبر (ص) بدستور پروردگار نموده و هیچ جای شك و تردیدی نیست.

سیوطی در در المنثور فی التفسیر بالمأثور در ضمن تفسیر آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» میگوید: مراد اهل بیت عترت است و پیامبر اکرم بعد از نزول آیه شریفه در طول شش ماه یا هشت ماه یا نه ماه روزی يك بار یا چند بار موقع نماز بخانه فاطمه سلام الله علیها می‌آمد و میگفت: «الصلاة یا اهل البیت» و ابن عبد البر در استیعاب در شرح حال امیر المؤمنین خرد ۳ که در حاشیه اصابت چاپ گردیده صفحه ۳۷ بطور اصل مسلم و غیر قابل تردید میگوید: «لما نزلت انما

یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» دعا رسول الله (ص) فاطمه وعلیاً وحنناً وحسیناً رضی الله عنهم فی بیت ام سلمه و قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»:

چون آیه تطهیر «این است و جزاین نیست که خدا اراده نموده که ناپاکی و پلیدی از شما خاندان دورماند و شما را به بهترین پاکیزگی پاک و مطهر گرداند» نازل گردید رسول خدا فاطمه و علی و حسن و حسین را که خدا از آنها راضی باشد در خانه ام سلمه گرد آورد و گفت: خدایا ایندسته اهل بیت من هستند پس از آنها رجس و پلیدی را دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه ای که تو میپسندی قرار بده.

داستان حدیث کسا معروف است و مسلم در صفحه ۱۳۰ صحیح نقل مینماید که روزی پیامبر اکرم بیرون آمد در حالیکه پارچه ای موئن سیاه رنگی بخود پیچیده بود، در اینحال حسن آمد فرمود در زیر همین جامه بیا آنگاه حسن آمد او را نشانید سپس فاطمه رسید او را نیز داخل کساء کرد بعد علی آمد او را هم بزیر عبا نشانید سپس گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.

امام صادق (ع) در این باب میگوید (کافی ج ۲-۲۲) اگر خدای متعال اهل بیت پیغمبر را تعیین نمی نمود و بیان نمیکرد هر آینه هر قوم و دسته ای خود را اهل بیت پیغمبر دانسته و خود را پیشوای مردم معرفی میکردند «ولکن الله تزله فی کتابه تصدیقاً لنبیه صلی الله علیه و آله انما یرید الله لیذهب... و قال رسول الله (ص) من کنت مولاه فعلی مولاه».

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی قدس سره بدینجا که میرسد سخنان بزرگان سنت و جماعت و شیعه را نقل نموده و میگوید این جمله بنقل عامه و خاصه متواتر است.

پیامبر اسلام شیعه را پایه گذاری نمود

پیروی از امیر المؤمنین علی علیه السلام که در جهان بنام تشیع و شیعه نامگذاری

شده و امروز بدسته‌ای میگویند که خلافت آنحضرت را بعد از ختمی مرتبت بر سمیت
میشناسد، فکره‌ایست که مانند سایر روشها دارای دو جنبه ابتدائی و ثانوی بوده و
در مرحله اول تنها اساس مذهب بیان میشود و فکرت بطور کلی در دسترس افراد قرار
میگیرد و در مرحله دوم گسترش پیدا نموده و با بررسی و مطالعات فلسفی و غیره روی
آن بحث میشود.

بدون تردید در جنبه اول نبی مکرم بنیانگذار اساس تشیع بوده و نه تنها
فکر را در میان مسلمانان انتشار داده بلکه لفظ کلمه شیعه را نیز بکار برده است و
چون مسلمانان گفتار او را گفتار خدا میدانستند «ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
یُّوحَىٰ» قرآن کریم فریاد میزند او هر چه میگوید از وحی است پروردگار او را آگاه
میکند لذا بدنبال پیامبر عالیقدر دیگران گام برداشته و بهمین نام نامیده شده‌اند.

درست توجه کنید کتابهای صواعق ابن حجر، نه‌ایة ابن اثیر، در المنثور
سیوطی را بررسی کنید تا این حقیقت را از کتابهای آنها خود ببینید و درک کنید.
آنها میگویند پیامبر اسلام فرمود: «یا علی انک ستقدم علی الله انت و شیعتک
راضین مرضیین و تقدم علیه عدوک غضاباً مقمحين».

باز آورده‌اند که رسول اکرم فرمود: «ان هذا و شیعتهم الفائزون» علی جان
زود است که در پیشگاه پروردگار تو و پیروانت با صورتی پسندیده و نیکو حاضر
می‌شوید و دشمنانت با چهره‌ای غضبناک و افسرده حاضر میگردند علی جان تو و پیروانت
دستگارانید.

و این مرحله در زمان رسول اکرم آنقدر اوج گرفت که در سطح رسالت زبانزد
عام و خاص گردید و مسلمانان در افق مودت فی القربی که در قرآن کریم بدان اعلام
شده از آن یاد مینمودند. و چون فرستاده خدا دعوت حق را لبیک گفت مسلمانان
بدو دسته منشعب شده و از این جا مرحله دوم شروع میشود و تاکنون بحث اجتماعی
و سیاسی و فلسفی درباره تشیع و شیعه در جوامع مسلمین ادامه دارد و هر چه زمان
پیش میرود این فکرت صورتی روشن‌تر و معنائی عمیق‌تر پیدا میکند و مردم روشن-

بین با بررسی اوضاع جهان این حقیقت را بهتر درك میکنند و بدنبال آن بتحقیق میپردازند تا جهانی را در سایه گسترش حکومتی که تحت رهبری رهبر الهی اداره شود ببینند و از حق کشی و محرومیت دور گردند و انسانی آزاد در محیط انسانی زندگی کنند.

پیامبر اسلام و دوازده امام

کسی که در کتب احادیث تفسیر، سیره و تاریخ بررسی کند بدون مبالغه تعجب میکند این همه سرگذشتها و روایات و احادیث که درباره امیر المؤمنین علی (ع) از زبان شیعه و سنی که هر يك با سلسله های متعددی گفتار خود را به نبی اکرم میرسانند چگونه از یاد رفته و مورد عمل قرار نگرفته است؟ و مردم پس از مرگ نبی اکرم چنان شورائی تشکیل دادند و کودتایی تنگین بوجود آمد. «قلم اینجا رسید سر بشکست».

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر مگر ما خود در هر شبانه روزی ده ها بار ضرر و زیان دوری از قوانین اسلام و پشت پا زدن به مسائل اسلامی را نمی بینیم باز چرا بخود نمی آئیم و دین زنده و سرمایه مرفقی اسلام را در خانه و کوچه و بازار و شهر خود پیاده نمیکنیم در شخص خود هم اجراء نمی نمائیم.

بگذریم پیامبر اکرم نه تنها درباره علی (ع) صحبت فرموده البته او چون محور بوده و مرکز جدا شدن امت و فاصله گرفتن با خانه پیغمبر بوده لذا روی این مطلب تکیه شده و برای اثبات خلافت حضرتش بصورت های مختلف تأکید و اصرار شده است تا همه ببینند و بدانند بهانه های نیاورند و لذا در روز غدیر رسول محترم علی را بآب دست بلند نمود و نشان داد و سپس از راه صدا فریاد زد: «هر که من مولای اویم علی مولای اوست» تا همه از کوچک و بزرگ، بینا و کر و شنوا و کور، همه و همه ببینند و بشنوند بلکه درباره اوصیاء دیگر هم سخن گفته و از باب فضل از علماء سنت در صحاح خود نقل نموده و شهرتی بسزا پیدا کرده است.

بخاری در کتاب الاحکام باب الاستخلاف ج ۴ ص ۱۵۳ از جابر بن سمره نقل میکند: «قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول: یكون اثنی عشر امیراً، فقال کلمة لم اسمعها فقال ابی انه قال: کلهم من قریش، جابر میگوید شنیدم از پیغمبر که فرمود ۱۲ امیر میباشد و بعداً سخنی گفت که آنرا نشنیدم پدرم گفت که فرمود همه آنها از قریش میباشند.

امام سجاد از پیامبر اسلام بواسطه آباء گرامش نقل مینماید: قال رسول الله ص «الائمة من بعدی اثنی عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها» (بخارج ۵۲ ص ۳۷۸) پس از من دوازده تن بر مسلمانان امام و پیشوا هستند که اولین پیشوا امیر المؤمنین علی (ع) و آخرین پیشوا حضرت قائم است که خدای متعال بدست با کفایت او همه روی زمین را فتح نموده و یک جا خداپرست میشوند.

پیشوای مذهب امام صادق (ع) بواسطه از پیامبر اکرم نقل میکند: «فرقت رأسی فاذا بانوار علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن ابن علی و الحجة بن الحسن القائم فی وسطهم كأنه کوكب دری قلت: یا رب من هؤلاء؟ قال هؤلاء الائمة و هذا القائم الذی یحل حلالی و یحرم حرامی و به اتقم من اعدائی و هو راحة لاولیائی و هو الذی یشفی شیعتك من الظالمین و الجاهدین و الکافرین.»

در این حدیث شریف نبی اکرم نام یک یک از دوازده خلیفه را ذکر میکند که در شب معراج دیده و تعلیم گرفته و سپس مزایا و خصوصیات حضرت مهدی و انتقامی که از دشمنان اسلام میگیرد و دل دوستان را خنک میکند بیان مینماید.

احمد حنبل در صحیح خود ج ۵ ص ۸۷ از جابر نقل میکند که پیامبر اکرم در حجة الوداع فرمود این دین همیشه ثابت و برقرار می ماند و بر دشمن چیره می گردد و دشمنانش نمیتوانند در آن سستی ایجاد کنند تا اینکه از عمر امت من بگذرد و دوازده خلیفه من بر آنها حکومت نماید، سپس پیغمبر سخنی گفت که من نتوانستم

بفهم چه گفت از پدرم سؤال نمودم گفت رسول اکرم فرمود دوازده خلیفه من همه آنها از قریش هستند^۱ و در همین مضمون با اختلافات کمی در الفاظ روایت قریب ۱۵ حدیث نقل میکند که همه آنها با الفاظ مختلف دلالت دارد بر اینکه پیامبر (ص) فرموده خلفاء من دوازده نفر هستند که همه از قریش و تا آنها بر مسند حکم برقرار باشند و مردم تسلیم آنها بوده دین خدا عزیز و محترم است^۲.

قرآن و عترت

از آنچه گفته شد چنین استفاده میشود که دین خدا قائم بدو اصل قرآن و عترت است که تا روز قیامت این دو اصل برقرار بوده و هرگز بین آنها جدائی نمیافتد و احادیثی که در کتب معتبره شیعه و سنی آورده شده همه بر این مطلب گواهی میدهد مانند روایت مسلم «ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة و علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» همه گواه بر این اصل اساسی هستند که قرآن و عترت تا روز قیامت بر مردم حکومت میکنند و از هم جدا نمیشوند تا در پیشگاه خدای متعال نزد رسول اکرم در کنار حوض کوثر آیند و البته در آنجا با بودن این دو حجت خدا به حساب بندگان رسیدگی میشود.

اگر بنا باشد احادیث و آیات و گفتار بزرگان، در این باب یاد شود بطور قطع باید کتابهایی مفصل نگاشت و از حدود این مختصر بیرون است و تنها منظور راهنمایی طبقه جوان است که درباره حضرتش چگونه باید برداشت نمود.

۱- مسلم در کتاب الاماره همین حدیث را نقل مینماید.

۲- در کتاب الامام الثانی عشر ص ۹۱ : میگوید احادیثی که از پیامبر اکرم رسیده که امامت یا خلافت بدوازده نفر میرسد و همه آنها از قریش میباشند بعد تواتر رسیده و بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود در صحاح خود و احمد در مسند و حاکم در مستدرک و خطیب بغدادی در تاریخ خود و دیگران در کتب خویش مفصلا نقل نموده اند متقی هندی در کنز العمال ج ۱ ص ۹۰ حدیث ۲۶۵ «اخرجوا الی اثنی عشر منکم یكونوا کفلاء علی قومهم کما کفلت الحواریون بعیسی بن مریم و لا یجدن احدکم فی نفسه ان یؤخذ غیره فانما یختار لی جبرئیل»

بحث امامت و رهبری باید دنبال شود

روزی که ما درك نمودیم خود بخود نمیتوانیم حقائق را درك کنیم و بدون هوا و هوسی بواقع برسیم بلکه برای ادامه زندگانی شرافتمندانه و انسانی بایستی از غیب این عالم استمداد کنیم و پرستش خدای بزرگ نمائیم و همه در هر مقام و موقعیتی باشند چون ما عاجز و ناتوانند و حق حکومت بر ما را ندارند و تنها خدا است که باید بر انسان حکومت کند ناچار باید اعتراف کنیم در هر عصری بایستی دنبال پیشوای الهی و رهبر آسمانی گشت تا با راهنمایی او بتوان احکام خدا را آنطور که خدا میخواهد اجرا نمود و بر طبق برنامه آسمانی از منبعی که دستخوش هوا و هوس قرار نمیگیرد کسب فیض کرد و گرنه خواه ناخواه دستهای ناپاک با چهره‌های فریبنده برای نابودی انسانها در اجتماع فعالیت میکنند و بجای اینکه دستورات الهی را بمورد اجراء بگذارند هواها و اغراض شوم خود را بنام قانون الهی و فرامین آسمانی بر مردم تحمیل نموده ناچار انسان نه تنها از پیشرفت انسانی خود باز می ماند بلکه به بدترین وضعی که از زندگی حیوانات و درندگان هزارها بار ننگین تر است مبتلا میشود.

ناگفته نماند که پیشرفتهای مادی و نیروهائی که بشر از جهان طبیعت کسب میکند نه تنها او را از رهبری الهی بی نیاز نمیکند بلکه هر چه قوی تر و با زورتر میگردد بیشتر خونخوارتر شده و خطرش برای انسانیت زیادتر میگردد.

اگر دیروز با شمشیری ده نفر را میکشت امروز با بمبی میلیونها نفر را در لحظه‌ای نابود میسازد!

این نیاز شدید است که اکنون در اجتماعات بشر بصورتی آشکار و همه جایی و همه جانبه نمودار است و تنها راه جلوگیری از همه این مفاسد، تجاوزات و ستمگریها، تسلیم حکومت الهی شدن است و روزی انسان به بندگی خدا راستی تن در داده که تحت فرمان فرمانده الهی بدستورات خدای بزرگ عمل نماید و این قانون تحلف ناپذیر همیشه حکم فرماست بنابراین باید پیوسته بحث امامت دنبال شود تا

ستمگران از حکومت بر مردم برای همیشه محروم بمانند.

دوازدهمین امام

روزی که پیامبر اکرم فرمود: «ومن مات بغیر امام مات میتة جاهلیة، ومن مات ولا یبوعه علیه مات میتة جاهلیة» هر مسلمانی که با او گفتار الهی را آموخته باشد و بر خود فرض و واجب میدانند که در هر عصری از پیشوائی الهی تبعیت کند و دستورات او را اجرا نماید و گرنه از نعمت رسالت بهره‌ای نبرده و خواه ناخواه در عصر نور، در جهالت و نادانی بسر برده و بی ایمان از این جهان رخت بر بسته است.

و چون امام حسن عسکری یازدهمین امام، شهادت یافت ناچار باید بدنبال دوازدهمین امام گام برداشت و از فرامین حضرتش پیروی نمود.

خوشبختانه بحث در این وادی دامنه وسیع دارد و نه تنها در اسلام در این باره صحبت شده بلکه در ادیان گذشته سخنانی بوده و بشاراتی داده شده است و از نظر علوم روز نیز گفتارهایی وجود دارد که بحث آن از حوصله این مختصر بیرون است و تا حدودیکه خوانندگان را خسته نکند و ضمناً راهی برای ادامه مطالعه و بررسی رهنمائی نماید بحثی از گذشته میشود.

مهدی در کتب آسمانی

تا جائیکه تاریخ نشان میدهد فکرت مهدویت با صور گوناگون در مغزهای بشری رسوخ داشته و هر يك با صورتی زیبا آینه خود را در سایه این عقیدت پر ارزش و باطراوت جلوه میداده‌اند و بدنبال زندگی می‌رفته‌اند و خستگیها و رنجهای مداوم خود را با آن جبران مینموده‌اند. این گسترشی که در جهان انسانیت در اعصار مختلف بین مردم سرزمینهای متفاوت پیدا شده نشان میدهد که حقیقتی است غیر قابل انکار که مردم جهان در سایه تعلیمات الهی بوسیله پیامبران و مردم حقین آموخته و با

سرشت آنها عجیب شده است با این فرق که اخبار پیامبران عموماً پس از گذشت زمان دستخوش تغییر و تحریف شده و کم و بیش به اوهام و خرافات آلوده گشته است. از جمله اخبار آنان به آمدن مهدی آخرین برگزیده خدا برای اصلاح دنیا و تشکیل حکومت واحد جهانی است که بمرور ایام هر کس آنرا طوری توجیه کرده و در شخصی مشخص نموده است مثلاً یهود او را مسیح موعود و نصارا او را «پسران» و زرتشتی ها او را «سائوئیانت» یا سوشیانی می نامند و هکذا سایر مذاهب و ملل و اقوام مختلف روی زمین.

همه اینها دلالت بر این دارد که مسئله مهدی و آمدن مردی الهی در بحرانی ترین ایام دنیا واقعیت دارد ولو در تعیین شخص و نام و نشان او اختلاف است. «کل من فی الوجود یطلب صیداً = انما الاختلاف فی الشبکات».

ابو ریحان بیرونی در کتاب مال الهند ص ۳۲۱ چنین میگوید «بر همن کلا» روحانی عالیقدر با نیروی مقاومت ناپذیر خود ناپاکان را نابود می سازد و نیکان را بجای آنها می نهد تا بزاد و ولد ادامه دهند.

مفتاح باب الابواب میگوید در کتابهای مذهبی زردشت آمده که مصلحی بنام بهرام شاه می آید. در کتابهای مذهبی هندو بگفته مقدمه او پانیشاد مذکور است که چون عدالت از بین برود و فساد جایگزین آن شود من خود ظاهر می شوم تا عدالت را گسترش دهم و بیا فساد خاتمه دهم.

دائرة المعارف فرید و جدی در ۸ صفحه از صفحه ۴۵۲ «ومما اخبر به زرادشت فی زند و ستا قال: سیظهر فی آخر الزمان رجل اسمه اشیر زیکاد معناه الرجل العالم بالدين» در آخر الزمان مردی می آید که عالم به علم دین است.

در صفحه ۷۲ زبور میگوید که حضرت داود از خدا خواست که احکام خود را به دست نیرومندی سپارد و عدالت خویش را بدست فرزند چنین نیرومندی که منظور نور مقدس پیغمبر اکرم و فرزند او امام دوازدهم است که حکومت جهانی تشکیل داده و عدالت را در جهان گسترش میدهد.

مهدی از نظر نویسندگان

بزرگترین و پراهمیت‌ترین موضوعی که مورد توجه نویسندگان اسلامی قرار گرفته و هر يك بنوبه خود در موضوعات مذهبی کتبی تهیه و تدوین نموده و به مناسبتی در این بحث وارد شده‌اند و در این باره از لحاظ کلی و شخصی بحث نموده و بگفتگو پرداخته‌اند تا جائیکه می‌توان گفت قدیمیترین و پرا ارزش‌ترین مطلبی که در جهان اسلام حائز اهمیت گردیده و خودی و بیگانه را بدان متوجه ساخته است، همین مسئله مهدویت و مهدی اهل بیت است.

گرچه نمی‌توان شماره نویسندگان و کتب پرداخته شده را احصاء نمود و در کتاب مهدی اهل بیت آقای محلاتی نویسنده خبیر تا ۱۱۰ تألیف از شیعه و ۴۱ تألیف از سنت نقل نموده که تنها درباره شخصیت حضرت بحث کرده‌اند و در همان کتاب ۶۲ کتاب دیگر نام می‌برد که در کتابخانه مسجد جامع موجود است.

البته در این کتب بطور تفصیل بحث نشده و گرنه در کتب تواریخ و تفاسیر و تراجم و اخبار و کلام و فلسفه در این باره بحثهای سودمند و ارزنده‌ای وجود دارد و می‌توان گفت کمتر کتاب اسلامی اعتقادی می‌توان یافت که نامی از حضرتش برده باشد و برای اینکه به همه نوشته‌های بزرگان دست‌یابیم، در سال گذشته از مردان مطلع کتباً درخواست شد که اطلاعات خود را در اختیار گذارند تا از نسخه‌های اصیل عکسبرداری شود و همه در گنجینه ولی عصر حفظ گردد تا علاقمندان بتوانند به آسانی به مطلوب خود برسند، متأسفانه جوابی مثبت نرسید. خدا کند روزی بتوانیم از کتابخانه‌های بزرگ عالم، اسناد ارزنده خود را جمع‌آوری نموده و در اختیار جوانان پاکدل بگذاریم.

در اینجا باید از جوانانی که در مسابقه بهترین کتاب درباره ولی عصر شرکت نموده‌اند، و بدریافت جائزه نائل آمده و کتب آنها در گنجینه امام زمان ضبط و ثبت گردیده، به عنوان تشکر و قدردانی نام آنها را یادآوری کنیم.

قرآن کریم چگونه دربارهٔ مهدی اهل بیت سخن میگوید؟

در گذشته یاد شده اگر در موضوعی از موضوعات اسلامی اختلافی ایجاد شد، باید به نص صریح قرآن به خدا و رسول مراجعه نمود، تا حل مشکل سازند، بنابراین این نمیتوان گفت دربارهٔ مورد اختلافی و مشکلی قرآن بحثی ندارد و رسول اکرم سخنی نگفته است، یکی از مهمترین مسائلی که از زمان رسول محترم تا امروز و تا روز قیامت مورد توجه جامعهٔ مسلمین بلکه عموم دینداران است، موضوع مهدی اهل بیت عجل الله فرجه الشریف است که پیوسته مورد بحث قرار گرفته و اختلافات گوناگونی بوجود آورده است تا جائیکه ناکسان از این اختلاف سوء استفاده نموده و برای خود کلامی ساخته‌اند و دستگامی براه انداخته‌اند، ولی مردمی که راستی قرآن و رسول اکرم را باور کرده و ایمان بخدا آورده‌اند و در دستگام خداشناسی و مکتب اسلام بدان پایه رسیده‌اند که با پیامبر اسلام معیت و هم‌بستگی پیدا کرده و در حقیقت آنقدر پیروی و تأسی نموده‌اند که میتوان گفت همه دستورات را از حضرتش گرفته و بدون اعمال غرض اجرا کرده‌اند، هیچگاه از مرز قرآن پافراثر ننهادند و از دستور رسول الهی تخلف نورزیده‌اند.

چنین مردمی میگویند: قرآن ما را باطاعت از اولوالامر امر فرموده و بایستی خود، ما را باوراهنمائی کند، و در این زمان که ما در آن زندگی میکنیم خواه ناخواه باید اولوالامری وجود داشته باشد که بیرکت او رفع نیازمندیهای مسلمین گردیده و با عصمت و پاکدامنیش همه حقائق را با کمال سادگی حفظ و بموقع خود در دسترس بگذارد.

معرفی چنین پیشوائی از نظر قرآن بصورتی واضح و آشکار آمده و با عناوینی که تنها اختصاص به حضرتش دارد ذکر شده‌اند و خوشبختانه در کتب تفاسیر شیعه و سنی در این باره مطالبی چشمگیر وجود دارد که هر مسلمانی را بیک حقیقت قرآنی متوجه میسازد.

علامه مجلسی (فده) در کتاب ارزندهٔ خود بحار الانوار جلد سیزده (۵۱) بابی

را باین موضوع اختصاص داده و تا حدود ۱۱۴ آیه رایاد نموده که همه تأویل بر ظهور حضرت مهدی شده است و در این مقام شصت و شش روایت و حدیث نقل میکند، و دانشمند محترم آقای دوانی در مهدی موعود درباره آنها بحث کامل نموده است و برای آشنائی بطرز استدلال بچند آیه اشاره نموده و سپس درباره چند آیه بتفصیل میردازیم:

۱- «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون»^۱: در زبور داود بعد از تورات موسی نوشتیم که روزی جهان را فرارسد که بندگان شایسته ما وارث و حاکم آن گردند». خوشبختانه این آیه در زبور کنونی که ملحق بتورات موجود است میباشد (زبور داود مزمو ر ۳۷) «صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود».

۲- «فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین»^۲: ای پیغمبر بگو غیب و پنهان عالم از آن خداست منتظر باشید که من نیز با شما از منتظران هستم»، امام صادق (ع) غیب را تأویل با امام غائب از انظار نموده است (کمال الدین شیخ صدوق) ۳- «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قدینا الایات لعلکم تعقلون»^۳: بدانید خداوند زمین را پس از نابودیش وجود میدهد ما آیات خود را برای شما روشن ساختیم باشد که تعقل کنید». شیخ طوسی قدس سره در کتاب غیبت خود از ابن عباس روایت میکند که در تفسیر این آیه گفت خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش بوسیله ظهور قائم آل محمد اصلاح میکند.

۴- «ولنبیونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرن»^۴: ما شما را آزمایش میکنیم به ترس و گرسنگی و کمی ثروت و نفوس و بهره برداری تا وضع شما در این مواقع روشن گردد پیامبر من بشارت بده مردمی

۱- سوره انبیاء ۱۰۴

۲- سوره یونس ۱۰

۳- سوره حدید ۱۶

۴- سوره بقره ۱۵۱

را که در این ظروف صبر و بردباری را پیشه خود کنند. در صراط المستقیم ج ۱ ص ۲۵۰ میگوید: بتعجیل خروج القائم یعنی موقیت بدست میآوردند، و حضرت صاحب الامر زودتر قیام میکند. و درینابیع الموده، ص ۳۰۶ آورده «قال: ان قدام القائم (ع) علامات من الله للمؤمنين: پیش از ظهور حضرت مهدی علامات و نشانه‌هایی الهی وجود دارد برای مردمی که ایمان آورده‌اند».

۵- «ان یمسسکم قرح فقدمس القوم قرح مثله وتلك الايام بداولها بین الناس ولیعلم الله الذین آمنوا ویتخذنکم شهداء والله لا یحب الظالمین»: اگر بر شما ناراحتی میرسد و شکنجه‌ای می‌بینید بر گذشتگان شما چنین روزی بوده است و پیوسته این روزها در بین ملت‌ها پیدا میشود تا آنکه مردان پاکدل مؤمن در پیشگاه خدا شناخته شده و از آنها گواه گرفته باشند و خداوند دوست ندارد ستمگران را». در تفسیر برهان ص ۱۹۶ میگوید از روز پیدایش جهان همیشه دو قوه رحمانی و شیطانی حکومت می‌نموده تنها در عهد حضرت قائم یک حکومت الهی در جهان حکومت می‌نماید. ع- «ولکل وجهة هومولیهما فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر»: از برای هر یک جنبه و روشی است که او راهنمایی نموده و بسوی آن جانب گسیل میدارد بنا بر این در خیرات پیشی گیرید و مسابقه را بپسید چه هر کجا باشید خدای متعال همه شما را می‌آورد و اوست که بر هر کاری قدرت دارد». در تفسیر مجمع البیان ص ۲۳۰ وینابیع الموده ص ۵۰۵ میگوید مراد از این دسته‌ای که خداوند آنها را گرد هم می‌آورد و با قدرت خود آنها را جمع میکند اصحاب امام زمان می‌باشند که همه در ساعت معین گرد هم می‌آیند مانند ریزش برگ‌ها در فصل پائیز که چگونه یکی پس از دیگری بر روی زمین می‌افتند.

۱- آل عمران ۳۵

۲- سوره زخرف ۶۱

ارباب تفسیر بحث درباره مهدی را دنبال میکنند

یکی از موضوعات قابل توجه اینست که علماء عامه امثال ابن ابی الحدید معزلی و ابن حجر مکی در صواعق و صاحب عقدالدردر شبلنجی در نور الابصار و خوارزمی در مناقب، کنجی شافعی در البیان به بحث درباره حضرت مهدی پرداخته و سخنانی ارزنده یاد کرده اند و از آیات «وانه لعلم للساعة»^۱ و «نريدان لمن على الذين استضعفوا في الارض»^۲ در ليطهره على الدين كله»^۳ و دیگر آیات استفاده قیام حضرت مهدی را نموده و روایاتی ذکر کرده اند و از همه جالبتر اینکه گروهی از دانشمندان کتابهایی در خصوص آیات قرآنی پیرامون مهدی تألیف کرده اند که از همه معروفتر کتاب «المحجة فيما نزل في القائم الحجة» تألیف سید هاشم بحرانی است که شیخ سلیمان حنفی نیز از آن در کتاب مشهورش «تبايع الموده» نام می برد.

برای روشن شدن، چند آیه از قرآن کریم را با استفاده از تفاسیر شیعه و سنی در اینجا می آوریم:

سوره بقره آیه ۱۰۸: «ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی في خرابها اولئك ما كان لهم ان يدخلوها الا خائفين لهم في الدنيا خزي ولهم في الاخرة عذاب عظيم والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع عليم: کدام ستمی بر ابری میکند با ظلمی که مردم ستمکار مرتکب میشوند و نمیگذارند که خانه های خدا (مساجد) بروی مردم باز باشد و صفحه زمین پرستشگاه آدمیان قرار گیرد و نام خدا در سراسر گیتی فرمانروا باشد بلکه می کوشند که سجده گاه انسانها را خراب کنند، مردم را از خدا دور سازند چنین ستمکاران هرگز نخواهند توانست در خانه خدا راه یابند و به بیت المقدس یا مسجد الحرام وارد شوند مگر آنکه ترس دامن آنها را بگیرد و دلهای آنها دچار ترس و اضطراب شود اینها

۱- سوره زخرف آیه ۶۱

۲- سوره قصص آیه ۴

۳- سوره توبه آیه ۲۳

هستند که در دنیا دچار خسران و پستی و بدبختی میشوند و در آخرت گرفتار عذاب دردناک میباشند، شرق و غرب عالم از آن خداست بهر کجا رو آورید خدا را در آنجا می بینید و بسوی خدا متوجه شده اید خدا قدرتش گسترش یافته و بر همه چیز داناست.»

نسفی مفسر معروف ص ۷۰ میگوید: که یهود و دیگران از دخول مسلمین در بیت المقدس و یا مسجد الحرام منع کرده بودند، خداوند حکم را بطور عام ذکر کرد اگر چه در مورد خاص وارد شده است همانطور که مراد از کسانی که مانع شده اند عموم ستمگران است تا روز قیامت اگر چه دسته خاصی این ستم را نموده اند.

امیر المؤمنین علی (ع) بگفته فیض قدس سره در تفسیر صافی ص ۱۳۴ میگوید مراد صفحه گیتی است و زمین مسجد خدا پرستان است همانطور که پیغمبر فرمود: «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً» بنابراین هر کس در هر کجا چنین ستمی کند که خلق را از خالق جدا سازد مشمول این حکم خواهد بود که «اولئك ماكان لهم ان يدخلوها الا خائفين» چنین ستمگرانی نمیتوانند در روی زمین زندگی کنند مگر اینکه با یک دنیا ترس و وحشت و اضطراب روبرو هستند چه در این روز نیروی حکومت عدل حکم میکند و کفار از قدرت او در هر اسند چه کار بدست امام عادل است.

سیوطی عالم عالیقدر سنی در در المنثور ص ۱۰۸ ج ۱ از ابی جریر اسدی نقل میکند: «اما خزیهم فی الدنیا فانه اذا قام المهدي و فتحت القسطنطنیه قتلهم فذالك الخزی» مراد از ذلتی که نصیب ستمکاران در دنیا میشود روزی است که مهدی اهل بیت حکومت را بدست میگیرد و قسطنطنیه را فتح میکند و دشمنان را می کشد آن روز روز ذلت و بدبختی کفار در دنیا است.

صاحب مجمع البیان هم همین معنا را یاد کرده است (ص ۱۹۰).

۱- گویا قسطنطنیه کنایه حکومت مسیحیان در آن عصر باشد که زمان پیامبر و در اعصار نخستین پایگاه بزرگ نصارا بوده است.

ابن کثیر، مفسر عالیقدر هم میگوید: تفسیر شده است خزی در دنیا بظهور حضرت مهدی (ص ۱۵۲).

سوره آل عمران آیه ۲۰۰: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون».

در ینابیع الموده صفحه ۵۰۶ چنین تفسیر مینماید: «اصبروا علی اداء الفرائض وصابروا علی اذیه عدوکم ورابطوا امامکم المهدی المنتظر»: در بجا آوردن واجبات صبر و بردباری داشته باشید و نسبت به آزادی که از دشمنانتان بر شما وارد میشود شکیبیا بوده و ارتباط خود را با امام عالیقدر خویش حضرت مهدی که در انتظار او بودید برقرار سازید». و در تفسیر البرهان آمده که «رابطوا امامهم المنتظر».

سوره قصص آیه ۶۵: «ونرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما ما کانوا یحذرون» اراده خلل ناپذیر مقام ربوبیت بر این تعلق گرفته مردمی که در زمین بظاهر ضعیف هستند و برای آنها حسابی باز نمیشود، خداوند بر آنها منت گذارد و آنها را پیشوایان زمین قرار دهد و آنها وارث دیگران باشند و نیرومند باشند در جهان و فرعون و هامان و سپاهیان آنها بینند قدرت آیندسته را و خواه ناخواه بترسند از نیروی آنها». تفسیر صافی میگوید: (۲/۲۵۲) آیندسته آل محمد هستند که خدای بزرگ مهدی آنها را برمی انگیزاند پس آنها عزیز می شوند و دشمنانشان ذلیل می گردند.

سوره هود آیه ۸۶: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین وما انا علیکم بحفیظ». ارباب تفاسیر به این آیه که می رسند، همه درباره کلمه «بقیة» بحث نموده بطور کلی در محور لازم و متعدی معنا می نمایند:

۱- بقیة ما بقاء الله: آنچه یزیکه خداوند او را از شیء باقی و نگه می دارد مانند

آثاری که از اقوام دیگر بجا می ماند و حفظ می شود تا بر آنها گواهی دهد.

۲- بقیة ای مابقی من الشیء: آنچه یزیکه از شیء باقی ماند مانند باقی مانده

حساب، باقی مانده عمر همه را بقیه می گویند.

در آیه کریمه چون بقیه به ذات باری تعالی اضافه شده، نوعاً مفسرین معنای اول را پسندیده و گفته اند: آنچه خدای برای شما پس از اداء حقوق دیگران نگه می دارد و سودش بیشتر است از آنچه شما در تضييع حقوق دیگران بدست می آورید و به گفته ابن عباس هم تکیه می کنند که گوید آنچه پروردگار برای شما خواسته از حلال ارزنده تر است از آنچه از حرام پیدا کنید بلکه آنچه از حرام بدست می آید پوچ است و موجب وزر و وبال و شما آنرا خیر می پندارید، لذا قرآن از آن تعبیر به خیر کرده است.

پس هر چه را که خدا برای انسانها در جهان باقی و برقرار داشته از مال و ثروت دنیوی یا از اطاعت پروردگار و ثواب الهی موجب سعادت و نیکبختی انسانهاست و زندگی آنها را در جهان مادی و معنوی تأمین می کند در صورتیکه آنها به این اصل اساسی ایمان داشته باشند.

و بنا بر معنای دوم تصرفی در کلمه بقیه شده و آنرا به معنای طاعت - رزق - مراقبت - اعمال صالحه - فرائض و واجبات و دیگر معانی متقاربه با اینگونه لوازم اعمال معنا کرده اند. چه معنای باقیمانده خدا را پسندیده اند، ناچار معنای مناسبی که با شناخت خدا باشد آورده اند.

صاحب المیزان در اینجا تعبیری لطیف دارد، میگوید: «ان الربح الذی هو بقیة الهیة هداکم الله الیه من طریق فطر تکم هو خیر لکم من المال»: سودی که شما در اثر پیروی از دستورات الهی که خلقت جهان بدان آفریده شده می برید، بقیة الهیة است که خدا بسوی شما فرستاده و از هر مال و ثروتی بهتر است.

در هر صورت بقیة الله مانند خلیفة الله است که در قرآن فرموده: «انی جاعل فی الارض خلیفة» هر گونه در آنجا تفسیر و معنا نمودیم و جانشینی را توجیه کردیم باید در اینجا نیز آن روش را دنبال کنیم و اگر بگوئیم هر دو یک معنی را می رساند و از یک مطلب حکایت می کند، سخنی به گزاف نگفته بلکه باید باور کنیم آنکس

که مقام خلیفه الهی را دارد، همان کس بقیة الله است. رحمت گسترش یافته، پروردگار حکیم است که جهان خلقت هیچگاه از چنین سایه رحمت بیکرانی خالی و تهی نمی باشد و خدای بزرگ او را در پرتو قدرت خود نگهداری می کند و باقی می گذارد تا حجت بر خلق خدا تمام شود و هر کس با وجود او به پیراهه برود عقاب گردد و شایسته عذاب الهی شود و البته با وجود او ایمان به حضرتش که از دستگاه با عظمت آفریدگار مدد می گیرد، کم فروشی از میان می رود و عدالت جایگزین ظلم می شود و چنین محیطی پر ارزش و سر تا پا خیر و برکت خواهد داشت و همه از زندگی خود بهره مند می شوند و رحمت الهی در این جهان و سرای دیگر آنها را احاطه نموده و طبعاً روزگاری سودمند و حیاتی پر برکت خواهند داشت و اگر در آیه با توجه دقت شود «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» قانونی است کلی و کبرائی است حتمی که در سرتاسر جهان هستی در تمام اعصار و بین تمام ملل و طوائف حکم فرماست و اراده پروردگار و سنت حق بر این قرار گرفته و هیچگاه قابل تخلف و تغییر نیست «ولن تجد لسنة الله تحویلاً»^۱، «ولن تجد لسنة الله تبدیلاً»^۲.

مردمی که به دنبال پیغمبران الهی و قرآن آسمانی گام برمی دارند و در اعماق قلب و دل به آنها ایمان دارند و اعمال و رفتارشان بر این حقیقت گواهی می دهد چنین مردمی از خیرات و برکات الهی بهره مندند و در مقابل آنچه خود می پندارند خیر است، جز شر و بدبختی چیز دیگری نیست. همیشه با موفقیت و کامیابی روزگاری گذرانند. البته چنین انسانهای بیداری در هر موردی که به دستور پیشوای الهی خود دست از سود خیالی برمی دارند، برای امتثال امر او راهی دیگر می پیمایند. به آنها گفته می شود «بقیة الله خیر لکم»: امام و رهبر و پیشوا که در زمین برای شما باقی مانده ارزشمندتر است از آنچه شما سود پنداشتید، چه شما، انسانی دارید که گفته او و

۱- فاطر آیه ۴۳

۲- احزاب ۶۳ - فاطر ۴۲ - فتح ۲۴

ارزش او، ارزش خدا و گفته خداست. زیرا بقیة الله خلاصه‌ای است، از دستورات الهی و اجراء آن پیاده کردن بقیة الله در زندگی انسانی خود و چقدر ارزشمند است که انسان بتواند آئین انسانی را که خدا برای او خواسته در خود پیاده کند و حقیقت حجت خدا را در خود آشکار سازد. آیا میتوان در مقابل چنین نعمت ارزنده‌ای مادی و مادیات را مورد توجه قرار داد؟ اینجا است که سخن امام صادق به آن مرد فقیری که از تهی دستی شکایت داشت فرمود: تو چیزی نداری و فقیر هستی، گفت. آری، گفت: چه بتوبه دهند که از محبت ما و شناسائی ما دست برداری؟ آن مرد نهی دست آگاه لحظه‌ای بر خود فرورفت، عرضه داشت: من هر چه فکر کردم چیزی نتوانستم در جهان پیدا کنم و با معرفت شما مبادله نمایم. آنگاه امام فرمود: در این صورت تو غنی‌ترین افرادی. چون انسان هستی و از روش انسانی پیروی میکنی. روی این اصل اگر بگوئیم استفاده از جهان هستی در پرتو آشنائی با دستگاہ خلقت و نیروی آفریدگار بوسیلة بقیة الله است، بنابراین تمام خیرات از اینجا سرچشمه میگردد، همانطور که به پیغمبر اسلام فرمود: «فان لم تفعل فما بلغت رسالته»: اگر نماینده و خلیفه ما را بعد از خودت معرفی نکنی امر رسالتت را بطور کلی انجام نداده‌ای، چون همه احکام و دستورات بدان بستگی دارد، و اگر از این معنی صرف نظر کنیم و بقیة الله را دستگاہ رهبری و حجت ندانیم و بر پیامبر یا امام اطلاق نکنیم بلکه بقیة الله را مطلق سود و بهره‌ایکه از طرف پروردگار بر مردم ارزانی میشود بدانیم ناچار باید اعتراف کنیم یکی از نعم پروردگار که از همه نعمتها برتر و بالاتر است نعمت رهبری و پیشوائی است که انسان را براه راست هدایت مینماید، پس این اطلاق باز منصرف بفرد اکمل میشود که همان رهبر و پیشوا خواهد بود البته در عرض سایر مواهب الهی نه در طول آن، همانطور که در صورت اول گفته شد، پس آیه کریمه مطلق است که در مورد خاص تطبیق شده ولی اطلاقش شامل فردی کامل میشود که او پیشوا و رهبر است.

سخن بدر از اکشید و از حوصله کتاب خارج شد ولی از آنچه یاد گردید يك

حقیقتی روشن شد که بقیة الله در قرآن کریم بر مقام پیشوائی و رهبری استعمال شده و این مقام در هر عصر و زمانی بوده است، چنانچه در سوره هود آیه ۱۱۶ خدا میفرماید: «فلولا كان من القرون من قبلكم اولوا بقیة ینهون عن الفساد فی الارض الا قليلا ممن انجینا منهم: در قرون گذشته اگر نبودند دسته کمی از صاحبان بقیة که مردم را از فساد باز میداشتند و نهی میکردند پس که آنها را نجات میداد؟» و باز در سوره بقره آیه ۲۴۸: «ربکم و بقیة مما ترک آل موسی: پروردگار شما و بقیه از آنچه بجا مانده از آل موسی».

و اگر باز بحث را دنبال کنیم و بگفتار ائمة خود که عصمت و پاکدامنی آنها برای منطق عقل و قرآن ثابت گردیده و با اصولی که قبلا یاد شده جهان بدون امامی معصوم نقصی غیر قابل جبران دارد بپردازیم می بینیم روزی که حضرت باقر به شام میرود حدیثی نقل میکند که علامه مجلسی آنرا در کتاب ارزنده خود بحار الانوار در بحث امامت آورده (ج ۲۴ ص ۲۱۲) «چون در را بر او بستند بکوه بلندی که در کنار شهر بود بالا رفت و با صدای بلند مردم آن شهر را مخاطب نموده گفت ای مردم شهری که ساکنین آن ستمگرانند (انا بقیة الله) من بقیة الله هستم و خدای متعال فرموده «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین».

و باز در همان باب نقل میکند: چون حضرت کاظم پسر خود علی بن موسی - الرضا را خواست به نجف مادر آن حضرت بازگرداند فرمود: بگیر این فرزند را که اوست بقیة الله در زمین.

کوتاه سخن آنکه مراد از بقیة الله همانطور که علامه مجلسی و دیگران استفاده نموده اند پیامبران و اوصیاء آنها هستند که برای هدایت خلق برگزیده شده اند و پس از پیامبر اسلام ائمه طاهرین میباشند که از آنها تعبیر «انهم بقیة الله» شده و امام صادق در تفسیر آیه «بقیة الله خیر لکم» فرموده «ترلت فیهم علیهم السلام». در عصر امامت بقیة الله امام است که رهبری مردم را بعهده گرفته است و در زمان غیبت بقیة الله بر امام زمان صادق است چه اوست زمامدار و رهبر شیعه در این

عصر ولذا روزی که قیام میکند و با مر خدا ظاهر میشود این آیه مبارکه را میخواند سپس میگوید: « انا بقیة الله و حجته » من حجت الهی و باقیمانده از مکتب رسالت و امامتم و رهبری امت بمن سپرده شده و هیچ کس به او سلام نمیکند مگر اینکه میگوید: « السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه ».

چگونه میتوان مهدی اهل بیت را شناخت؟

از بررسی هائی که در گذشته بعمل آمد این چنین نتیجه گیری میشود که عقل و بینش هر انسانی درك میکند که برای اراده انسانها نیاز به رهبری الهی است که در بین جمعیت بعدل و انصاف قضاوت کند و مردم را به راه راست رهبری کند و در پیشوائی خود دچار خطا و اشتباهی نگردد و هرگز بر او لغزش دست نداده و مرتکب گناهی نشود تا هر انسانی که بدنبال او بدستور خدای متعال گام برمیدارد به هدف عالی انسانی برسد و هیچگاه در هیچ صورتی زیان و ضرری به او نرسد بلکه پیوسته در راه تکامل مادی و معنوی گامهای بلند ارزنده ای بردارد ولی شناخت چنین رهبری کاری بسیار دشوار و نیاز به گذشت مادی و معنوی دارد تا حقیقتی بزرگ را درك کند تنها راه رسیدن به این هدف مقدس این است که او، بوسیله پیامبر و یا رهبری که خدا او را رهبر اجتماع معرفی نموده شناخته شود و البته پیامبر و رهبران الهی رهبری را معرفی میکنند که خدا او را منصوب کرده و چنین کسی که از طرف خدا به چنین مقامی رسیده است طبعاً همه مزایای رهبری و پیشوائی را خواهد داشت.

روی این اصل در هر زمانی باید امام زمان را با معرفی پیامبر اکرم و یا امام پیشین شناخت و در این عصر هم حضرت مهدی را باید بر طبق گفته پیغمبر اکرم که شیعه و سنی احادیث آنحضرت را در کتب خود بصورت اجمال و تفصیل ذکر کرده اند شناخت و روی همان اخبار و روایات بر وجود مقدسش و مدت غیبت و طرز حکومت و سیمای آنحضرت و وظائفی که در طول حکومت او بر عهده شیعه است ایمان آورد. البته در این وادی سخنان بسیاری گفته و نوشته اند و هر کسی روی ذوق و

قریحه خود برای اثبات مطلب سخنی آورده ولی حق این است که در تمام موارد بجای هر فلسفه و استحسانی موضوع را اصولی بحث نموده و در این باره گفته شود ما بخضرتش ایمان آورده و پیشوائی او را قبول نموده و او را رهبر خود در عصر غیبت و حضور میدانیم چون او بگفته رسول اسلام از طرف خدا پیشوای ما میباشد و تمام خصوصیات و علائم او را پیامبر اکرم بیان نموده تا جائیکه اصل مهدی و مهدویت را از ضروریات اسلام شمرده اند.

و برای اینکه جوانان ما بدانند که قیام حضرت مهدی از زبان رسول اکرم با ولادت حضرتش در سال ۲۵۵ هجری شهرت عجیبی داشته و در کتب اسلامی تحت عناوین گوناگون درباره آن بحث شده است، در این مختصر احادیثی که از نبی محترم و ائمه طاهرین رسیده فهرست وار نقل مینمائیم طبعاً اگر روی اساسی که از ابتدا نهاده شده موضوع امام زمان بررسی شود خواهیم یافت همانطور که امام حسن عسکری فرمود مانند روز روشن است که در این عصر، رهبری امت اسلام با فرزند یازدهمین امیر مؤمنان میباشد و اوست که جهانی را اداره نموده گرچه از انظار پنهان است ولی در همه جا آشکار و چشم گیر است و بایستی او را از دید نبی اکرم و ائمه طاهرین در عرصه پهناور وجود پیدا نمود و با کمک او و رهبری حضرت بر جور و ظلم خاتمه داد.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در باب اول ج ۵۱ ص ۶۵ چهل و دو حدیث از پیغمبر اکرم نقل مینماید و ضمناً از کتابهایی نام میبرد که روایات این باب را از طرق سنت و جماعت گرد آورده و ما یکی از آن روایات را در اینجا نقل میکنیم:

عن محمد بن جریر الطبری مع الواسطه عن ابی ایوب الانصاری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمة فی مرضه: والذی نفسی بیده لا بد لهنه الامه من مهدی وهو الله من ولدک؛ پیامبر اکرم بدخترش زهرا در حال مرض فرمود بجان آنکه جان من بدست اوست تا چار برای این امت مهدی است که بخدا سوگند او از فرزندان تو میباشد.

احادیثی که از طرف اهل تسنن راجع بمهدی (ع) یاد شده بیش از حد انتظار است و ارباب حدیث در این باره و دولت جهانی او و اینکه او از اولاد پیغمبر وزاده علی و زهرا و حسین است کتبی تألیف نموده که یکی از آنها کتاب «البرهان» متقی است و شاید بتوان گفت که آنها بیشتر از شیعه نقل احادیث نموده اند و بسیاری از آنها اعتراف کرده اند که مهدی منتظر امام دوازدهم شیعه است^۱.

پیامبر اسلام از قیام مهدی اهل بیت خبر می دهد

روزی رسول خدا چنین فرمود: مهدی قیام میکند در حالی که در روی سر او پاره ای از ابرو قرار دارد و در آنجا منادی حق ندا میدهد و فریاد می زند: این مهدی خلیفه الله است باید متابعت او را بنمائید: «اخرج ابو نعیم عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یخرج المهدي وعلی رأسه غمامة فیها منادینادی هذا المهدي خلیفة الله فاتبعوه».

و در کتاب تلخیص بازاری پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که مهدی اهل بیت خروج می کند و در بالای سر او ملکی ندا می دهد این مهدی است از او متابعت کنید: «یخرج المهدي وعلی رأسه ملک ینادی ان هذا مهدی فاتبعوه».

گوئی این سخن در گوش عده ایی سنگین آمده که چگونه می شود ملکی از آسمان ندا دهد لذا ابن ابی شعبه از ابی عاصه از عمر البجلی که از بزرگان سنت و جماعت است آورده که گوید از آسمان ندا می آید بنام مردی و این سخن را دلیلی نیست که کسی آنرا رد کند و یا دلیلی بر بطلان آن داشته باشیم: «لینادین باسم رجل من السماء ولا ینکره الدلیل ولا یمنع منه الدلیل».

ابو نعیم از علی (ع) نقل میکند که چون منادی حق از آسمان بارأفت الهی فریاد می زند «ان الحق فی آل محمد (ص): بدرستی که حق در خاندان آل محمد (ص) است» در این هنگام که مردم این صدا را میشنوند حضرت مهدی ظهور میکند و تمام

۱- دانشمندان عامه و مهدی موعود.

سخن روز پیرامون آنحضرت میگردد: «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَقْوَامِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ، وَهَمَّةٌ أَرْجَشُمَةُ مَحَبَّتٍ أَوْ سِرَابٍ مَيِّ شُونَد و در اینموقع از دیگری نامی باقی نمی ماند.

و باز روایت نموده ابو نعیم که منادی از آسمان ندا می دهد «ان الحق في آل محمد (ص)» بدرستی که حق در آل محمد (ص) که باید حکومت در جهان کنند و گوئی در آن ایام صداهای گوناگونی شنیده میشود که مردم در سرگردانی بسر میسرند آن گاه حدیثی آمده که چون چنین روزی را درک کردید متوجه باشید ندای حق است که نام مقدس حضرت مهدی را بایدرش یاد میکند (و علامه ذالک انه منادی باسم المهدی و باسم ابيه) و چون پیامبر اسلام این خبر را داده بود در هر زمانی می خواستند از این فرصت استفاده نموده لذا روایاتی نیز در این باب آمده ندائی که در ماه رمضان می شنوید صدای ملک مقرب پروردگار جبرئیل است مواظب باشید صدای دیگری هم بگوش میرسد که شیطان و شیطان صفتان سودجو با آهنگهای گوناگون اعلام مینمایند بهمین جهت بگفته نعیم ابن حماد در فتنه ابن زبیر اسحق بن یحیی نزد مادرش که پیر زنی فرتوت بود رفت و گفت گوئی این فتنه جهانی را درهم می ریزد و انسانها را نابود میکند گفت پسر جان چنین نیست هرگز، پس از این فتنه هائی سر می گیرد و جهان آرامش پیدا نمی کند و مردم دچار هلاکت می شوند تا اینکه منادی الهی ندادهد بر شما باد بفلان.

شهر بن حوشب از پیامبر روایت کرده است که منادی حق از آسمان عظمت ندا میدهد «الان صفة الله فلان فاسمعوا و اطيعوا»: برگزیده خدا آمده است پس فرمان او را بشنوید و اطاعت کنید».

باز عمار یاسر است در این باره گوید: «نادی منادی من السماء ان اميركم فلان و ذالك المهدى الذى يملاء الارض خصباً و غلالاً قال فى عقد الدرر و هذا النداء يعم اهل الارض و يسمع اهل كل لغة بلغتهم: پیشوای شما، مهدی است و زمین را پر از نعمت می کند در عقد الدرر گفته است این وفور نعمت شامل عموم مردم روی زمین می شود و اهل هر زبان به لغت خود ندای آن را می شنوند.

پیامبر اسلام چگونه از مهدی یاد میکنند؟

خليفة الله المهدى: مهدی خلیفه خداست.

ابشر و ابالمهدی رجل من قریش من عترتی: شما را به مهدی مژده میدهم که او مردی از قریش و از عترت من است.

ان فی امتی المهدی ینخرج: مهدی در میان امت من قیام می کند.

رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی: او مردی است از خاندان نبی و نام او مطابق نام من می باشد.

یکون فی آخر امتی خلیفه: در آخر امت من خلیفه ای از ما خواهد بود.

یکون فی آخر الزمان خلیفه: در آخر الزمان خلیفه ای از ما خواهد بود.

یلی رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی: حکومت می کند مردی از خاندان من که اسم او مانند اسم من است.

المهدی من عترتی من ولد فاطمه: مهدی از عترت من و از دودمان فاطمه است

المهدی من اهل البیت: مهدی از اهل بیت من است.

المهدی اجلی الجبهه: پیشانی مهدی بازو گشاده است.

المهدی رجل من ولدی: مهدی مردی از اولاد من است.

ینخرج رجل من اهل بیتی: مردی از خاندان من قیام می کند.

ثم لیخرجن رجل من اهل بیتی: بدنبال آن مردی از خاندان من قیام می کند.

من خلفائکم خلیفه: یکی از خلفای شما خلیفه ای از دودمان من است.

حتى یملك رجل من اهل بیتی: در آخر الزمان مردی از خاندان من به

سلطنت می رسد.

لیبعث الله رجلا من اهل بیتی: خدا بر می انگیزاند مردی از خاندان من

حتى یمبعث فی رجل من اهل بیتی: تا اینکه در عالم بر انگیزاند مردی از

دودمان من.

الی رجل من اهل بیتی: بسوی مردی از خاندان من

المهدی یواطی اسمه اسمی: مهدی نام او همانند نام من است
فانه خلیفه الله تعالی المهدی: بدرستی که جانشین خداوند بزرگ مهدی است
قیل، یا رسول الله من امام الناس یومئذ قال من ولدی: پرسیدند کیست امام مردم
در آن روز گفت از فرزندان من است.

خلیفة الله تعالی فی الارض: خلیفه خداوند بزرگ در زمین است.

المهدی من اهل بیتی: مهدی از دودمان من است.

رجل من اهل بیتی: مردی از اهل بیت من است.

حتی یلی رجل من اهل بیتی: تا مردی از خاندان من بحکومت برسد.

حتی یتخرج رجل من عترتی: تا اینکه مردی از عترت من قیام کند.

رجلا من اهل بیتی: مردی را از خاندان من.

رجل من اهل بیتی: مردی از خاندان من

ثم یتخرج رجل من عترتی: بدنبال آن خارج می شود از دودمان من

رجل من اهل بیتی: مردی از دودمان من

یعوذ عائد فی البیت: پناه میبرد پناهندگی در خانه خدا

رجل من اهل بیتی: مردی از خاندان من

یبایع لرجل بین الرکن والمقام: برای مردی در بین رکن و مقام بیعت گرفته

یشود.

یتخرج فی آخر امتی المهدی: در آخرین روزگار امت من مردی بنام مهدی

قیام می کند.

یتخرج رجل من اهل بیتی: قیام می کند مردی از خاندان من.

یکون فی آخر الزمان عند تظاهر من الفتن و انقطاع من الزمن امیر: در

آخر الزمان چون فتنه ها یکی پس از دیگری بروز کنند و دیگر فرصتی باقی نماند

از روزگار امیری خواهد آمد.

رجل من اهل بیتی: مردی از خاندان من

صفوة الله: برگزیده خدا

فی امتی المهدی: درامت من است مهدی

رجلا من عترتی: مردی از خاندان من

امام عادل: پیشوایی دادگستر

منا المهدی: از ماست مهدی

المهدی طاووس اهل الجنة: مهدی طاووس مردم بهشتی است

احادیث نامبرده را ما از بهترین و جامع ترین کتب حدیث اهل سنت (کنز العمال)

تألیف متقی هندی گردآوری نموده و قسمتی از آن در سنن ابی داود ص ۴۲۲ و مسند احمد

ج ۱ ص ۸۴ و کتب دیگر حدیث یاد شده است و تنها آخرین روایت را از ابن بشرویه

دیلمی به نقل علامه مجلسی ۵۱/۹۰ که از ابن عباس نقل می کند آورده ایم تا جوانان

عزیز دریابند که در جمیع مذاهب اسلامی روایت حضرت مهدی آورده شده است.

رسول اسلام مهدی (عج) را بخود منتسب مینماید

پیامبر اسلام فرمود: مهدی از خاندان ما و جزء اهل بیت رسالت است و

خداوند کار او را در شبی اصلاح مینماید^۱ و باز تأکید کرد که مهدی از عترت من و

از فرزندان فاطمه است.^۲

انس بن مالک میگوید: شنیدم از رسول خدا که فرمود ما هفت نفر از فرزندان

عبدالمطلب و از سادات و سروران بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و

حسین و مهدی.^۳

۱- قال رسول الله: المهدی منا اهل البيت یصلحه الله.. فی لیلۃ (البرهان)

مسند احمد ج ۱ ص ۸۴ بیروت

۲- سمعت رسول الله.. صلی الله علیه وسلم: المهدی من عترتی من ولد فاطمه (البرهان)

سنن ابی داود

۳- سمعت رسول الله: صلی الله علیه وسلم: نحن شیعة ولد عبدالمطلب سادة اهل الجنة انا وحمزه

وعلی وجعفر والحسن والحسین والمهدی (البرهان)

ترمذی از ابن مسعود نقل میکند که پیغمبر فرمود: مهدی مردی از خاندان ماست که هم نام من است^۱

باز ترمذی از ابوهریره روایت میکند و خود آن را تصحیح مینماید و تصدیق میکند که رسول خدا فرمود اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر روزی خدا آن روز را طولانی میکند که حکومت حق تشکیل شود.^۲

طبرانی آورده: روزی علی (ع) از پیامبر اکرم پرسید آیا مهدی از ماست یا او از خاندان دگری است؟ پیغمبر فرمود مهدی از ماست و خداوند با او هدایت بندگانش را حتم میکند همانطور که عنایت نمود و بدست ما باب رحمت را گشود و مردم را از بت پرستی نجات بخشود و قلوب آنها را بیکدیگر مهربان ساخت و از دوئیت و تفرقه رهائی داد در زمان حضرت مهدی چنین الفتی بوجود میآورد و مردم را در سایه ایمان بخدا از بدبختی نجات میدهد.^۳

ابو نعیم اصفهانی در الفین از عبدالرحمن بن عوف روایت میکند که پیامبر فرمود: در زمانیکه روزگار نامساعد است خدای بزرگ مردی از دو دمان مرا برمی انگیزاند که میان دندانهایش باز و پیشانی روشنی دارد او عدالت را در پهنای زمین گسترش میدهد و مال و ثروت فراوانی در اختیار مرد میگذارد.^۴

و باز از ابو هریره نقل میکند که رسول اسلام فرمود: اگر از عمر دنیا جز شبی باقی مانده باشد پروردگار در همان شب مردی از خاندان مرا می فرستد تا بر جهان حکومت کند.^۵

۱- قال رجل من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی (البرهان)

۲- لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله.. ذلك الیوم حتی ینزل (البرهان)

۳- اخرج الطبرانی.. عن علی بن ایطالب انه قال للنبی صلی الله علیه وسلم انما المهدی ام من غیرنا بل منا.

۴- یکون عند انقطاع من الزمان لیبعثن الله.. من عترتی رجلاً افرق الثنایا اجلی الجبهه یملاً الارض عدلاً و یفیض المال فیضاً

۵- قال رسول الله.. (ص) لولم یبق من الدنیا الا لیلۃ لیملک فیها رجل من اهل بیتی

و نیز از حدیقه یمانی آورده که رسول خدا فرمود: اگر جز يك روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی میکند تا اینکه مردی از خاندان من و از بیت رسالت بحکومت برسد و تمام موفقیتها و نیکیها بدست او انجام پذیرد و اسلام بصورت حقیقی خود آشکار گردد و آلودگیها و انحرافات از میان برداشته شود و خداوند هرگز برخلاف وعده خود کاری انجام نمیدهد و او در کار خود حسابگری سریع و تواناست^۱.

در سنن ابی داود آمده که علی گفت پیغمبر فرموده است اگر باقی نماند از روزگار مگر يك روز خدای متعال بر میانگیزاند مردی را از اهل بیت من که جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه جور ظلم دنیا را فرا گرفته باشد^۲.

سیمای حضرت مهدی (عج)

در احادیثی که از رسول اسلام و پیشوایان مسلمین بزرگان نقل نموده اند درباره سیمای مهدی موعود بحث شده و حتی درباره جزئیات و ریزه کاریهای شمائل آنحضرت در کتب اهل تسنن مانند الفین ابونعیم اصفهانی - العرف الوردی فی اوصاف المهدی سیوطی - البرهان گنجی شافعی - البرهان متقی هندی، و القول المختصر ابن حجره - و دیگر کتابهایی که در این باره تألیف شده است بحثهای مفصلی آمده است که انسان را بحقیقتی که بستگی باغیب این عالم دارد آشنا مینماید، توجه کنید پاره ای از آن احادیث را برای شما بازگو کنیم:

رسول خدا فرمود: مهدی من دارای پیشانی گشاده و بینی میان بر آمده است

۱ - یا حدیقه لولم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذالك الیوم حتی یملك من اهل بیتی رجل تجری الملاحه علی یدیه و ینظر الاسلام لا ینخلف وعده وهو سریع الحساب (البرهان)
۲ - عن ابی طفیل عن علی رضی الله.. تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال.. لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلا من اهل بیتی ملاً ما عدلاً کما ملئت جوراً.

زمین را پراز عدل و داد میکند چنانکه پراز ظلم و ستم شده باشد^۱
رخسار وی همچون ستاره درخشان میدرخشد^۲ از زیبایی همچون طاووس
بهشتی است^۳ دندانهایش شمرده و قدش معتدل است. بدنی نیرومند، سینه و کتفهایی
پهن و عضلاتی قوی دارد^۴

امام رضا فرمود: مهدی ما زمانی که قیام کند در سنین کهولت است ولی سیمانی
جوان دارد و آنچنان نیرومند است که اگر کهنسالترین درختان را دستزند آنرا
از جای بر کند و اگر در میان کوههای بزرگ فریاد بر آورد همه را دچار طنین صدای
خویش گرداند... خدا او را از انظار تا بخواهد دورنگه میدارد پس از آن جلوه او
را آشکار نموده و زمین را پراز عدل و داد میسازد^۵.

امیرالمؤمنین فرمود: هنگام ظهور حضرتش پرچم پیامبر را در دست دارد و
دولت احمدی را تشکیل میدهد و به شمشیر قیام می کند (انقلابی خونین برپا خواهد
نمود تا ستمگران را ریشه کن نموده و انقلاب همگانی خود را بشمر برساند) او
گفتاری راست دارد و زمین را با نیروی الهی زنده و برای بهره برداری مهیا میکند
و سنن و فرائض اسلام را زنده میگرداند^۶.

امام باقر میگوید: از امیرالمؤمنین راجع بصفته مهدی سؤال شد فرمود: جوانی
متوسط القامه، نیکوروی، نور رخسارش بر موی سر و صورتش پرتو افکننده^۷

۱- المهدی منی اجلی الجبهة افنی الانف یملا الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً وفي
نسخة الامل رجل اجلی الجبهة. کنز العمال از سنن ابی داود و غیره آورده.

۲- وجهه کالکوکب الدری کنز ۸۴۳.

۳- المهدی طاووس اهل الجنة ینایع المودة ۱۸۱.

۴- لو قد قام القائم علیه السلام لا تکره الناس لانه يرجع الیهم شاباً موقفاً (غیبة نعمانی ص ۱۱۳)

۵- اکمال الدین ص ۲۱۳ هو الذی اذا خرج فی سن الشیوخ و منظر الشبان قوی فی بدنه حتی
لومد یده الی اعظم شجرة علی وجه الارض لقلعها ولوصاح بین الجبال لتد کدت صخورها.

۶- ینایع المودة ۴۰۶

۷- عقد الدرر سنن امیرالمؤمنین.

سیمای جهان از نظر رسول اکرم قبل از ظهور

جهان را سرتاسر تیره‌گی فرا میگیرد و هر روز فتنه و آشوبی مردم را آزار میدهد و هیچ‌گاه برای هیچکس آسایش و آرامشی نیست. دنیا در تاریکی بسر میبرد و در آتش ناامنی میسوزد و آنچه محرمات الهی است بصورت حلال درمیآید سرانجام حکومت جهان بدست بهترین مردم روی زمین که از کار برکنار و خانه نشین است میافتد^۱.

و در چنین جهان آشفته‌ایکه تاریکی ظلمتکده‌ای چون شب تاریک وجود آورده حق پنهان گردیده و نادیده انگاشته میشود و تیره‌روزی آنطور بر مردم مسلط میگردد که در صبح با ایمان میباید و چون شام بخانه باز میگردد ایمان خود را از دست داده است و اگر با ایمان بخانه رفته صبح که میشود بی‌ایمان از خانه بیرون میآید در چنین عصر تاریکی مردم دین خود را بدنیای ناچیزی میفروشند و در مقابل اندکی از دین خود دست بر میدارند^۲ تنها مردمی در این زمان روی نجات می‌بینند که خداوند دل آنها را بنور علم و دانش زنده گردانیده باشد^۳.

و در اینموقع است که مؤمنین و مردمی که در زمره مسلمین قرار دارند با محبت اهل بیت امتحان میشوند که پس از نبی اکرم با خاندان او چگونه رفتار نموده‌اند^۴.

راستی در این زمان سه چیز گرانبها که موجب رشد انسانی است بسیار نادر - الوجود و کمیاب است پولی که از راه حلال بدست آمده باشد دوستی که انسان بتواند با او انس گیرد و مشکلات خود را با او در میان گذارد - روش پسندیده‌ایکه خدا او را

۱- تکون فتنه بعدها فتنه بعدها فتنه ثم یكون بعد ذلك فتنه يستحل المکرام کلها (البرهان)

۲- با دروا بالاعمال فتناً کقطع اللیل المظلم لیصبح الرجل مؤمناً و یمسی کافراً و یمسی مؤمناً و یصبح

کافراً فیصبح احدهم دینه لمرض من الدنيا قليل کتز ج ۱۱ ص ۱۱۷

۳- ستنکون فتن یصبح الرجل فیها مؤمناً و یمسی کافراً الا من احیاه الله تعالی بالعلم کتز ج ۱۱

ص ۱۱

۴- انکم ستبتلون فی اهل بیتی من بعدی حدیث ۵۰۹

شده است مورد عمل قرار دهد^۱. پیغمبر اکرم میگوید پس از من امرائی بر شما مسلط میشوند که برای بدست آوردن زمام امور بکشتار دست میزنند و بعضی بعضی دیگر را میکشند^۲ آه بر شما چه میگذرد روزیکه کار فرمایان دست بظلم و ستم زنند^۳ آری اگر آنچه من میدانم درباره وضع ناهنجار روز شما میدانستید هر آینه بسیار گریه مینمودید اندک خوشی داشتید چه در این روز نفاق مذهبی ظاهر میگردد امانت و درستی از میان جمعیت رخت بر می بندد رحمت از اجتماع دور میشود امین در جمعیت بخیانت متهم و خائن امین معرفی میشود و از هر جائیکه باید نور رحمت پخش شود تاریکی و عذاب متوجه شما میشود^۴ و میخواهید در چنین موقعی ببلندیها پناه ببرید در پیشگاه خدا برای خود مأمنی بدست آرید ولی نمیدانید باز نجات پیدا میکنید یا نه!^۵

سیمای جهان از دیدگاه پیغمبر و الهه دین

در کتاب غیبت نعمانی بابی ذکر نموده و در آنجا روایاتی که از معصومین در باره زمان غیبت رسیده یاد میکند بررسی اینگونه احادیث با وضعی که در عصر غیبت

۱- سیاتی علیکم زمان لایکون فیہ شیء اعز من ثلاثة: درهم حلال او اخ یستانس به او سنة یعمل بها

کنز ج ۱۱ ص ۱۱۸

۲- ستکون بعدی امراء یقتلون علی الملك یقتل بعضهم بعضا کنز ج ۱۱ ص ۱۱۸

۳- کیف انتم اذا جارت علیکم الولاة

۴- لو تعلمون ما اعلم لیکتم کثیراً و لضحکم قلیلاً ، یظهر النفاق و ترفع الامانة و تقبض الرحمة و یتهم الامین و یؤمن غیر الامین اناح بکم الشرف الجون (قیل یا رسول الله و ما الشرف الجون فقال فن کقطع اللیل المظلم تشبه الفتن فی اتصالها و امتداد اوقاتها بالنواق المسنه السود) و یسروی هذا الحدیث بالقاف .. اناح بکم الشرق الجون یعنی الفتن التي تجی من جهة المشرق جمع مشارق کنز ج ۱۱

۵- لو تعلمون .. و لخرجتم الی الصعدات تجارون الی الله تعالی لا تدرن تنجون اولات تنجون

کنز ج ۱۱

برای دینداران پیش می‌آید خودگواهی روشن بر رسیدن اینگونه اخبار از منبع وحی و غیب عالم است.

در این باب گزارشی جامع از وضع مردم که چگونه امتحان میشوند و از هم تفرقه پیدا میکنند و نسبت بمسائل اختلافات بوجود می‌آید بطوریکه کمتر کسی در چنین زمانی میتواند روی مبنای حق و حقیقت ایستادگی کند. امیرالمؤمنین پس از کشته شدن عثمان خطابه‌ای ایراد نمود و گفت صحنه امتحان و آزمایش بار دیگر پیدا شده همانطور که در زمان بعثت رسول اکرم وجود داشت بجان آنکسی که پیامبر را مبعوث بر سالت نمود باید همه امتحان شوند و همه غربال شوند و مردم زیر و روگردند و هر یک پستهای پست و عالی را بگیرند تا آنچه در کمون خود دارند بر وز دهند و واماندگان بجلورفتگان برسند و پیش رفتگان دنبال مانند خدا میداند من آنچه باید بگویم برای شما شرح دادم يك كلمه برخلاف واقع نگفتم و شمارا بچنین روزی آگاه ساختم و چنین موقعیتی را گوشزد کردم^۱.

عمیره میگوید شنیدم امام حسن میفرمود روزی که انتظار آنرا میبرید فرا نمیرسد مگر اینکه مردم از یکدیگر بیزارى بجويند و هر يك بروى دیگری آب دهن اندازد و یکدیگر را بکفر و فسق نسبت دهند و دشنام‌نثار یکدیگر کنند و در این حال گفتم چنین زمانی که خیر و برکت ندارد حضرتش فرمود بزرگترین و بهترین زمان پیش می‌آید چه در چنین عصری قائم ما نهضت میکند و همه بدیها و زشتیها را ازین بر میدارد^۲.

اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین نقل میکند که فرمود: مانند زنبور در میان

۱- غیبة نعمانی ص ۱۰۷ الا ان بلیتکم قذاعات کهئیتها یوم بعث الله نیکم ... والله ما کنت و سمة ولا کذبت کذبة ولقد نبئت بهذا المقام وهذا الیوم.

۱- غیبة نعمانی ص ۱۰۹ لایکون الامر الذی ینتظر حتی یرأ بعضکم من بعض وینفل بعضکم فی وجوه فیشهد بعضکم علی بعض بالکفر ویلعن بعضکم بعضاً ... فی ذالک الزمان قائمنا یدفع ذالک .

پرندگان باشید چه پرندگان اورا ضعیف و ناتوان می‌پندارند و اگر میدانستند دردل این پرنده چه غذای با برکتی بنام عسل وجود دارد اینگونه با او رفتار نمی‌نمودند در ظاهر با این مردم گفت و شنود و آمد و شد کنید ولی دردل با آنها فاصله گیرید بجان آنکه جان علی در دست اوست آنچه را دوست میدارید بدان نرسید مگر آنکه روزگارتان بجائی برسد که بر روی یکدیگر آب دهان اندازید و یکدیگر نسبت دروغ دهید^۱.

درست توجه کنید روش مردم و سیمای عصر غیبت را تا چه حدی زیبا بیان و ترسیم میکنند.

امیر المؤمنین مهدی اهل بیت را معرفی میکند

فثم يقوم القائم الحق منكم
سمی نبی الله نفسی فدائه

وبالحق یا تیکم وبالحق تعمل
فلا تخذ لوه یا بنی و عجلوا

نخستین خلیفه پیامبر اسلام در نهج البلاغه که دومین کتابی است که در اسلام مورد توجه همه قبائل و طوائف قرار گرفته و شرح زیادی بر آن نوشته شده و دانشمندان در پیشگاه محضرش زانوی ادب زده و تسلیم گشته اند در پنج خطبه بذکر حضرت مهدی پرداخته و علامه مجلسی در بحار ج ۵۱ بیست و پنج مورد خطبه و احادیثی از آن حضرت گرد آورده که هر یک درباره قائم آل محمد (ص) بطرزی شکفت انگیز صحبت می‌کند و از آینده با صورتی روشن خبر می‌دهد و گاهی هم با دلی پر درد از مردمی که از امام خود دور افتاده گله و شکایت می‌کند: *فیا عجباً و مالی لا عجب من خطاء هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها لایقتفون اثر نبی ولا یقتدون بعمل وصی ولایؤمنون بغیب ولایعرفون عن عیب، المعروف فیهم ما عرفوا والمنکر عندهم ما*

۱- غیبة نعمانی ص ۱۱۲ کونوا کالتحل فی الطیر لیس شی من الطیر الا وهو یتضعفها ولو علمت الطیر ما فی اجوافها من البرکة لم یفعل بها ذلک خالطوا الناس بالستکم و ابدانکم و زایلوهم بقلوبکم و اعمالکم فوالذی نفسی یده ماترون ما تحبون حتی تنفل بعضکم فی وجوه بعض و حتی یسمی بعضکم بعضاً کذا بین.

انكروا وكل امرئ منهم امام نفسه اخذ منها فيما يرى بعمى وثيقات واسباب محكمات
 فلا يزالون بجور ولن يزدادوا الا خطاء لا ينالون تقرباً ولن يزدادوا الا بعداً
 من الله عز وجل اس بعضهم ببعض و تصديق بعضهم لبعض كل ذلك وحشة مما ورث
 النبي صلى الله عليه واله ونفوراً مما ادى اليهم من اخبار السموات والارض. اهل
 حسرات وكهوف شبهات واهل عشوات وضلالة وريبة من وكله الله الى نفسه ورايه فهو
 مأمون عندهم يجهله غرامتهم عندهم لا يعرفه فما اشبه هؤلاء بانعام قد غاب عنها
 رعاؤها (بحار ۵۱/ ۱۲۲)

دبی جای تعجب است و چگونه تعجب نکند و شکفتی پیدا نشود از جدائی
 و تفرقه‌ای که در این فرقه‌های گوناگون حکومت می‌کند با اینکه برای آنها راهها و
 حجت‌های روشن و ظاهری است که آنها را به دین حق راهنمایی می‌کند. این گروه
 از روش پیامبر پیروی ننموده و به دنبال عمل و رفتار و صی پیغمبر گام بر نمی‌دارند و به
 غیب این عالم ایمان نیاورده و از عیب و تنگ باک ندارد و هر يك خود پیشوای خویشند
 در آنچه می‌خواهند و با دین وفق نمی‌دهند چنان بدین متوسل شده و ریسمان محکم دین
 را می‌گیرند ولی همیشه ستمگرانی هستند که ظلم و نفاق پیشه آنهاست و پیوسته گرفتار
 خطاء و اشتباهند و هیچگاه بر دستگاہ با عظمت الهی تقریبی پیدا ننموده و تمام دست
 و پائی که می‌زنند موجب بعد و دوری آنها از خداست و تنها با یکدیگر انس می‌گیرند،
 یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند و تمام این بدبختیها و دورنگیها از آنجاست که چشمه
 می‌گیرد که این دسته نمی‌خواهند به آنچه پیامبر اکرم فرموده عمل کنند، متابعت از
 دستورات او را نمایند، آری چنین مردمی بدبخت می‌شوند چون از آنچه هستی بخش
 زمین و آسمان به آنها دستور داده دوری می‌جویند. در نتیجه مردمی صاحب حسرت
 گروهی مشتبه و شکاک که بر هیچ امری یقین و علمی ندارد و همیشه خودخواه، خوش
 گذران و گمراه و شکاک می‌باشند. راستی هر که خدای متعال در اثر نافرمانی او را
 بخود واگذارد و هر چه خود می‌پسندد و بدان رأی می‌دهد عمل کند، چنین کسی هر
 چند در نزد نادانان و کسانی که او را نمی‌شناسند بصورت انسان است و اهمیت دارد،

ولی در واقع چنان ماند که راهبر خود را گم کرده و در وادی ضلالت و گمراهی دچار گشته است.

سپس با دلی پر درد امیر مؤمنان حقیقتی را آشکار می‌سازد و می‌گوید: اگر ایندسته مردم در مقابل حق و واقع، سستی از خود نشان نمیدادند و پیروی از حق می‌نمودند و با باطل به مبارزه بر می‌خاستند و در این راه کوتاهی نمی‌نمودند کسانی که چون آنها ناتوان و ضعیف هستند بر آنها چیره نمیشدند و قدرت پیدانمی‌کردند تا حق را ازین ببرد و ستم را در تمام شؤون زندگی روا دارند. آری مردمی که زندگی خود را در سایه تعلیمات و رهبریهای امام خود قرار ندهند، خواه ناخواه اسیر دست چپاولگران خواهند شد که روی هوای نفس خویش آنها را از همه حقوق انسانی محروم می‌نمایند.

امام حسن مجتبی از مهدی اهل بیت خبر می‌دهد

روزی جمعی به محضرش شرفیاب و از صلح و سازش که با معاویه نموده بود گله کردند و خورده گرفتند. پیشوای دومین با یکدیگر صراحت گفت: نمیدانید من چه خدمت بزرگی را انجام داده‌ام و برای حفظ دین شما این کار من چه ارزشی را دارد. بخدا سوگند آنچه من پیشه خود ساختم از جمندتر است برای شیعه از آنچه بر آن خورشید می‌تابد و غروب می‌کند. سپس نکته‌ای را بیان نمود که امام بایستی از همه، علمش و دورانیش بر تر و بالاتر باشد. لذا فرمود: آیا شما مرا امام مفترض الطاعه نمیدانید؟ آیا خدا اطاعت مرا بر شما فرض نموده؟ من بگفته رسول خدا یکی از دو سیدان جوانان بهشت نیستم؟ همه گفتند آری راست می‌گوئی تو امامی، تو آنچنان کسی هستی که پیامبر فرمود: «الحسن والحسین سید اشباب اهل الجنة» باز نکته‌ای را اضافه کرد تا حقیقتی روشن شود و گفت آیا میدانید چون خضر کشتی را سوراخ نمود، جوانان را کشت، دیوار را خراب کرد، مورد سرزنش حضرت موسی قرار گرفت چون حضرتش بر اسرار آن واقف نبود ولی خدای بزرگ میدانست که کار خضر

روی مصلحت است. امروز شما خورده بگیری دلی خدا میداند روش من روی مصلحت
و واقع بینی بوده است آیا میدانید همه ماها دچار دژخیمانی بوده که نتوانستیم در
مقابل آنها کاری انجام دهیم تنها قائم آل محمد است که عیسی بن مریم با اقتدای کند
و خداوند و لادتش را مخفی قرار میدهد و خودش را از انظار دور میدارد تا هیچ ستمگری
بر او دست نیابد و چون این نهمین فرزند برادرم حسین از بزرگترین زنان و کنیزان
بدنیا آمد خدای متعال عمر او را در غیبت طولانی فرموده، ولی چون ظهور پیدا میکند
دست قدرت حق او را بصورت جوانی چهل ساله نمایش میدهد تا همه دریابند که
قدرت و توانائی حق بر همه چیز احاطه دارد.

سالار شهیدان و آینده جهان

روزی سیدالشهداء زبان بسخن گشود و درباره امامت و سرنوشت جمعیت
سخن گفت: در میان ما خاندان نبوت و رسالت، دوازده مهدی وجود دارد که هر یک
برای ارشاد و هدایت اجتماع بشری از پیشگاه مقدس پروردگار مأموریت داشته،
نخستین امام و رهبر الهی امیرالمؤمنین علی (ع) است و آخرین آنها نهمین فرزند من
که اوست امام قائم و پیشوائی که با فرمان الهی قیام نموده و حق را در روی زمین
گسترش میدهد و صحنه گیتی حیاتی تازه بخود میگیرد پس از آنکه چهره اش به غبار
نادانی و بیعدالتی گرفته شده باشد در نتیجه دین خدا که از متن واقع گرفته شده و
حق است بر تمام ادیانی که خود را به دروغ بخدا بسته اند، غلبه پیدا میکند اگر
چه مشرکین و ضد خدایرستان از این کار ناراضی باشند آری این امام دوازدهم از
انظار پنهان میگردد و آنچنان دوری او بدرازا می کشد که جمعی از دین خدا
بر میگرددند و انکار او می کنند ولی دستهای چنان در عقیده خود راسخ هستند که بهیچ
قیمتی دوستی او را از دست نمیدهند و مردم از خدا برگشته بآنها میگویند اگر شما
راست میگوئید چه روزی او پیدا می شود و به این بدبختیها خاتمه میدهد. آگاه
باشید مردمی که در عصر غیبت بر ناکامیها و ناهنجاریها صبر کنند و دشنامهای بی خردان

و آزادان را جوآنمر دانه ستمگران را در راه حق تحمل نمایند مانند کسانی هستند که در رکاب نبی اکرم با مرپیشوای اسلام مجاهده مینمایند. چه، ایندسته هم برای رسیدن به هدف منجی بشریت پیامبر عالیقدر و بثمر رساندن مکتب انسانی اودست از فداکاری بر نمیدارند و در این راه صبر می کنند.

امام سجاد بر تری عصر غیبت را شرح میدهد

ابی خالد کابلی روزی بخدمت امام چهارم شرفیاب میشود و درباره کسانی که خداوند بر مردم محبت و دوستی آنها را فرض نموده سؤال میکند تا در یابدا و اولو- الامر کیانند که خدا در قرآن اطاعت آنها را بر مسلمانان واجب شمرده است حضرت با کمال صراحت اولو الامر را معرفی نمود و از امیر المؤمنین شروع نمود و اسامی ائمه را يك يك شمرد و از مهدی اهل بیت دوازدهمین امام نام برد و سپس در جواب کابلی که گفت سرانجام چه خواهد شد، فرمود: غیبت او ادامه پیدا میکند و مردمی که در عصر غیبت زندگی میکنند و امامت امام دوازدهم را قبول نموده و با کردار نیک خود انتظار فرج او را دارند بر مردم سایر اعصار فضیلت و برتری خواهند داشت. چه، آنها در راه خدا شناسی و معارف الهی آنقدر پیشرفت نموده و مورد عنایت پروردگار قرار گرفته اند که خردها و بینشها و ادراک آنها آنقدر اوج گرفته که در زمان غیبت چون زمان حضور در رک میکنند و بحق میرسند. ایندسته از پیروان اسلام مانند کسانی هستند که در پیشگاه مقدس رسول اکرم جهاد نموده و فداکاری کرده اند حقاً چنین گروهی دینداران با اخلاصی هستند که راستی پیرو مکتب امیر المؤمنین علی (ع) و فرزندان بزرگوارش میباشند و از دستورات مقام ولایت پیروی کرده اند اینها هستند که دین خدا را با گرفتار و کردار خود بدیگران می رسانند و مردم را بحق آشنا میکنند آگاه باش بهترین و ارزشمندترین اعمال در این عصر ناامید نشدن و بدنبال

بحار الانوار ج ۱ ص ۱۳۳

هدف گام برداشتن و انتظار فرج را داشتن است^۱.

امام باقر سال غیبت را تعیین میکند

طبق روایاتی که چند نفر از بزرگان حدیث نقل نموده‌اند روزی ام‌هانی بخدمت امام میرسد و از تفسیر آیه کریمه «فلا أقسم بالخنس» سؤال میکند. حضرت باقر میفرماید: امام و پیشوایی است که خود را از مردم پنهان میدارد و در نتیجه علم او از مردم منقطع میگردد و مسلمانان نمیتوانند از سرچشمه دانش و معرفت او بهره برداری کنند و این امامی است که در سال ۲۶۰ هجری پنهان میشود سپس بموقع خود برزمیکند مانند شهابی که در شب تاریک طلوع کند و جهانی را بنور خود روشن سازد پس اگر چنین زمانی را درک نمودی خوشا بر تو و چشم تو روشن باد^۲.

امام صادق از اختلاف مردم صحبت میکند

روزی زراره خدمت امام ششم میرسد امام او را آگاه میکند که مهدی قبل از قیام غیبت میکند و از انتظار دور میگردد. زراره میگوید چرا بچنین سر نوشتی مبتلا میشود امام اشاره بسوی خود می‌کند و باومی‌فهماند اگر ظاهر شود طعمه شمشیرها قرار گرفته و حجت از میان برداشته میشود سپس به زراره میگوید این مهدی است که مردم انتظار او را می‌برند و این پیشوایی است که مردم درباره او اختلاف میکنند

۱- اکمال الدین ۱۸۵ ان اهل زمان غیبه القائلین با مامته والمنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زمان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم فی ذالک الزمان منزلة المجاهدين بین یدی رسول الله (ص) بالسيف اولئك المخلصون حقاً وشیعتنا صدقاً والدعاة الی دین الله عزوجل سراً و جهراً وقال (ع) انتظار الفرج من افضل العمل .

۲- «ما معنی قول الله عزوجل «فلا أقسم بالخنس» قال لی یا ام‌هانی امام یحبس نفسه حتی ینقطع عن الناس علمه سنة ستین ومأتین ثم یدو كالشهاب الواقد فی اللیلة الظلماء فان ادرکت ذالک الزمان قرت عینک» بحار ج ۵۱ ص ۱۳۸ غیبت نعمانی ص ۷۵

گروهی در ولادتش شك نموده وعده‌ای بر آنند که در حمل است هنوز ولادت نیافته و دسته‌ای هم او را غایب می‌شناسند و عده‌ای هم میگویند هنوز ولادتی پیدا نکرده است جمعی هم بر آنند که دو سال قبل از مرگ پدرش بدنیآ آمده است. ولی باید خدا پیروان مکتب علی (ع) را امتحان کند تا کسانی که بوضع آشنا نیستند و بدروغ خود را بشیعه می‌بندند آزمایش شوند و در نتیجه در شك و تردید بسر برند. در اینجای راه بخود آمد و سؤالی ارزنده نمود و گفت اگر بچنین زمانی من رسیدم چه عملی انجام دهم که خود مصون بمانم حضرت فرمود ایندعا را بخوان: «اللهم عرفنی نفسك فانك ان لم تعرفنی نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرفنی نبيك فانك ان لم تعرفنی نبيك لم اعرف حجبتك اللهم عرفنی حجبتك فانك ان لم تعرفنی حجبتك ضللت عن دینی».

امام هفتم شیعه را در غیبت ستایش میکند

یونس بر موسی بن جعفر وارد میشود و سؤال میکند شما هستید امامی که بر حق قیام می‌کند امام در پاسخ او اظهار میدارد من امام قائم بر حق هستم ولی آن قیام کننده ای که زمین را از دشمنان خدا پاک میکند و عدالت را در سراسر جهان گسترش میدهد پس از آنکه ظلم و جور همه آفاق را گرفته باشد او پنجمین فرزند من میباشد که پس از ولادت غیبت طولانی خواهد نمود و از انظار دور میگردد تا حجت خدا از میان مردم بیرون فرود. در زمان غیبت دسته‌ای از دین خدا خارج می‌شوند و گروهی دیگر در دین خدا پا برجا می‌مانند. سپس امام فرمود خوشا بحال شیعیان ما کسانی که در حال غیبت دست از ما بر نمیدارند و پیوسته بدنبال ما هستند و دوستی ما را بجان و دل می‌خرند و از دشمنان ما بیزار می‌جویند اینها از ما هستند ما از آنها هستیم آنها ما را به پیشوائی پسندیده‌اند ما هم آنها را پیرو خود می‌شناسیم خوشا بحال آنها بخدا سوگند این دسته از مسلمانان با حقیقت با ما هستند و در قیامت در کنار ما جای دارند.

ناگهان دوران غیبت سپری می شود و همه فرمان می برند

روزی دعبل خزاعی بحضور امام رضا شرفیاب میشود و قصیده ای را که خود ساخته در محضر مقدسش می خواند:

مدارس آیات خلت من تلاوة
و منزل وحی مقفر العرصات
تا به این ابیات میرسد:

خروج امام لامحالة خارج
یمیز فینا کل حق و باطل
يقوم علی اسم الله والبرکات
ویجزی علی النعماء والنقمات

امام هشتم از شنیدن این ابیات سخت نگران شد و گریه نمود و فرمود: روح الامین این اشعار را در تو دمیده است آیا میدانی کدام امام است که قیام می کند و حق را از باطل جدا می سازد و چه زمانی امام حسین قیام میکند. دعبل گفت من از او خبری ندارم ولی آنچه در زمان ما شهرت دارد من به شعر در آورده ام. امام فرمود او حجة بن الحسن بن علی بن محمد فرزندی من است که غیبت میکند و مردم انتظار او را می برند و چون قیام کند همه فرمان او را خواهند برد و اگر از عمر دنیا روزی بماند آن روز را خدا طولانی میکند تا او بر سریر حکومت جای گیرد و جهان را پر از عدل و داد نماید اما چه زمانی خواهد بود این امری است مجهول که هیچکس نمی تواند درباره آن بحث کند زیرا وقتی از رسول اکرم پرسیدند چه وقت قائم از خاندان توقیام می کند فرمود قیام او مانند برپاداشتن قیامت است (لایجلیها لوقتها الا هو) هیچکس جز ذات باری نمیتواند پیش بینی کند ناگهان قیام او صورت می گیرد و همه تحت فرماندهی او قرار می گیرند. (کمال الدین ص ۲۱۱)

سعادتمند کسانی هستند که در غیبت و حضور تسلیم خدایند

پیشوای نهم جواد الائمه، امام پس از خود را معرفی می کند تا نوبت بحجة بن الحسن می رسد. می گوید: او قائم بالحق والمنتظر است. یکی از اصحاب می پرسد چرا او را قائم می گویند؟ حضرت در جواب اظهار میدارد: غیبت طول می کشد مردم

اورا فراموش می کنند و نام او را نمی برند و بیشتر مردم بواسطه انکار امامت او مرند می شوند و اما او را منتظر می نامند چون در غیبت طولانی گروهی با اخلاص انتظار فرج را می برند و دست از اوقولا و عملا بر نمی دارند و دسته دیگر بواسطه غیبت در وجودش شك می کنند و هر که سخن از او گوید او را استهزاء می نمایند و انکار وجودش را می نمایند و مردمی که برای قیام وقتی معین می کنند دروغگویان هستند و کسانی که در قیام او شتاب زدگی بخرج می دهند ناچار هلاکت پیدا می کنند تنها مردم با اخلاصی که تسلیم امر خدا هستند در غیبت و ظهور آنها نجات پیدا می کنند.

مولودی که سرگذشت او قبلا نگارش یافته

درس تاسر هستی مردان بزرگی بچشم می خوردند که وقایع نگاران توانسته اند با قلم توانای خود سرگذشت آنها را بطور اجمال یا تفصیل در زمان حیات یا مرگ آنها ترسیم کنند و برای نسلی آنچه واقع شده بیان کنند تا از سرگذشت آنان دیگران پند گیرند زندگی خود را بر اساسی قرار دهند ولی تنها موجودیکه در عالم وجود در ظرف دو قرن و نیم تاریخ زندگی او را با خصوصیات زمان و مکان و فعالیت و کار او بایک دنیا لطافت بطور قاطع ثبت و ضبط نموده اند و سپس او بجهان گام نهاده و محیط او را باینشی خدا دادی در آغوش گرفته است، مهدی اهل بیت می باشد. این مولود جهان آفرینش که باید گفت نمونه منحصر بفرد خلقت است، همه سرگذشت آموزنده او با صورتی روشن یاد شده و شاید بتوان گفت نقطه مجهولی باقی نمانده است و تنها گذشت زمان می تواند با آنچه گفته شده تحقق دهد و آنرا در عالم خارج پیاده کند و حقائق گفته شده در جهان طبیعت صورت خارجی پیدا کند. تنها امتیازی که سرگذشت این نمونه آفرینش بادیگران دارد اینست که نویسندگان این تاریخ بزرگترین مردان الهی بوده اند که در طول دو قرن و نیم بامدد پروردگار توانسته اند به بهترین صورتی آنچه بوسیله وحی و الهام از منبع فیض الهی کسب نموده اند برای جامعه بشریت با قاطعیتی خلل ناپذیر بیان کنند و انسانها را با این نمونه کامل انسانیت آشنا

سازند تا در پرتو این آشنائی به سرعظیم خلقت پی برند و خود را بشناسند و از جهان
بمنفع خویش استفاده کنند.

درست توجه کنید همانطور که یادآوری شد از دوران قبل از اسلام ظهور چنین
دولتی دادگستر در کتب بی شماری پیش بینی شده و در عصر اسلام زمان نبی اکرم و
پس از او اوصیاء و خلفاء حضرتش یکی پس از دیگری درباره شخصیت حضرت مهدی
و دولت او و غیبت او و طول عمر و خلاصه خصوصیات عصر ولادت و غیبت و ظهور او
به بیانه های مختلف در کتب تفسیر و اخبار و تاریخ سخن بتفصیل آمده است و بزرگان
سنت و جماعت و رجال شیعه در این باره داد سخن داده و کتبی گران بها تألیف کرده اند.
بنابر این زندگی حضرتش رمزی از نیروی شکفت انگیز عالم خلقت است که
در تمامی مجاری حالات و زندگی او درخشندگی دارد و مردمی که اهل تحقیق و
مطالعه هستند و با دیده انصاف مطالب را بررسی می کنند در تمام اسرار هستی و
شکفتیهای عالم طبیعت، موجودی را درک نمی کنند که اینگونه در تجلی اسرار
الهی درخشندگی داشته باشد و مردم را به حق آشنا کنند همانطور که حق و شناسائی
خدا او را ب مردم معرفی می نماید و انسان از راه شناسائی به مبدا عالم هستی به چنین
موجود ارزنده ای که انسانیت را بمعنی واقعی خود در سراسر جهان هستی گسترش
میدهد پی می برد. آری باید تاریخ او را انبیاء و پیشوایان الهی بنویسند و ترسیم کنند
تا مردم بینا و کنجکاو به حقیقت پی برند و دچار لغزشهای قلمی این و آن نگردند.

با ایام نباید جنگید

صقر از امام هادی در زندان متوکل دیدن می کند و می پرسد حدیثی که از
حضرت رسول رسیده «ولا تعادوا الایام فتعادیکم» چه معنی دارد؟
حضرت فرمود: مراد از ایام، ائمه طاهرین هستند که هر یک روزی دارند و
روز امام دوازدهم حجة بن الحسن روز جمعه است و در روز آن بزرگوار همه دستجات
نسبت با او تسلیم می شوند و او زمین را پراز عدل و داد میکند پس از آنکه پراز ظلم و

جور شده باشد این است معنای ایام پس با ائمه دشمنی نوزدید در دنیا تا آنها در آخرت باشما دشمن نباشند (کمال الدین ص ۲۱۷).

آری هر روزی روز امامی است که بایستی مردم با پیروی از مکتب او بانسایت خود برسند و موفقیت را حائز شوند و اگر از دستورات امام روز سرپیچی کنند خواه ناخواه خود را دچار بدبختی و نکبت نموده و در دنیا و آخرت گرفتار و ناتوان خواهند بود و چون زمانه یکنواخت نیست «وکل یوم هو فی شأن» هر روزی سرنوشتی دارد باید در هر موقعی طبق مقتضای آن زمان گام برداشت و بدنبال امام زمان، از روش انسانی تعقیب نمود تا بر طبق سنت الهی شاهد موفقیت را در آغوش گرفت و گرنه مبارزه با طبیعت و ایام جز بدبختی و شکست، میوه دیگری نخواهد داشت.

مادر امام زمان

شخصیت ممتاز ولی امر آنچنان باید چشمگیر باشد که همه از کوچک و بزرگ درك کنند که بایستی روی حسابی اینهمه شکفتیها در زندگی آنحضرت بوجود آید یکی از مسائلی که جلب توجه میکند موضوع مادر آنحضرت نرجس خاتون است که راستی خود گواهی بر ارتباط با عالم غیب و نشان دادن عظمت مقام امام (ع) است. شیخ صدوق در باب ۴۴ کمال الدین میگوید (ماروی فی نرجس ام القائم علیه السلام واسمها ملیکه بنت یوشع ابن قیصر الملك) سپس داستان بشر و خرید نرجس خاتون را نقل میکند که هر قسمتی از آن میرساند که دست توانای الهی نشان میدهد که بایستی وضعی غیر عادی بوجود آید تا مردم بحقیقت آگاه شوند و از دریچه دیگری بمولود او نظر کنند.

علامه مجلسی نیز در کتاب ارزنده خود بابی را بنام (باب ولادته و احوال امه) اختصاص داده و در آنجا ۳۷ روایت ذکر میکند و از عنوان باب معلوم میشود که شخصیت مادر آنحضرت موضوع قابل توجهی است که بزرگان در این باره بررسیهایی

نموده‌اند و مطالب سودمندی را در طی سرگذشت این بانوی با عظمت یافته‌اند و نام
اورا خمط - صیقل - سوسن و ریحانه ذکر کرده‌اند.

در احادیثی که یاد شده از این بانو بسیده‌الاماء و خیره‌الاماء تعبیر شده و این
خود حکایت از شخصیت ارزنده این مادر عالیمقام مینماید.

شیخ طوسی که جهان تشیع باو میبald و دنیای اسلام کمتر نظیر او را داشته‌است
و بنیانگزار حوزه مقدسه نجف اشرف بوده در کتاب مفید خود (غیبت) که در سال
۴۴۷ هجری تألیف نموده داستان مهیج و حیرت‌انگیز این مادر را برای جهانیان
شرح میدهد تا بدانند که نیروی مرموزی در جهان طبیعت حکومت میکند و در پس
این سراچه جهان مادی نیروئی الهی وجود دارد که همه چرخهای زندگی را بر طبق
صلاح واقعی بگردش در می‌آورد و بشر کجا میتواند بدانش ناچیز خود اینگونه امور
مرموز را پی برد .

شاهزاده‌ای را برای شاهزاده دیگری خواستگاری کنند، شکفتیهائی
پیش آید تا این ازدواج صورت نگیرد، تا در سالهای ۲۴۰ تا ۲۵۳ بین قوای اسلام و
روم شرقی - ترکیه کنونی - جنگهائی اتفاق افتد و در نتیجه اسیرانی از رومیان گرفته
شود شاهزاده خانم در ردیف اسیران بعراق آید تا با يك خرید و فروش خود را در
خانه امام دهم ببیند و خواب خود را در بیداری مشاهده کند و مورد مهر حضرت حسن
قرار گیرد، عمه بزرگوار از این توجه امام بنخود آید و عرض کند سیدی می بینم
دل تو را این کنیز ربوده‌است؟ امام در جواب میگوید من در خود او نظری نداشتم
ولی در سیمای او مولودی بزرگ می بینم که مرا عجب در آورده‌است، چیزی نمیگذرد
که امر ازدواج انجام میشود و مولود بجهان پامی نهد. این سرگذشت حیرت‌انگیز را
بطور تفصیل با خصوصیات قابل ملاحظه در کتب شیعه یاد آوری شده و بنظم هم آورده‌اند
و کتاب موعودی که جهان در انتظار اوست از کتب دیگران مدارك ارزنده‌ای یاد
میکند در هر حال خود بهترین موضوعی است که مردم دورانیش را باین حقیقت
بزرگ آشنا میکند که مسئله امام زمان از همه جهات بستگی با غیبت اینعالم داشته

وازیروی ماوراءعالم طبیعت استفاده نموده و بحث را باید از آنجا دنبال کرد .

منتظر بدنیا آمد

شب نیمه شعبان ۲۵۵ (۸۶۹م) حکیمه خاتون بدعوت امام حسن افطار را در منزل آن سرور نمود و از امام خود شنید که در این شب حجت خدا ظاهر می شود. حکیمه پرسید: از نرجس خاتون. امام فرمود آری او مولودی خواهد آورد که جهانی را پراز عدل داد کند گفت آثار بارداری در نرجس دیده نمیشود سپس نزد نرجس آمد پس از یک سلسله تعارفات گفت امشب خداوند بتو فرزندی خواهد داد که در دنیا و آخرت زمام امور را بدست میگیرد. پاسی از شب گذشت اثری ندید کم کم در دل خود شك نمود هنوز در دودلی خود بود که نرجس اعلام کرد در من حالتی دیگر پیدا شده و وضع خود را دگرگون می بینم حکیمه خاتون بنخود آمد و او را دلداری داد و گفت من پیش از این بتو مرده داده بودم که چنین موقعیتی برای تو بدست خواهد آمد اینک وقت آن رسیده که جهان بنور فرزند تو روشن شود چیزی نگذشت مولود بروی زمین در حال سجده قرار گرفت. آری مردان خدای بهر کاری که دست زنند و در هر عملی که اقدام کنند ابتدا در پیشگاه خدا کرنش نموده و بسوی او بخاک میافتند تا همه بدانند در سایه بندگی و عبودیت افراد شایسته بمقام عالی میرسند سپس بوحدانیت خدا و نبوت رسول اکرم و امامت یازده تن از امیر المؤمنین تا به امام حسن شهادت داد آنگاه حضرت امر فرمود بنزد مادرش ببرد روز هفتم باز نزد من بیاور روز هفتم مولود را در پارچه ای پیچیده نزد امام آوردم او باز بانث دهان او را بوسه داد گوئی غذائی از شیر عسل در گلوی او می ریخت سپس گفت فرزندم سخن گو: او شهادت بوحدانیت خدا و رسالت رسول او و امامت ائمه طاهرین داد و آنگاه بر نامه حکومت خود را با آیه ای از قرآن کریم اعلام نمود.

بسم الله الرحمن الرحيم و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم

ماکانوا یحذرون (القصر).

آری اراده پروردگار جهان آفرین بر این قرار گرفته مردمی که در سایه ایمان بخدا و رسول در روی زمین مورد ستم دیگران قرار گرفته و دچار ضعف شده اند اینها قدرت را بدست گیرند و پیشوایان مردم باشند و هستی از آن آنها قرار گیرد و روی همین نفوذ و قدرتی که دارند ستمگران و مردمی که بزور بر جوامع بشری مانند فرعون حکومت میکنند آنها ترسناک و خائف گردند.

ابی غانم میگوید (بحار ج ۵۱/۵) پروردگار بامام حسن فرزند دایه نامش را محمد گذارد و در سومین روز ولادت او را بمحض صاحب آورد و چنین فرمود: این فرزند بعد از من با شما مصاحبت میکند و جانشین من بر شماست و این امامی است که گردنهای بسوی او کشیده میشود و همه انتظار زیارت او را دارند و چون صحنه گیتی را ظلم و ستم قرار گیرد او قیام میکند و در زمین عدل و داد میگسترند.

متقی هندی در باب سیم از کتاب خود آورده که پیامبر فرمود اسم مهدی اسم من است و باز تذکر داد اسم مهدی محمد است (اسم المهدی اسمی: اسم المهدی محمد). شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی صاحب کتاب ارزنده مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول فصلی را بحضرتش اختصاص داده بنام الباب الثانی عشر فی ابی- القاسم محمد بن الحسن... علی بن الحسین علی بن ایطالب المهدی الحجة الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام سپس میگوید حضرتش در ۲۳ رمضان سنه ۲۵۸ هجری در سرمن رای تولد یافته پدر بزرگوارش حسن بن علی، صقیل که امولد بوده بزینت اختیار و از او این فرزند پیدا شده و نام او را محمد و کنیه او را ابوالقاسم و لقب او را حجة المنتظر گذاشته است (آنچه مشهور بین شیعه و سنی است ولادت حضرتش در نیمه شعبان ۲۵۵ یا ۲۵۶ می باشد).

شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر ص ۲۸۲ میگوید مهدی از اولاد امام حسن عسگری است که در شب نیمه شعبان ۲۵۵ تولد یافته و او باقی است تا روزیکه ظهور کند و با عیسی بن مریم (ع) اجتماع پیدا کنند و سپس این رأی را بجمعی از

بزرگان سنت و جماعت نسبت میدهد.

محدث عالیقدر در کافی آورده: روزیکه کنیز امام حسن باردار شد حضرتش فرمود «ستحملین ذکر آ و اسمہ محمد و هو القائم من بعدی» بزودی فرزند پسری آورد و نام او محمد است و او پس از من عهده دار مقام امامت است.

بنابر آنچه گفته شد از کتب روایی و تاریخی شیعه و سنی امام یازدهم حسن بن علی تنها فرزندی که برای او پیدا شده و از او بیادگار مانده مهدی است که بنام محمد و کنیه ابوالقاسم و لقب حجة و منتظر و مهدی و قائم میباشد و در سر من رأی تولد یافته و گفته متقی هندی که او را مدنی میخواند اشتباهی است که نموده.

ولادت مهدی با دو مشکل بزرگ روبرو شد

دو قرن و نیم تمام درباره حضرت مهدی مردم مسلمان از پاکترین افراد بشر که با مبدأ غیب عالم ارتباط داشتند سخنانی شنیده و همه روز شماری میکردند تا این مولود عظیم عالم خلقت را ببینند و از وضع او اطلاع حاصل کنند دشمنان دیو-صفت هم میخواستند بر او دست یابند تا با کشتن و نابودی او بساط پیدادگری خود را گسترش دهند و این مانع بزرگ را از پیش پای مردم ستمگر و ضد خدا بردارند، در این موقع نور مقدس حضرتش در خانه نرجس خاتون طلوع کرد، اگر او را بطور کلی پنهان دارند و امر ولادت را مخفی کنند اثبات وجود او با چنین دشمنان سرسخت با قدرتی محال بنظر میرسد و اگر امر ولادت را آشکار کنند در چند لحظه خبر پخش میشود چون همه در انتظار او بودند و دیگر مجالی برای حفظ و حراست او باقی نمی ماند اینجاست که باید باز از نیروی الهی استمداد گرفت با صورتی عادی در عین حال بسیار ماهرانه هم مسئله ولادت را در اختیار مردم گذاشت هم کوشید تا خبر صورتی بخود نگیرد که مجالی برای فرار باقی نماند و هم امام زنده بماند و هم مردم از ولادت او خبر دار شوند البته این کار با سوابق دو قرن و نیم بسیار مشکل و غیر قابل تحمل میباشد ولی وقتی خدا خواست هر مشکلی آسان میگردد.

نخستین کسی که باید نقشه حفظ امام را ترسیم کند امامی است که خود از جریان اطلاع کامل داشته و بانیروئی الهی بر اوضاع مسلط بوده است فوراً امر وولات را دستور کنید سپس دستور داد برای او عقیقه نمودند و گوسفند عقیقه را برای دسته‌ای که خود نام میبرد و اطلاع آنها لازم بود میفرستادند و میگفتند این عقیقه پسر محمد است^۱ و برای اینکه مطلب ولادت مسلم شود دوستان خود را گرد آورد و فرزند معصوم خود را بآنها ارائه داد و گفت این است خلیفه من و حجت خدا بر شما در نتیجه باتدبیری خدا پسندانه خبر ولادت بین دسته‌ای که مؤثر بودند انتشار یافت و مانند حسن بن حسین علوی که از شخصیات بارز عصر خود بود بنحانه امام حسن آمد و ولادت فرزندش را باو تبریک گفت^۲ و در مقابل دسته‌ای کتمان نمودند و گروهی این خبر را نقل نکردند و پیوسته از ذکر آن نهی مینمودند و عده‌ای هم خبر را نقل مینمودند. خدا خواست با اینصورت که ولادت او را معجز آسا قرار دهد و در باره اصل ولادت و کیفیت انتشار خبر ولادت بصورت اثبات و نفی آنقدر اختلاف شود که دست ستمگران از او کوتاه گردد و او خود را بمردم نشان دهد و در مجالهای مختلف جلوه‌گری کند تا مجالی برای غیبت کبری پیش آید.

امام و انجام وظیفه

گاهی سؤال میشود با اینکه امام قدرت دارد با فضل پروردگار محیط را عوض کند و کارها را بصورت اجبار و اکراه بنفع خود و دین انجام دهد و یا در مواردی که میدانند وضع بسود او تمام نمیشود میدان را خالی بگذارد و از کشته شدن و ستم کشیدن فرار نماید چرا از قدرت خود استفاده نمیکند در نتیجه دشمنان پیروز میگردند و زمینه برای ستمگران و هواپرستان مساعد میشود.

مثلاً در مورد امام زمان هم ولادت او آفتابی باشد هم دست دشمن در وقتیکه

۲۰۱- بحار ج ۵۱-۱۵ (وامر بکتمان)

۳- بحار ج ۵۱-۱۷

بسوی او دراز میشود خشک شود و یا اصلاً قدرت بر او پیدا نکند و یا اراده قتل امام بر دشمن پیدا نشود و این اشکال یا سؤال در زندگی همه ائمه و پیشوایان دین و حتی رسول اکرم پیش میآید مثلاً موسی بن جعفر در زندان است و هارون در بهترین کاخها بعیش و عشرت مشغول چرا با نیروی الهی زندگی او را تباہ نمیکنند و یا لااقل او را منصرف از این گناه نمی نمایند؟ یا امیر المؤمنین را بدانصورت بمسجد میبرند در صورتی که او می توانست بآدمت توانای خود و مدد الهی همه آنها را در طرفه العین نابود سازد و همچنین درباره امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و از همه مهمتر چرا ائمه با علمی که داشتند و اشخاص زشت را میشناختند و حتی قاتل را تشخیص میدادند بحساب این گونه افراد رسیدگی نمی کردند و از علم خود در این باره استفاده نمی نمودند تنها با علم اکتسابی کار نمی کردند؟

تمام این پرسشها و همه این گونه فکرها از يك منشأ سرچشمه میگردد و با بررسی کوتاهی همه مشکلات حل میشود چه جهان با تمام قدرتی که در آن به ودیعت نهاده شده میدان فعالیت است برای انسانها که آزادانه گام بردارند و بفعالیت بپردازند و از محیط پهناورهستی در حدود امکان خود بهره برداری کنند و شخصیت خویش را نمایش دهند تنها وسیله در اختیار آنها میگذارند تا خود را آنطور که هست معرفی کنند و در میدان مسابقه نمره های عالی انسانی بیاورند و چون ممکن است دچار خطا و اشتباه شوند و راه را گم کنند آفریدگار هستی برنامه بهره برداری را با معلمی دانا در اختیار گذارده که راه را نشان دهند و بیراهه بشر نرود و در تمام این جریانات از طریق عادی و معمولی طبق سنت طبیعت قدمی فراتر نخواهند گذاشت و پیشوا و امام هم بر طبق همان سنت رفتار نموده و مطالب را گوشزد مینماید و گرنه اختیار از انسان سلب میشود آنوقت عملی که از او سر میزند مربوط باو نیست و او نباید جزایش را بگیرد بلکه با سلب قدرت او را در مسیری قرار داده اند و طبعاً از شخصیت او کاسته اند و بجای اینکه انسانی باشد که خود را در مسیر حق دارد حیوان و جمادی است که آنرا در راه حق بکار برده اند لذاست که پیشوایان دین در هر عصر و زمانی بر طبق وضع

روز و مقتضیات آن دوره برای حفظ دین و بقاء مسلمین بطور عادی قیام میکنند و حق را جلوه میدهند و بهمین جهت در زندگی آنان گاهی صورتاً اختلافی بنظر میرسد که یکی سکوت میکند، دیگری قیام می نماید ولی در واقع وقتی دورهای آنان را بررسی میکنیم می بینیم وضع روزی سکوت اقتضا داشته و وضع دیگر قیام مقتضی بوده است. این جریان پیوسته ادامه دارد تا روزیکه استعدادها همه بمرحله فعلیت برسد و خزائن انسانی همه کشف بشود و مردم در سطوح مختلف آنچه میتوانند فعالیت بکنند و دیگر مجالی برای فعالیت انسانی نباشد و مردم گروهی در انسانیت آنقدر اوج گرفته اند که بحد اعلائی مقام شامخ انسانی رسیده اند و دسته دیگر آنقدر بدور افتاده اند و در خواب خرگوشی غنوده اند که دیگر امید بیداری در آنها نیست در اینموقع است که امام زمان قیام میکند و بامدد الهی و نیروی خارق العاده دست باصلاحات میزند و ریشه ظلم و فساد و تبهکاری را از سر زمین انسانها از بینخ و بن بر میکند و جهان را جولانگه انسانها قرار میدهد.

از اختناق عجیبت گواهی دیگران است

کوششها بکار رفت تا از ولادت او جلوگیری شود و یا اگر متولد شد در نابودی سرعت بکار رود همانطور که فرعون درباره موسی فعالیت نمود و هزاران طفل بیگناه را سر بریدند تا بخیال خود از حق جلوگیری کنند ولی سنت خدا و روش حق بر این است که حق پایدار بماند و از پس توده های ابر تاریک جلوه گری کند و حق را نشان دهد.

امام زمان در چنان عصری با چنان وضع خطرناکی بجهان قدم نهاد و آنچه چنان در لابلای صفحات زندگی خود را نمودار گردانید و در حفظ حق کوشید که دیگران خود درباره ولادت و قیام او میگویند:

محمی الدین عربی در فتوحات بحث جالبی دارد و رسماً میگوید «واعلموا انه لابد من خروج المهدي» سپس اعتراف میکند که مهدی از خاندان رسول خدا و از

عترت او وزاده فاطمه رضی الله عنها میباشد که جدش حسین بن علی است و نام او نام رسول اکرم است و مردم با او در بین رکن و مقام بیعت میکنند و او از لحاظ خلقت و خلق به نبی اکرم شباهت دارد.

دانشمند بزرگوار در منتخب الاثر نام ۶۳ نفر از بزرگان علماء سنت را میبرد و گفتار آنان را درباره حضرت شریاد میکند که همه گواهی بر ولادت آنحضرت و حیات او داده اند، ما بذكر چندتن از آنها اکتفا مینمائیم:

شیخ جلال الدین سیوطی که شهرتی بسزا دارد کتابی بنام احیاء المیت لفضائل اهل البیت نوشته و در آنجا میگوید از خاندان حسین بن علی مهدی است که در آخر الزمان مبعوث میگردد و او پسر حسن عسکری است و از پیامبر اکرم و علی بن ابیطالب جد بزرگوار او و آباء گرامش در این باره احادیثی وارد آمده و اوست صاحب شمشیر و قائم و منتظر.

ابن وردی مورخ مشهور بنا بگفته نورالابصار در باب دوم (۱۵۳) میگوید محمد بن حسن الخالص در سال ۲۵۵ تولد یافته است.

صاحب کتاب الامام الثانی عشر از محمد بن یوسف کنجی شافعی مؤلف کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان نقل میکند: مهدی تاکنون باقی است و در بقاء او مانعی دیده نمیشود چنانکه عیسی و خضر و الیاس و دجال و شیطان بگفته قرآن و احادیث نبوی حیات دارند و زندگی مهدی را نیز قرآن تأیید نموده است چه از سعید بن جبیر رسیده در تفسیر آیه (لیظهره علی الدین کله) آنکس که در جهان بر همه ادیان پیروز میگردد حضرت مهدی است، و در این کتاب نام بسیاری از بزرگان عامه را با کلمات اقوال آنها نقل میکنند و در پاورقی کتاب باز عده دیگری را با سخنان آنها و کتب ارزنده آنها که همه دلالت بر وجود مهدی دارد یادآوری مینمایند.

خوشبختانه اخیراً دانشمند محترم آقای دوانی کتابی بنام دانشمندان عامه و مهدی موعود نگاشته و ۱۱۷ نفر از علمای بزرگ را با تحقیقات عالمانه خود نام میبرد که همه بر وجود حضرت مهدی گواهی داده اند و با در دست بودن چنین کتابی

نیازی نیست که در این مختصر بیشتر از این سخنی آورده شود.

دوران غیبت از ولادت شروع میشود

طرحی که برای پیشبرد جامعه انسانیت تهیه و بوسیله مردان الهی در ظرف دو قرن و نیم بجهان بشریت اعلان گردید با ظهور نور مهدی بمرحله اجراء درآمد و نخستین اصلی که در این طرح بچشم میخورد موضوع پوشش مجری آن بغیبت است که در حقیقت عامل اصلی پیروزی و موفقیت انسانی میباشد زیرا مواد آن تحت رهبری رهبر الهی اجراء میگردد و هیچکس نمیتواند او را از فعالیت باز دارد و نه او سلب آزادی از دیگران میکند، او در کناری جهانی را در نظر میگیرد و بموقع کار خود را انجام میدهد تا آمادگی همه جانبه بر این انسانها بوجود آید و دنیا مرحله‌ای را بپیماید، که لیاقت رهبری الهی داشته باشد و همه از مرکزیت او بنفع خویش استفاده کنند و عقلهای آنها آنقدر رشد پیدا کرده باشد که تن بزیر بار ظلم ندهند و خود را اسیر شهوت و بنده این و آن نسازند تنها در پیشگاه خدا سرفرو و آرد آن روز قیام کند ولی اگر این غیبت از روز نخست آنچنان عمومی بود که هیچکس با هیچ وسیله‌ای نمیتوانست درك محضر حضرتش را کند طبعاً با ارائه‌یکه داشت برای نوع مردم غیر قابل قبول بنظر میرسید و دشمنان حربهای قوی برای ویران ساختن این بنای با عظمت بدست نمی‌آوردند و هر كوچك و بزرگ درباره آن میتوانند سخنانی دلفریب و مطلبی گمراه‌کننده در اختیار بگذارند. روی این اساس و علی‌که خدا میدانند تا حدود کمتر از يك قرن مردمی مستقیماً یا بواسطه در زمان پدر بزرگوار تا پس از شهادت امام حسن علیه السلام با او ارتباط برقرار می‌کردند آنقدر دیدند و حدیث او را شنیدند کرامات و معجزاتش زبانزد گردید که خاص و عام همانطور که گفته شد درباره ولادت و حیاتش اعترافاتی نمودند و آنها هم که نتوانستند بحقیقت ایمان بیاورند مرگ او را اعلان کردند تا جائیکه کمتر کسی پیدا میشود که ولادت او را انکار کند. این دوران که مدت ۷۴ سال طول کشیده بنام غیبت صغری نامیده

می‌شود و در مدت ۶۹ سال که عهده‌دار اداره امور مسلمین و خلافت نبی اکرم بوده
بوسیله چهار نفر از سفرای کبار خود بنام‌های:

ابوعمر و عثمان بن سعید عمری متوفی ۳۰۳/۴

ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید متوفی ۳۰۵/۴ جمادی‌الاولی

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی متوفی شعبان ۳۲۰ در نوبختیه

ابوالحسن علی بن محمد سیمری ۳۲۸/۹، مراتب را برای مردم توضیح داده
و توقیعاتی از طرف حضرتش صادر گردیده است و آخرین فرمانی که صادر شده است
برای سیمری است که خبر مرگ او را در ضمن ابراز رضایت و قدردانی از خدمات
باو ابلاغ مینماید و پایان دوران نیابت خاصه را اعلام می‌نماید.

پس از دوران نیابت خاصه نوبت بنواب عامه آن حضرت رسید که مردم در
این موقع باید برای گرفتن مسائل اسلامی و حل مشکلات و اداره زندگی فردی و
اجتماعی از رهبری ایندسته استفاده کنند و گفتار آنان در عصر غیبت سندیت داشته
و مانند گفتار امام لازم الاجراء است.

ایندسته گرچه بنام درقرآن نامبرده نشده ولی باصورتی قاطع و مشخصاتی
معین معرفی شده‌اند که بنوبه خود مصدر امور قرار می‌گیرند البته کیفیت اداره
امور مسلمین و حفظ اسلام و بیان احکام و اجراء دستورات دین در عصر غیبت که بایستی
بدست حاکم شرع اجراء شود بحثی بسیار مفصل دارد و باید درباره آن بطور تحقیق
گفتگو نمود ولی آن چه می‌توان بطور اختصار بیان کرد، کار اداره مسلمین بایستی
بدست حاکمی افتد که جمیع شرایط مقرر در او جمع باشد و مردم هم بطور غالب
از دستور مقدس اسلام پیروی کنند تا قدرتی بدست آید و مرکزیت وجود پیدا کند
و به نسبت قدرت و نفوذ کار را اداره کنند و شهر یا کشور و یا جهانی را با اسلام
و دستورات آن آشنا سازند و هر چه در این موقع قدرت دین کم شود و نفوذ مردانی
که بایستی در رأس امور مذهبی باشند کاسته گردد بهمان نسبت دشمنان اسلام پیشرفت

۱- واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیکم.

نموده و وضع اسلام و مسلمین رو بکاهش میگذارد و احکام اسلام معطل می ماند کم کم کار به جایی می رسد که کفر و ظلم بر اجتماع بشری چیره می گردد و تلاش و کوشش مردان خدا در سطح های مختلف زندگی عقیم می ماند و در نتیجه اکثریت مردم در سرگردانی و حیرت بسر برده و از زندگی خود سیر می شوند و همه از ظالم و عادل، خوب و بد، کوچک و بزرگ بدنبال زندگی جدیدی میگردند تا سرانجام با دست توانای پیشوای الهی همه بخارهای ریز و درشت را جلو پای انسان ها قطع نموده و راه را برای پیشرفت انسانها باز نمایند. عجیب اینجا است که امام باقر سلام الله علیه قبل از ولادت آن حضرت در حدود یک قرن قبل اخبار می نماید که قائم مادوغیبت دارد که دومی آن دو طولانی تر از غیبت اولی است و در غیبت کوتاه شیعیان خاص او را می دیدند و از مکانش اطلاع داشتند و در غیبت طولانی خصیصینی از دوستان او که از روش او آگاهند مکان او را می دانند.^۱

صاحب ینابیع الموده ص ۴۲۷ آورده که امیر المؤمنین فرمودند آیه (وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون) درباره ما نازل شده و خداوند امامت تا روز قیامت را در اعقاب حسین قرار داده و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است بنا بر این کسی ثابت قدم می ماند و رهبری او را در همه حال می پذیرد که یقینش بر حد کمال رسیده و معرفتش روی اساسی صحیح نهاده شده باشد و از اینگونه روایات که خود بهترین شاهد و گواه بر صدق مطلب است و معجزه ای است که باید در باره آن بسیار بحث نمود تا بستگی کامل مسائل اسلامی را بغیب عالم پی برد.

تکامل انسان و غیبت

کاخ با عظمت انسانیت که بایستی در جهان طبیعت بدست انسانها بنا گردد نیازمند زمان و مکان و شرائط خاص است که آفریدگار جهان تنها میتواند آنها را

۱- غیبة نعمانی: للقائم غیبتان احدیهما طویلة والاخری حصیرة فالاولی یعلم بمكانه فیها فاقتد من شیعتہ الاخری لا یعلم بمكانه فیها الاخاصة موالیه.

پیش بینی کند و پس از انجام امور بشر درك میکند آنچه گفته شده صلاح او و برای
بی ریزی بساط آدمیت ضروری بوده است.

شما اگر بخواهید کاخی مجلل از سنگ و گل بنا کنید ناچار هزاران ابزار آلات
و شرایط لازم دارد که در هر زمانی همه این لوازمات حاضر باشد تا پس از چند سال با
روبروشدن صدها مشکلات بتوانید کاخی تهیه کنید و اگر فرزند خود را بخواهید
عالمی دانشمند گردد خواه ناخواه باید هزارها نامالیقات را بر خود وارد و هموار
کنید و هر روز با مشکلاتی دست بگریبان گردید و او هم برنامه‌ای را اجراء کند و در
آن با مشکلات روبرو شود؛ خراب کند بسازد و نقشه بکشد موفق شود و برای بار
دوم و سوم تغییر برنامه دهد کلاس عوض کند معلم جدید اختیار نماید کتاب تازه
بگیرد تا از تمام این پست و بلندیها زشت و زیباها درست و نادرست ها تجربه
بیاموزد و سرانجام مردی عالم و دانشمندی ارزنده گردد. انسانها هم برای بدست
آوردن حیات انسانی ناچار باید تلاش کنند با راهنمایی رهبران الهی گام بردارند
ریاضت بکشند سختی و ناکامی بینند در مقابل مشکلات بردباری بکنند هر روز با
يك نوع بدبختی و بیچارگی دست بگریبان شوند و در برابر پیش آمدها بازورمندی
ستمگر دست و پنجه نرم کنند تا بتوانند روی پای خود بایستند از رهبری و امامی
استفاده کنند و در اثر این ورزش پیاپی و درگیریهای مداوم روحی قوی و انسانی مبارز
و مردمی با خدا آشنا و نیروئی شکست ناپذیر گردند چنین موقعیتی هرگز برایگان
و بدون زحمت در زمان کم داده نمیشود و در اینجا قرآن کریم با صدای رسا فریاد میزند
ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یا تکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء
وزلزلوا حتی یقول الرسول ومن آمن معہم تی نصر الله الا ان نصر الله قریب:

آیا میپندارید که بهشت برین را برایگان بدست میآورید و مانند پیشینیان
خود در آزار و شکنجه قرار نمیگیرید آنها آنقدر ناراحت میشدند و در سختی و
فشار قرار میگرفتند و کار بر آنها مشکل میشد که پیامبر بایادانش فریاد میزدند
چه وقت یاری پروردگار میرسد و ما را از این مهلکه نجات میدهد؟

در این موقع بود که خدا آنها را بشارت میداد که نزدیک است خدا بشما یاری کند. آری بنیان با عظمت بهشت بدست انسان نیازمند رنج و تعب مبارزه با هزاران مشکلات است که بایستی در طول زمان انسانی بر خود هموار سازد تا کاخی انسانی که ارزش جهانی دارد برپا نماید.

و همانطور که در جهان مادی زمان و مکان شرایط در اساس بنیانهای مادی اثر میگذارد و انسان پیوسته روی تدبیر و تفکر وضع را متناسب با روز در نظر گرفته و برای استحکام بنای خود از فرصتها و مواد مختلف استفاده میکند و تحت تعلیمات اساتید فن برای خود بنائی باشکوه و مجلل میسازد، که بتواند در مقابل پیش آمد - های طبیعی مقاومت کند و راحتی خانواده او را در خانه تأمین نماید در عالم معنی و فضیلت هم انسان برای بدست آوردن مقام شامخ انسانیت ناچار باید دست و پا زند و تحت رهبری پیشوایان الهی در هر عصر و زمانی گامهای اساسی بردارد تا بتواند زندگی انسانی خود را در سایه موفقیت و درستی انجام دهد و نه تنها خود بلکه دیگران را با اساس فضیلت و تقوی آشنا سازد و برای رسیدن باینهدف رهبران الهی نقشهای اساسی داشتند و مردم را بر طبق مصالح واقعی با مراعات زمان و مکان بحقیقت آشنا میسازند و آنها را بصورتهای گوناگون در ظروف مختلف تربیت نموده و با خدا آشنا مینمایند.

روی همین اصل می بینیم که انبیاء و ائمه طاهرین با اینکه همه یکهدف داشته و مقصد واحدی تعقیب میکرده اند معذالك در رفتار و روش خود يك گونه نبوده اند و هر کدام منلکی خاص که در خور وضعی خاص بوده اتخاذ نموده اند تا نوبت به آخرین پیامبر الهی رسیده است.

زندگی او از روز ولادت تا موقع ظهور و قیامت پیوسته در اختفاء و غیبت شروع و ادامه پیدا کرده است و هر چه دامنه غیبتش طولانی تر شده بحث درباره آن عمیق تر گردیده است تا جائیکه بحث در غیبت از مهمترین اصلی است که درباره امام زمان از روز نخست مطرح بوده و خواهد بود.

روی همین اساس آنچه در اخبار نبی اکرم و ائمه طاهرین زیاد بچشم میخورد
همین موضوع است تا مردمی که از دستگاہ وحی پیروی میکنند بدانند که این مسئله
بغیب عالم بستگی دارد و خدای بزرگ روی مصالحی که خود میداند چنین برنامه
ارزنده‌ای را طرح و پیاده نموده است.

چگونگی غیبت:

امام زمان چون بعضی از انبیاء گذشته از انظار جهانیان پنهان میگردد یعنی
در پوششی که بدست توانای آفریدگار هستی بافته شده قرار گرفته باینکه در اجتماع
بشری است معذالك از دیدگاه آنان بدور است و کسی نمیتواند او را به عنوان امام
بیند و بشناسد ولی او مانند ائمه دیگر جهان را می بیند و بر اوضاع نظارت دارد.
برای اینکه نقش غیبت را بررسی کنیم باید بآنچه در گذشته گفته شد مراجعه
کنیم که جهان هستی بدون دین و قانون الهی میدان حیوانات درنده‌ای خواهد بود که
دیر یازود بساط آفرینش را درهم و واژگون و نیروهای مادی خود را در نابودی خود
و دیگران مصرف مینماید بهمین جهت آمده است اگر حجت و دلیل الهی نباشد
هر آینه زمین اهل خود را فرود میبرد^۱. امیر المؤمنین علی (ع) این حقیقت را با صورتی
روشن بیان میکند و میگوید: اسلام و سلطان عادل دو برادری هستند که هر یک موجب
تقویت و اصلاح دیگری میباشند هیچ یک از این دو بدون دیگری اصلاح نمی شود
اسلام اساسی است که سلطان دادگستر نگهبان اوست، هر بنائتی که اساسی نداشته
باشد و هر اساسی که حارس و نگهبانی نداشته باشد از بین می رود. روی همین اصل است
که اگر قائم ما از بین برود اثری از اسلام باقی نماند و چون جهان از برنامه اسلام
دور ماند دیگر اثری از جهان باقی نمی ماند^۲. درست توجه کنید بقاء دنیا بستگی

۱- منتخب الاثر ص ۲۷۳ عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال: الاسلام والسلطان العادل اخوان
لا یصلح واحد منهما الا بصاحبه الاسلام آس والسلطان العادل حارس مسالا آس له فمنهدم و مالا
حارس له فضایع فلذلك اذا رحل قائمنا لم یبق اثر من الاسلام واذا لم یبق اثر من الاسلام لم یبق
اثر من الدنيا.

به بقاء اسلام دارد و بقاء اسلام بستگی به بقاء امام زمان دارد و چون امام زمان از میان برداشته شود جهان دیگر معنائی نخواهد داشت. و این خود مطلبی است بسیار روشن و هر باخردی خود میتواند با اندک بررسی در اوضاع بشری باین واقعیت برسد چه وقتی حاصل و نتیجه مکتب انبیاء و مردان خدا از میان بشر رخت بر بست و مردم یکپارچه تسلیم هوا و هوس گردیدند و از نیروی مادی هم برخوردار شدند ناچار دیوانی غول پیکر و درندگانی با جثه قوی و نیرومند بجان هم میافتند نه تنها خود را از بین می برند بلکه نظام هستی را مختل نموده آرزو است که باید ختم جهان را اعلام نمود بنابراین وجود امام خودمکمل عالم هستی است و بدون او جهان ارزش معنوی خود را از دست میدهد و بدنبال آن مادیات هم دچار اختلال شده و دیر یا زود از بین میرود و سرمایه تباہ میگردد چه انسان برای بهره برداری از حیات مادی نیز احتیاج بدو سرمایه بزرگ دارد: قانون و مجری آن و چون خود نمی تواند در این قسمت آنچه صلاح او نیست اثبات کند لذا باید آفریدگار هستی که آشنای با خلقت است خود وضع کند و قانون را بدست کسی سپارد که پاکدامنی و درستی خود او را تضمین کرده باشد تا بشر در پیروی از ایندو اصل در هیچ وضع و شرائطی دچار اشتباه و خطا نگردد و سقوط نکند و گر نه جهان باین همه عظمت دچار نقص رهبری بوده بایستی خدای عادل جبران این نقص را بنماید.

نقش غیبت در سازندگی انسان

اساسی ترین بحثی که میتواند در سطحی عالی و برای همه مطلب غیبت را توجیه کند و انسانها را بحقیقت آن آگاه سازد اینست که غیبت فرصتی است گرانبها که با استفاده از آن انسان میتواند برای رسیدن به هدف انسانی خود از تمام امکانات استفاده نموده و نیرو گرفته و در اثر تجربه و بکار بردن مواهب انسانی بمقام و منزلت خود برسد و جهانی را با همت خویش پایگاه انسانها سازد و از اینجهت آن را کامل و مجهز نماید.

میگویند وقتی خواستند مسجد شیخ لطف الله را در اصفهان بنا کنند قدرت وقت از معماری عالی قدر ساختن چنین نمونه معماری را خواستار شد او پی های مجهزی بنا نمود و چون بزیر سقف رسید فرار را برقرار اختیار کرد هر چه جستجو کردند از او اثری نیافتند ناچار از معماران دیگر دعوت شد که کار او را تمام کنند همه عاجز شدند تا چهار سال طول کشید معمار اصلی خود را معرفی کرد گفتند چرا کار خودت را تمام نمودی و فرار کردی گفت اینکار بایستی پس از چهار سال انجام پذیرد تا در مقابل حوادث ایستادگی کند و سقف نلرزد من دیدم تمام منطق من نمی تواند شما را قانع کند و نه هم قدرت شما میگذارد که من از کار برکنار باشم ناچار یا کار خراب میشد یا من تلف می شدم باینجهت رفتم.

این داستان گرچه صورتاً عمیق نیست ولی بسیار برای رساندن مطلب ارزنده میباشد چه اگر امام زمان می آمد و مانند پیشوایان گذشته از نیروی معمولی و قدرت انسانی استفاده می نمود بدون تردید بسر نوشت پدران خود گرفتار میشد و در گوشه زندان و یا کنار میدانی جان میسپرد و در نتیجه مردمی که میتوانستند در سایه او بفعالیت خود ادامه دهند و برای رسیدن بمقام شامخ انسانی از فرصت زندگی استفاده نمایند و شایستگی خود را بمرحله بروز و ظهور در آورند و در سختیها و مشکلات شخصیت خود را نمودار کنند که تا کجا میتوانند برای اجراء او امر الهی کوشش نمایند و بر همه ناکامیها چیره گردند و بخدای خویش رسند چنین دسته مردمی وقتی امام خود را از دست دادند دیگر مجالی برای فعالیت نمی بینند یا چون امام خود جان میدهند و در مقابل زمینه را برای دشمنان آماده میسازند یا خود در صف دشمنان قرار میگیرند و برای همیشه بدبخت و سیه روز میگردند و چون نوبت به نسل بعد میرسد دیگر هیچگونه فعالیتی امکان پذیر نخواهد بود و هر چه بجلوتر گام بردارد نشانی از حق و حقیقت باقی نمی ماند و اگر کسی هم بخواهد به حقیقت پیوندد با کمال تأسف راهی ندارد و دیدگاهی نیست که او مورد استفاده قرار دهد.

بنابراین همانطور که از روایات و احادیث بر می آید دو راز گرانبها دارد که

بزرگترین دفتر حیات انسانی است که موجب میشود حق نمودار و طرفداران حق
کوشا باشند:

۱- شخص رهبر و پیشوای الهی در زیر پوشش هستی بخش محفوظ میماند و
دشمن نمیتواند با هیچ نیروئی بحیات او خاتمه دهد.

۲- پیروان حق در سایه او میتوانند فعالیت کنند و دشمنان هم با آنها به مبارزه
برخیزند و در نتیجه این جنگ مداوم طرفین در حق و باطل ورزیده میگردند و
طرفداران حق آنچنان بحق میرسند که جزا و چیزی را نخواستند و بگری
نمیگردند تا جائیکه در اثر این فعالیت و کوشش و عبادت طاقت فرسای پی گیر با نیروی
الهی مجهزمی گردند. آن روز است که جهان با تمام نیرو و مندی خود تحت فرمان آنان قرار
میگیرد و هر چه جز آنهاست مردگانی هستند که در دست توانای مردم خداپرست
بگرددش درمی آیند و دیگر تاب مقاومت در مقابل آنها برای نیروئی باقی نمیماند
آیا اگر چنین فرصتی از دست میرفت ستمی بزرگ به مردم با استعداد و نیرومند
مهبیا نبود آیا اگر غیبت نبود چنین موقعیت ارزنده ای برای انسانها بدست میآمد؟

بنابراین امام اگر پنهان ماند حجت باقی ماند و در مرحله دوم محیط برای
فعالیت آماده میشود و در مرحله سیم انسانها شناخته میشوند و مردم ستمگر درنده خو
نمایان میگردند و در نتیجه انسانیت در عالم تحقق یافته و جهان به جهاندار خود
میرسد و کمال خلقت حاصل میگردد.

درست توجه کنید پدر فر توت از حال رفته ای که در گوشه خانه افتاده است تا
زنده میباشد فرزندان همه بایک مهربانی و دلگرمی برای حفظ اناث خانه و کیان
پدر خود فعالیت میکنند و چون بدرود حیات گفت چیزی نمیگذرد که هر یک
گوشه ای رفته و یکباره وضع بصورت نامطلوبی درمیآید.

در جنگ احد که مسلمانها شکست خوردند و با جمله «قتل محمد» کشته شد
پیامبر اسلام، همه فرار کردند و آن وضع دلخراش بوجود آمد ولی همینکه جسم
ناتوان و بخون آغشته پیامبر اسلام را دیدند و علی (ع) را در کنار او مشاهده کردند

که جان خود را نثار او میکند خود بنخود قشون متلاشی را گردهم آورد و به وضع مسلمانان سامان داد.

از این گونه نمونه‌های کوچک و بزرگ در زندگانی افراد و اجتماعات و ملت‌ها بسیار دیده میشود و خود بهترین راهنما است که انسان را متوجه میسازد که با غیبت امام (که خود حاکی از وجود نیرومند او در پس پرده است) تا چه اندازه میتواند دلها را گرم و عاشقان دلخسته را بیاد او سرگرم کند تا در میدان خداپرستی خود را موفق سازد و جهان را کامل نمایند و بر دشمن چیره گردند آن روز است که بگفته نبی اکرم (ص) امت به دور مهدی حلقه زند پناه آرند به قائم^۱.

اثبات امامت امام غائب

یکی از مباحث ارزنده‌ای که در باب غیبت امام زمان بسیار مورد توجه قرار گرفته اینست که امامت پیشوائی که از انظار بدور است چگونه میتواند اثبات نمود البته با تذکراتی که قبلاً یاد شده اثبات این مطلب بسیار روشن و شاید نیازی بتکرار بحث نداشته باشد چه بدون امام جهان هستی ارزش خود را از دست میدهد و بگفته‌ی نبی اکرم و پیشوایان الهی جهان پایدار است تا روزیکه حجت در آن زینت بخش بساط آفرینش باشد و روزی که امام نبود جهانی نخواهد بود ولی در اینجا از گفتار بزرگترین فرد تحقیق استفاده نموده و خوانندگان را بی‌بحث بررسی در پیرامون آن مطالب ارزنده توصیه مینمائیم. شیخ الطائفه شیخ طوسی قدس سره در این باب بیانی دارد که علامه مجلسی قدس سره آنرا عیناً در ج ۵۱ ص ۱۶۷ آورده و برای اثبات امامت آنحضرت دوراه را معین مینماید:

۱- در هر زمانی جانشین از طرف پروردگار امام و پیشوائی معصوم بوده باشد خواه این رهبر ظاهر باشد یا غائب و این مطلب در جای خود ثابت شده است و چون کسانی که دعوی امامت مینمایند یا قطع بعدم عصمت آنها داشته و بهیچوجه نمیتوان گفت

۱- البرهان: یاوی الی المهدی امته.

چنین مردمی که احکام و دستورات الهی را بهیچوجه عمل نمیکنند بلکه رهبری و پیشوائی آنها موجب میشود که مردم با تقوی و انسانهای فهمیده از دین دوری کنند صلاحیت چنین مقام شامخی را داشته باشند ناچار امام همان مهدی غائب است.

۲- سخن درباره غیبت امام بستگی دارد بقبول امامت او و اگر قبول نمود امامت حضرتش را دیگر جا ندارد با او سخنی درباره غیبت گفتن بلکه باید برای او گفت در همه حال بندگان خدا که معصوم هستند او امر الهی را اطاعت کنند و چون تکلیف دارند بایستی وظیفه خود را از امام معصومی بگیرند و این مطلب با دلائل فراوانی در جای خود ثابت گردیده است و اگر کسی که درباره غیبت بحث میکند امامت حضرتش را قبول دارد باید با او گفت در آنجا سه دسته هستند که سه روش را انتخاب کرده اند گروه اول کسانی که میگویند امامی نیست البته این گروه خود برخلاف اصلی که قبول کرده اند و آن لزوم امام است سخن گفته و ارزشی برای گفتار آنان نیست.

گروه دوم کسانی هستند که بر رهبری مردانی غیر معصوم اعتقاد دارند این گروه هم سخن دور از حق گفته اند چه اگر پیشوائی الهی غیر معصوم باشد چگونه میتواند مردم را بخدا نزدیک کند گروه سوم کسانی هستند که بدنبال کسانی رفته اند و آنها را معصوم خوانده اند و خود بهترین گواه بر عدم عصمت و پاکدامنی خویش میباشند چه افعال و رفتار آنها بهترین شاهد صدق است برخلاف آنها. در این بیان سه دسته هستند بنام ناوسیه، کیسانیه و اقفه که هر کدام برای خود امامی را انتخاب نموده کیسانیه میگویند محمد بن حنفیه. ناوسیه معتقدند بجعفر بن محمد و اقفه که عقیده دارند بموسی بن جعفر که این دو نمرده اند و زنده اند روزی قیام میکنند سپس در این باره بطور تفصیل بحث میکند و گفتار آنها را از اصل رد مینماید و درباره علت غیبت و فلسفه آن سخنانی گرانها دارد که نقل تمام آن در این مختصر نمیگنجد.

بهترین گواه بر کذب این سه دسته اعترافاتی است که رهبران آنها درباره حضرت نموده و ما قسمتی از آنرا یاد نموده ایم.

امام غائب و رهبری اجتماع

بدنبال بحث گذشته بسیار سؤال میکنند امام و پیشوائی که از انظار بدور است و مردم نمیتوانند با او تماس بگیرند چه سودی میتواند داشته باشد؟ با دقت در مطالب گذشته جواب این سؤال کاملاً روشن است ولی برای اینکه بهتر این مسئله مورد بررسی قرار گیرد باید گفت جهان بطور مجموع واحد کاملی است که اگر مورد بررسی واقع شود این واحد نقصی نخواهد داشت و همینطور اگر اجزاء و افراد این واحد نیز مورد مطالعه قرار گیرند از لحاظ اینکه فرد این مجموعه میباشد کامل و بدون نقص خواهند بود درباره غیبت امام زمان هم باید گفت جهان بطور کلی دلبستگی دارد با اسلامیت و برنامه الهی که برای نظام آفرینش و حیات انسانی مقرر گردیده است و اسلامیت که در حقیقت همان انسانیت است در جهان تحقق پیدا نمیکند و بشر نمیرسد مگر اینکه انسانها برای رسیدن با آن مقام شامخ تحت رهبری رهبر الهی و در زیر سایه رحمت او پیوسته کوشش کنند ریاضت کشند در مجالهای مختلف میدانهای گوناگون رزم را بینند و با بازوی نیرومند خود بر محیط فائق آیند آنوقت است که انسانیت تحقق پیدا میکند و مسلمانها همانطور که در فصل بعد گفته میشود زمام را بدست میگیرند و حکومت انسانی در ظل عنایت فرمانده الهی تشکیل میدهند.

امام در آسمان معنویت خورشید جهان طبیعت است.

روزی رئیس مذهب درباره شخصیت و عظمت امام و مقام ائمه پیشوایان دین سخن میگفت سخن بدینجا رسید که پیوسته در جهان حجتی وجود داشته و مردم را با آشکارا بسوی حق دعوت مینمودند و یا در پس پرده خفاء مردم را با خدا آشنا می ساختند. مردی ازجا برخاست عرضه داشت چگونه مردم از امامی که او را نمی بینند استفاده میکنند؟ امام ششم فرمود همانطور که از خورشید در موقعی که در ابرهای متراکم مستور میگردد موجودات بهره برداری میکنند.

این جمله کوتاه که حقیقتی ارزنده و واقعیتی قابل ملاحظه را برای ما شرح میدهد از دیر زمانی مورد توجه ارباب علم و دانش قرار گرفته و هر يك بنوبه خود در این باره سخنانی سودمند بیان نموده‌اند در این میان علامه مجلسی با استفاده‌ای که از کلمات ائمه طاهرین نموده و دیدی عمیق برای بدست آوردن معارف اسلامی پیدا نموده در این باره میگوید: خورشید تابان جهان معنی با مهر فرزنان طبیعت از هشت جهت شباهت دارد گرچه تا آنجا فهم ناچیز من میرسد شاید از جهات دیگری شباهت داشته باشد باید از خدا خواست تا حقایق بصورتی روشن در دل ما جلوه کند:

۱- حجج الهی و پیشوایان و ائمه دین علت غائی جهان طبیعت میباشند که میتوانند نور وجود و علم و هدایت را عرضه نموده و دیگران از آنها کسب فیض کنند و بنور آنها دانش فضیلت تقوی فراگیرند و از بلاء و عوارض مادی نجات پیدا کنند چه انسان در اثر معصیت و اعمال زشت و رفتار ناپسند کارش بجائی میرسد که بایستی بر او قلم نیستی کشید ولی فیض وجود پیغمبر یا امام آنقدر گسترش دارد که از عذاب الهی مانع میگردد همانطور که در قرآن آمده (ماکان الله معذبهم و انت فیهم: انفال) آری با رحمت گسترش یافته الهی نور رسول اکرم یا حجت وقت میتواند انسان را امیدوار سازد که بسوی خدا بازگردد.

۲- مردم در موقعی که خورشید در زیر ابر پنهان است پیوسته انتظار دارند که ابرهای تیره بر کنار و خورشید تابان با نور خود حیاتی تازه در موجودات بدمد همانطوری که سعدی میگوید:

حقیقت گردمی مخفی بماند
چو خورشید است کاند در زیر ابر است
برون آید ز زیر ابر تاریک
کند روشن ولی محتاج صبر است.

و شیعیان هم در موقع غیبت امام خود انتظار دارند که جلوه کند و ابرهای تیره را پراکنده سازد و جهانی را حیاتی تازه بخشند.

۳- کسانی که انکار وجود حضرتش را کنند با اینکه آثار وجودی او در همه جا

جلوه‌گر است مانند مردمی می‌مانند که وجود خورشید را انکار کنند.

۴- گاهی نرسیدن شعاع خورشید مستقیماً بواسطه ابرها بر موجودات بنفع پدیده‌های طبیعی است همینطور غیبت امام هم برای مردم حقین انفع میباشد لذا غائب‌گردیده است.

۵- دیده‌انسان نمی‌تواند مستقیماً بخورشید نظر افکند و چه بسا اگر در مدتی طولانی چشم خود را بخورشید دوخت کور گردد زیرا دیده توانائی دیدن آنرا ندارد همینطور زمانی نمیتواند چشم انسان امام خود را ببیند زیرا طاقت نداشته و چه بسا اگر ببیند بدون واسطه دچار گمراهی و ضلالت میگردد لذا باید در زیر ابرها او را ببینند آنوقت است استفاده خود را میکند و دچار اشتباه نمیکردد.

۶- گاهی ابرها پس و پیش میشوند و جمال خورشید لحظه‌ای نمایان میگردد و در جهان پر آشوب هم گاهی اوضاعی پیش می‌آید که فردیا افرادی امام خود را می‌بینند.

۷- همانطوری که نفع خورشید عمومیت دارد و همه از نور او بهره‌مند میگردند نور امام هم عام‌المنفعه است و هر کس بدو توجه کند نورانی میشود لذا در بعضی از روایات در تفسیر آیه کریمه «ومن كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلاً» (اسری ۷۲) آمده هر کس دیدی نداشته باشد که در جهان امام خود را ببیند مسلماً در آخرت هم ناپیوست و راه را گم کرده است.

۸- خورشید در هر خانه و مسکن آنقدر که روزنه دارد می‌تابد همینطور امام هم بقدری که مردم ارتباط خود را با او برقرار کنند و عملاً وسائل بهره‌برداری را تهیه و از موانع که موجب دوری از حضرتش می‌باشد دوری جویند بهمان اندازه از شخصیت امام و رهبری او استفاده نموده و نورانی میگردند.

سخن علامه مجلسی با اندک تفسیر توضیحی پایان یافت و بهترین وجه شبهی که همه جانبه و تمام‌مزایا را در بر دارد این است که خورشید جهان طبیعت موجودات را از جانب افسردگی و سردگی و انجماد بیرون آورده و آنها را بسوی کمال طبیعی

خود بحرکت درمی آورد و نمی گذارد لحظه‌ای آنان درجا زنند و در هر حالی که باشد و در هر شرائطی این وظیفه سنگین خود را با بهترین صورتی انجام دهد تا جائیکه نمی تواند در جای خود بماند بلکه بواسطه خورشید پیوسته در حرکت است همینطور وجود امام در عالم نقش خورشید را در طبیعت ایفاء میکند و انسانها را از جمودی و خموشی که آثار مردگی و نداشتن حیات است برون آورده و آنها را بحرکت بسوی کمال انسانی و امیدارد و نمی گذارد لحظه‌ای آرام بگیرند در جای خود بایستند و پشت پا بمقام انسانی خود بزنند بلکه آنقدر میکوشد تا آنها را جهاندار عالم انسانی کند و با خدای خویش مرتبط سازد و تا بسوی او بازگشت نمایند و چنین موجود ارزنده توانائی که جهانی را در حیطه قدرت خود بسوی کمال سوق میدهد پنهان و آشکارا ندارد او مافوق این گونه امور مادی است و از دستگاہ نیرومند الهی نیرو میگیرد و بجوانی افاضه نماید تا جائیکه بگفته امیرالمؤمنین که گذشت اگر قائم ما ازین برود اثری از عالم هستی نمی ماند یعنی مادیات در پرتو معنویات قابل استفاده است و چون انسانی روح خود را از دست داد کالبد بی روح چه ارزشی دارد جهانی که امام ندارد روح ندارد ارزش هم نخواهد داشت.

روش دوستان و دشمنان در غیبت کبری

در سال ۳۲۹ هجری غیبت کبری شروع شد در اینموقع بدو گروه ممتاز تقسیم شدند. گروه اول فرمان حضرتش را درباره اداره امور و کسب فیض و شناختن حلال و حرام و وظائف فردی و اجتماعی نصب العین خود قرار داده و بدنبال فقہائی که دارای امتیازاتی بودند که آنحضرت معرفی نموده بود و نشانه‌های عالی انسانی را در مکتب اسلام گرفته و با فرمان امام وقت بسینه نورانی آنها زده شده بود گام برمی داشت و نسبت بمخالفینی که بعناوین مختلف و گوناگون برای هدم اساس انسانیت و واژگون کردن کاخ مکتب ولایت از هر گونه خیانت و دروغی خودداری ننموده گاهی بعنوان مهدویت و زمانی بر اساس عیبجوئی و نارسائی محیط با دین و برنامه‌های اسلامی

مبارزه می کردند همیشه درگیر و دار بوده و خود را از جرگه آنان دور می ساختند خلاصه در دو راه بصورت مثبت و منفی از امام خود هواداری می کردند و دین مقصد آنها بود.

گروه دوم مردمی بودند که دین و مذهب را وسیله قرار داده برای رسیدن به هدف پست شهوانی خود و در هر زمانی و مکانی، سود آئی خویش را در نظر می گرفتند و دین را بر طبق نظر خود تغییر و تبدیل مینمودند و باکی نداشتند از آنکه دروغی گویند یا با کردار ناپسند خود فرقه هائی را دچار اشتباه کنند آنها هدفی جز خود و مطامع خویش نداشتند اگر دین شهوات آنها را تأمین میکرد متدین بودند و گرنه برخلاف آن اقدام مینمودند لذا دائماً بدنبال فرصت می گشتند. طبعاً هر چه زمان غیبت بطول میانجامید دسته اول از تعدادشان کاسته میشد اگر چه بر عقیده آنها افزوده میگردید ولی دسته دوم از تعدادشان با صورتهای بیشتری در جهان عرض اندام می کردند و در مقابل حق ایستادگی مینمودند.

و آنقدر انشعابات زیاد گردید و دسته بندیها فزون شد که حق را بکلی کنار گذاشته و صلح و صفائی در باطل خود دیدند گفتند همه از يك منشاء و منبع فضل می گیریم بدنبال هدفی می رویم این اختلافات جزئی ما را از هم دور نمی کند و بر سر يك میز نشستند توازن حق و شرکت دسته اول سر نوشتی برای مسلمین روی اغراض شوم خود نوشتند مردم جهان را به بازی گرفتند البته در چنین دنیای پر آشوبی که هر کس برای خود سنگ بسینه میزند و دنیا را برای خود می بیند تا میتواند میکوشد بمقصد شوم خود برسد اگر چه هزاران قربانی ملتها بدهند و دستورات الهی در اجتماع نادیده بماند و در همین عصر و زمان که فشار روز بروز زیادتر میگردد، مردمی هستند که در غیبت امام زمان خود در کشان بیشتر شده و مطالب را عالی تر یافته و بجهان طبیعت با دید وسیعتر نگریسته و حقیقت عالم را از دید الهی مشاهده نموده و بواقع رسیده اند این گونه تغییرات و تبدلات و دگرگونیها تنها بر نیروی ایمان و شکیبائی آنها میفزاید. و به انتظار روزی که وعده داده شده - و وعده خدا حتمی است -

کوشش می کنند و دستورات را موبه مو اجرا مینمایند، و لحظه ای از تلاش نمیایستند تا جهان آماده شود و دنیای عدل انسانی برقرار گردد.

روزی رسول خدا درباره ایندسته صحبت میکرد و ارزش آنها را پنجاه برابر ارزش مجاهدین صدر اسلام معین میکرد جمعی گفتند ما در جنگ بدر و حنین با شما بودیم و آیاتی در قرآن کریم درباره ما نازل شده باز آنها بر ما فزونی دارند پیامبر اکرم (ص) فرمود اگر آنچه بر آنها وارد میشود و سختیهاییکه آندسته از مردم در عصر غیبت می بینند شما می دیدید هر آینه بار مسؤولیت را بمنزل نمیرسانیدید. از اینجا معلوم میشود زندگی انسانی در چنین عصری تا چه حد و اندازه مواجه با مشکلات است و در مقابل ایستادگی و صبر و حفظ دین تا چه درجه ای ارزنده و مورد توجه خدا و رسول خداست.^۱

مرگ و زندگی

موضوعی که از دیر زمانی مورد توجه بشر قرار گرفته و همه را بخود متوجه ساخته است موت و حیاة است که انسانها خواه ناخواه با آند دست بگریبان هستند و پیوسته برای رسیدن بحیاة ویا فرار از مرگ دست و پا می زنند و خود نمیدانند حیاة چیست و مرگ کدام است و اما ایندو که حقیقتی هستند که از یکدیگر جدا و مرگ موجودی مستقل می باشد که روزی انسان لباس هستی می پوشد و روزی لباس نیستی در بر می نماید همانطوریکه يك روز لباس سفید می پوشد روز دیگر لباس سیاه بر تن می کند. و یا آنکه مرگ عبارتست از نبود هستی و موجودی نیست که در برابر حیاة قرار گیرد هر گاه زندگی نباشد مرگ است قرآن با کمال صراحت می فرماید: الذی خلق الموت والحیوة (سوره الملك): خداست آنکه مرگ را چون زندگی بیافرید

۱ - بحار ۵۲ - ۱۳۰ - قال رسول الله (ص) سیأتی قوم من بعدکم الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منکم، قالوا یا رسول الله نحن کنا معک بیدر واحد و حنین و نزل فینا القرآن، قال لو تحملوا بما حملوا لم تصبروا صبرهم.

و خلقت نمود تا شما بندگان خدا در این مرحله آزمایش شوید.

تعجب اینجاست که در قرآن کریم در ماده حیاة و موت آیات بسیاری آمده و در باره مرگ و زندگی بصور مختلفى سخنانى ایراد شده ولى اگر این آیات را کنار هم در معجم المفهرس، مطالعه کنیم بیک حقیقت غیر قابل انکاری برخورد نموده و آن این است که خدای بزرگ مرگ و زندگی را بدست خود گرفته و در همه جا نسبت ایندو را بخود میدهد به این معنی که می گوید: ان الذی احیایا لم حی الموتى انه علی کل شیء قدير (فصلت ۴۱) آنکس که او را زنده نموده است او را می میراند و بدرستی که او بر هر چیز و کاری قدرت دارد «هو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم» (حج ۲۲) اوست آنخدائیکه شما را زنده میگرداند «هو الذی یحیی و یمیت (مؤمنون ۲۳) اوست آنخدائیکه زنده میگرداند و می میراند».

«انا نحیی و نمیت و نحن الوارثون: ما زنده می گردانیم و ما می میرانیم و تنها ما هستیم که وارث همه عالم خلقت می باشیم. انا نحن نحی و نمیت و الینا المصیر: بدرستی که ما خالق عالم هستی زنده می گردانیم می میرانیم و بسوی ماست بازگشت همه موجودات». و الله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر:

خداست که لباس هستی می پوشاند و انسان را می میراند و اوست که به آنچه انسانها انجام می دهند پینا و تواناست. قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیمه (البجائیه ۴۵) بگوای پیامبر من، خداست که شما را زنده می گرداند سپس می میراند و آنگاه همه شما را در روز قیامت و بازپسین گرد هم می آورد. الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم (روم ۳۰)

آری خداست که شما را می آفریند و هستی می بخشد و بر شما روزی ارزانی میدارد و اوست که شما را می میراند سپس زنده می گرداند این آیات مانند دهها آیات دیگر همه گواهی میدهند که مرگ و زندگی تنها و تنها بدست توانای پروردگار است و اوست که اراده می کند. «هو الذی یحیی و یمیت فاذا قضی امر افا انما یقول له کن فیکون (غافر ۴۰) چون خواست که مرگ یا زندگی را بوجود آورد، اراده مینماید و آنچه

خواست در خارج وجود پیدا می کند انسانی هست می شود یا آدمی می میرد تنها اراده او موت و حیات را نمایش میدهد لذاست بنده مؤمن چون بسوی خدا بایستد بایک دنیا اخلاص می گوید آنچه راهستی بخش به او تعلیم نموده است قل ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین (انعام ۶) بگوای کسیکه از عالم هستی یافته و بعالم ماوراء راهی پیدا کرده ای بدرستی که نماز و عبادت من و زندگی و مرگ من از خدائی است که جهان آفرین است و اوست مالک من که می تواند در مملوک خود هر گونه تصرفی بنماید.

طول عمر مهدی

باتوجه به بحثی که درباره مرگ و حیات شد جائی برای سخن درباره عمر حضرت مهدی نمی ماند چه زندگی و مرگ بدست خداست او که قدرت دارد جهانی را بر پانگهدارد و بحرکت در آورد میتواند بنده ای را در عمود زمان حفظ و نگهداری کند بنابراین مشکلی که می پنداشتند بزرگترین اشکال را درباره بحث امام دوازدهم بوجود آورد کاملاً منتفی است و مرد خدا شناس هرگز بدنبال اینگونه سخنان نمیرود. خوشبختانه هرچه دنیای علم پیشتر میرود و انسانها در جهان دانش و علم گام فراتر می نهند مشکلات مسائل مذهبی که روزی بشر را دچار شك و تردید می ساخت کم کم بادید علمی وسیع تری حل شده و تاجائی که بر دیگران که خورده می گرفتند بادیده مسخره و نادانی می نگرند و در موضوع مورد بحث این مطلب بخوبی روشن شده است زیرا هیچ دانشمندی تاکنون حدی برای عمر انسان تعیین نکرده است و هیچ دانشی تاکنون نتوانسته آن را محدود نماید نه علم طبیعی نه خدا شناسی نه زیست شناسی و نه علوم دیگر و هیچ برهان عقلی و فلسفی بر محال بودن بقاء انسانی در عمود زمانی حد اقامه نگردیده است. بلکه از نظر تاریخ نیز افرادی طول العمر در طول تاریخ بچشم میخورد. تورات عمر نوح را نهصد و پنجاه سال و شیث پسر آدم را نهصد سال و مهلائیل هشتصد و نود و پنج سال و یارد را نهصد و شصت و دو سال و

متوشلخ را نهصد و شصت و نه سال و لملك راهفتصد و هفتاد سال و سالم را ششصد سال معین نموده است و از نظر قرآن کریم عیسی زنده است و نوح نهصد و پنجاه سال در جهان زندگی کرده است .

اما روایات اسلامی حاکی است که خضر و الیاس و ادریس هنوز در قید حیاتند و علمای سنت و جماعت می گویند دجال از زمان رسول اکرم تا کنون زنده است. ابو حاتم سیستانی در کتاب المعمرین افراد بسیاری از خوبان و بدان جهان را نام برده که تا چهار هزار سال عمر داشته اند.

پیامبر و امامان از طول عمر مهدی خبر میدهند

بنابر آنچه گفته شد از نظر عقلی و علمی و دینی و تاریخی از نظر یهود و نصاری و اهل تسنن و همه دانشهای بشری عمر طولانی امکان دارد و اگر موانع بر داشته شود بشر معمولی هم عمر طولانی خواهد داشت.

نکته جالب توجه اینجاست که رسول اکرم و ائمه طاهرین چون موضوع قابل توجه و مورد اهمیت بوده و از این راه امکان داشت گروهی را دچار شبهه سازد لذا در عصر مدت و زمان امامت ائمه بزرگوار این مطلب را پیوسته گوشزد نموده تا جای شبهه ای باقی نماند.

سعید بن جبیر بنقل علامه مجلسی از کشف الغمه ۵۱/۹۸ در تفسیر آیه شریفه (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) آورده قال: هو المهدی من عتره فاطمه. آنکس که دین خدا را در جهان بر تمام ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را ناگوار آید مهدی از اولاد فاطمه است و همچنین در تفسیر آیه و انه لعلم للساعة (الزخرف ۶۱) گفته اند او مهدی میباشد که در آخر الزمان میباشد. سپس بحث را دنبال می کند و از لحاظ نقل روایاتی که در این باب وارد شده و مقصود از طول عمر آنحضرت بیاناتی ارزنده دارد که نقل آن موجب طولانی شدن بحث میگردد و از حوصله این مختصر بیرون است. شیخ صدوق از امام چهارم نقل می کند: در قائم سنتی از نوح است و آن

طول عمر می باشد^۱.

امام حسن عسکری به احمد بن اسحاق قمی فرمود: مثل فرزندانم همچون خضر و ذوالقرنین است^۲.

امام صادق فرمود: در موقع قیام قائم مردم می گویند: او چگونه می تواند قائم موعود باشد و حال آنکه او باید استخوانهایش پوسیده باشد^۳.

طول عمر مهدی نمودار قدرت الهی است

درباره عمر امام زمان بحث بسیار شده و دشمنان از این راه آنچه توانسته اند کوشیده اند که مطلب را بزرگ جلوه دهند و از این جهت در عقائد مردم مسلمان رخنه کنند و اساس دین را با صورتی مزورانه منهدم سازند و در مقابل دانشمندان و اهل تحقیق از نظر علمی و تاریخی و دینی مفصلاً بحث نموده و نمونه‌هایی که در ادیان سابق وجود داشته برخ خصم کشیده‌اند و گواهی‌هایی که زیست‌شناسان و بزرگان علم و دانش روز درباره امکان طول عمر نوشته‌اند آورده و مطلب را با صورتی روشن که همه می‌توانند درک کنند بیان نموده‌اند تا این استبعادیکه دشمنان در ذهن دوستان نهاده‌اند برطرف شود.

از باب حدیث و سیره نویسان هر يك که در این وادی گامی نهاده‌اند و سخنی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین در باب طول عمر آنحضرت یاد نموده‌اند و در این مختصر در بخش گذشته نمونه‌هایی یاد شد علامه بزرگوار در منتخب‌الآثر روایات باب را بضمیمه روایات دیگر که در ابواب دیگر ذکر شده یاد نموده می‌گوید: ۳۱۸ حدیث آمده است که همه دلالت دارد بر حیات مهدی و بقاء او از زمان ولادت تا زمان حاضر که بقیام حضرتش ممتد میشود و این خود بهترین گواهی است که مؤمن می‌تواند

۱- فی القائم سنة من نوح وهو طول عمر (کمال‌الدین).
۲- مثله مثل الخضر و مثل ذوالقرنین (خرائج راوندی).
۳- اما انه لو قد قام لقال الناس انی بکون هذا وقد بليت عظامه.

روی آن ایمان بیاورد و با ایمان راسخ بحضرتش عشق ورزد و او را نگهبان و حافظ دین و مسلمین در عصر خود بداند.

خلاصه سیر در احادیث و متونی که درباره حضرت مهدی و شئون زندگی سراسر معجز آسای او آمده انسان را بدستگاه پر قدرت آفرینش آشنا نموده و ایمان آدمی را بخدای خود قوی میسازد و پیوسته در جهان با عظمت طبیعت بمطالعه پرداخته و از ریز و درشت موجودات پند میگیرد و بامدد پروردگار دیدی قوی و چشمی مجهز پیدا میکند تا بدانجا میرسد که او را در عالم خلقت می بیند و خلقی را با آن عظمت بدون او موجودی ناقص بی ارزش میداند و چنین دیدی جز در سایه عنایت پروردگار برای موجودی ناتوان و ضعیف که تنها وسیله دیدار مادی است غیر قابل امکان خواهد بود باید متناسب با او دید پیدا کرد تا او را در تمام اعصار و زمان در هر شرائطی دید و بحضرتش دل بست.

درست توجه کنید امام حسن عسکری این حقیقت را فاش میکند: فرزند من قائم بر حق است و پس از من اوست امام و رهبر جمعیت او مانند انبیاء گذشته روش و سیره ای دارد در طول عمر و غیبت آنقدر ایندو امر طول میکشد که قلبها تیره شده و ایمانها ضعیف میگردد در اینموقع کسی ثابت نمی ماند دل باو نمی بندد مگر آنکس که خداوند در دل او ایمان راسخ قرار داده و پیوسته او را بامدد غیبی کمک میکند.

آری اگر انسان در زندگی روزانه خود ماهرانه تفکر کند و عالم خلقت را با بصیرت و بینائی مورد مطالعه قرار دهد و در هر لحظه ای خود را دریابد و بادید خدائی بموجودات جهان نظر اندازد و از خدای خود آنی غفلت نکند پیوسته روح ایمان در کالبد او تقویت شده و لحظه بلحظه از دیدن آثار قدرت پروردگار قوی تر و راسخ تر میگردد آنوقت است که می یابد زندگی ولی عصر و پوشش او از انظار دیگران در برابر عظمت قدرت پروردگار اهمیتی نداشته و هزاران هزار مسائل عجیبتر و شگفت انگیزتر در عالم خلقت از ریز و درشت وجود دارد که همه با قدرت پروردگار حل گردیده و در مرئی و مناظر جهانیان قرار گرفته است مگر موسی در آن موقعیت

هر اس انگیز فرعون قرار گرفت مگر هزاران طفل را سر نبریدند تا موسی را برای همیشه نابود کنند مگر زندگی وحشت زای او را در مقابل دژ خیمان و ستمگرانی که با قدرت سرسام آور خود برای محو او فعالیت مینمودند فراموش می شود چه شد همه کوششها نقش بر آب شد و موسی در کنار خانه فرعون تربیت گردید و کاخ ستمگر را واژگون نمود و قدرت خدا را آشکار کرد همان نیرو و قدرت که هزارها هزار بار بطور پنهان و آشکارا در جهان قدرت نمائی نموده بار دیگر هم برای حفظ و حراست حجت خدا از دست ستمگران جلوه میکند و با جلوه خود بشر را بیدار می سازد که جهان را نیروی شکفت ناپذیر اداره می نماید و حجت خدا را در عمود زمان حفظ میکند. بگفته الزام الناصب روزی امام زمان در دامن نرجس خاتون بود که ماماهاى جاسوس خلیفه بدون آگاهی قبلی خود را بدرون خانه وارد آوردند مادر ناتوان چون خود را بیچاره دید فرزند را بخدا سپرد بیچاهی افکند همانطور که مادر موسی موسی را بدریا افکند کنجکاوى جاسوسان بجائی نرسید و با ناامیدی از خانه بیرون رفتند مادر بسراغ چاه آمد فرزند خود را از دست توانای خدای خویش بدون كوچك ترین آسیبی باز گرفت.

راستی هر کس در زندگی خود روزانه میتواند نمونه های كوچك و بزرگی از اینگونه قدرت نمائیها ببیند و می بینند ولی دیده ای باید تا در این فرصتها خدای خود را ببیند و دل با او سپرد.

مهدی باید شناخته شود

در گذشته یاد شد جهان با عظمت نمی باید از نیروی رهبری و امامت خالی باشد و ناچار باید آفریدگار برای بندگان خود راهی نشاندار نشان دهد و رهبر الهی را معرفی کند تا حجت تمام شود و مردم در نادانی و گمراهی بسر نبرند. شیخ کلینی در کتاب عالیقدر خود کافی بابی ذکر نموده «ان الحججة لا تقوم لله علی خلقه الا بامام حتی یعرف» علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول ج ۲ ص ۲۹۲ روایات را از لحاظ سند و متن و

معنی مورد توجه و تفسیر قرار داده است. چهار روایت در اینجا ذکر شده که سه روایت آن يك مضمون دارد و روایت چهارمی از همه روایات از لحاظ سند صحیح تر آمده است اینك متن روایت ان الحجة لاتقوم لله على خلقه الا بامام حتى يعرف.

پیشوائی که خدا او را برای رهبری انسانها میفرستد و مردم او امر و نواهی او را اطاعت کنند و در روز بازپسین نسبت باطاعت و عصیان او مسئولیتی انسان دارد باید وظائف مردم را با آنها برساند آنها را نسبت بتکالیف و دستورات الهی آشناسازد تا حجت خدا بر آنها تمام گردد. این معنایی است که از روایت شده بنا بر این کلمه يعرف را با بنای معلوم بخوانیم و فاعل او را امام بدانیم.

معنای دیگری که برای روایت شده روی مبنای مجهول کلمه يعرف است چه آنرا با تخفیف بخوانیم یا با تشدید و در این صورت نایب فاعل الله است یا دین یا حق که این دو بقرینه مقام فهمیده میشود یا ضمیر راجع است بامام اگر امام از طرف خدا برگزیده نشود و خدا او را با معجزات خارق عادت تأیید نکند مردم حقیقت او را از کجا تشخیص میدهند و چگونه حجت تمام میشود.

خلاصه بحث اینست که روزی انسان مسئولیتی در پیشگاه خدای بزرگ دارد و مورد بازخواست قرار میگیرد و روی کردار و گفتار او حساب میکند که خدا خود را جلوه دهد و مردم را آگاه سازد و مردم بر رهبری که خدا برگزیده ایمان بیاورند و او شناخته شود، دستورات الهی را بمردم برساند و انسانها خود راه درست و یا نادرست را انتخاب کنند و هر که هر راهی را انتخاب کرد خود مسئول آن بوده چه از ناحیه پروردگار کوتاهی نشده خود جلوه کرده است پیامبر با فرمان فرستاده است و رهبر و پیشوا هم تعیین نموده و امامی که پیامبر او را معرفی نموده دستورات را بمردم رسانده است بنا بر این کوتاهی از ناحیه او بوده و باید عقاب شود چرا راه بدر انتخاب کرده است.

روی این اصل عقلائی که با بیانی رسا امام (ع) بیان فرموده در این عصر نیز باید امام زمان شناخته شود و راه شناسائی او کتاب خدا و سنت پیامبر و گفتار

ائمه هداة معصومين است، راستی اگر خداشناسی را بمعنای حقیقی خود درك نموده و پیامبرشناسی را روی منطق صحیح پذیرفته باشیم و کتاب خدا که خود فرمان پیغمبر و معجزه جاویدان اوست باور نموده و درباره ائمه معصومین هر يك بنوبه خود، بحث و بررسی نموده و آنها را نماینده معصوم پروردگار بدانیم دیگر در شناسائی حضرت مهدی کوچکترین تردیدی پیدا ننمائیم و آیا برای باور کردن مطلبی در جهان هستی راهی صحیح تر و اساسی تر از این راه وجود دارد و کدام مسئله ای در عالم باور کرده ایم که اصولی اساسی تر از این مطلب داشته باشد؟! راستی دقت کنید در حدود دو قرن و نیم درباره این مطلب مردان الهی اخباری را پخش نمودند شاید در موقع توریع این اخبار کسانی بودند که نمی توانستند باور کنند و بحقیقت ایمان آرند پس از اینکه گفته آنها یکی پس از دیگری صورت عمل بن خود گرفت و در جهان آنچه گفته بودند واقع شد آیا باز جای تردیدی برای فردی باقی می ماند و منطقی میتواند در این باره سخن گوید؟! آری این اخبار و این جهان هستی و رویدادهای آن خود بهترین گواه است بر اینکه آنچه گفته شده است از غیبت جهان بوده و همه در خارج بوقوع خواهد پیوست.

در اینجا سخنی بیاد می آید که جمعی بر آنند که پس از نبی اکرم مرجع رسیدگی و پیشوای مردم قرآن است و همین جهت گفته اند حسبنا کتاب الله و پر واضح است که این سخن قابل توجه نیست و چه قرآن بیش از الفاظ نیست و الفاظ هم قابل تأویل و تفسیر است و یازورمندان با تهدید و تطمیع، آنرا تأویل و تفسیر میکنند و همانطور که در طول زمان بنفع خود تفسیر کردند و در مرآت العقول همین روایت را با کلمه حی بجای حتی آورده در این صورت دیگر هیچ جائی برای سخن آنها باقی نمی ماند چه امام زنده مرجع رسیدگی میباشد.

و باز در همان کتاب بجای حتی - حق را آورده در مقابل امام باطل بنا بر این دسته ای میگویند اولوالامر هر که باشد هر چه باشد در هر درجه ای که معصیت کند پیشواست و بایستی از او تبعیت نمود سخن دور از حقیقت گفته بلکه باید مرجع

رسیدگی مسلمین پیشوائی باشد که رهبری باو بحق بوده و سزاوار این رهبری و
مراجعه مردم باو باشد.

سیمای عصر ظهور

علامه امین در کتاب نفیس خود اعیان الشیعه ص ۳۵۲ وقتی در باب ادله امامت
حضرت مهدی بحث میکند روایتی را از علی بن علی هلالی آورده که شیعه و سنی بطرق
مختلف آنرا یاد کرده اند میگوید: روزی بخدمت رسول بزرگوار اسلام برای عیادت
شرفیاب شدم حضرتش عارضه‌ای داشت که بواسطه آن بدرود حیات گفت دختر
والا تبارش فاطمه در بالای سرش نشسته بود و گریه میکرد کم کم صدای گریه او بلند
شد و پیامبر را متوجه بخود نمود حضرت توجهی باو کرد فرمود: عزیز من فاطمه چه
چیز تو را بگریه در آورده است گفت می بینم بزرگترین خسارت بر من وارد آمده و
نزدیک است من شخصیت خود را از دست دهم و سرمایه خود را یکجا از دست رفته
بینم. پیغمبر اسلام نخست درباره موهبت‌هایی که خدا باو عنایت فرموده از پدر و شوهر
و ازواج و فرزندان و خویشاوندان صحبت نمود و فاطمه را با این جملات ارزنده
تسلی داد سپس نبی عالیقدر با توجه باینکه زهرای اطهر پس از مرگ او در راه حفظ و
حراست دین و نگهداری شریعت و پاسداری مقام ولایت چه آزارها که می بیند و چه
مصیبت‌هایی که تحمل میکند و با چه گرفتاری‌هایی که روبرو می شود و فرزندان او یکی
پس از دیگری در چه سختی‌ها و نامرادی‌ها مبتلا می شوند و بالاخره جان خود را در راه
اسلام و بقاء دین میدهند و ستمگران بر آنها چه ستمها که روا میدارند گوئی همه
این مصائب را پیامبر در نظر گرفته ولی برخ زهرانی آورد با جمله‌ای قاطع و سحتی
غیر قابل تردید گفت: دخترم بجان آن کسی که مرا به رسالت مبعوث نمود و روی حق
و عدالت باین مقام رفیع برگزیده شدم مهدی (ع) این امت از ماست. آنگاه سیمای
جهان را برای دختر خود شرح میدهد: دنیا را هرج و مرج فرا میگیرد هیچکس
روی میزان و شایستگی دست بکاری نمیزند هر که هر چه بخواهد و بتواند انجام

میدهد و فتنه‌ها یکی پس از دیگری در جهان ظهور میکند و راه‌های هدایت دچار دزدان گردیده و مردم را از رسیدن به مقصود باز میدارند و دسته‌های بردسته دیگر چیره میشوند نه بزرگ بر کوچک رحم میکند نه خردسال بر بزرگ احترام مینماید در این هنگام است که خدای مهربان از ما مردی را بنام مهدی (ع) بر میانگیزاند اوست که سنگ‌های گمراهی و ضلالت را فتح میکند و قلب‌های بسته تاریک را میگشاید مهدی است که در آخر الزمان دین خدا را برپا میدارد و احکام و دستورات الهی را اجرا میکند همان‌طور که من در روز نخست وظیفه داشتم که قیام کنم و دین خدا را بمردم برسانم.

فرزند مهدی در جهان عدل و داد را گسترش میدهد پس از آنکه دنیا را ظلم و فساد گرفته باشد.

حدیث میگوید: از پیامبر اسلام شنیدم که می‌فرمود: وای بر این ملت مسلمان از دست ستمگرانی که بر آنها مسلط می‌شوند چگونه میکشند مردم را و میترسانند کسانی را که فرمان آنها را میبرند، در چنین زمانی مؤمن پاکدامن با آنها زبانه‌سازی می‌کند ولی در دل از آنها فرار مینماید پس چون اراده خدا قرار گرفت اسلام عزت خود را باز یابد گردنکشان را میکشد و آنها را از اوج عظمت به حضیض مذلت مبتلا مینماید و اوقاد راست بر هر چه که بنخواهد و هر ملتی را که بنخواهد اصلاح مینماید هر چند فاسد شده باشد.

کوتاه سخن آنکه ارباب حدیث سیمای جهان را از نظر نبی اسلام و امیر المؤمنین (ع) در کتب ارزنده خود بطور تفصیل یاد نموده و ذکر آنچه آورده‌اند از حوصله این مختصر بیرون است ولی آنچه از بررسی گفته‌های رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) که راستی باید گفت از معجزات و اخباریست که خود حاکی از ارتباط آنان با غیب عالم است استفاده میشود این است که مفاهیم و الفاظ و حقائق همه واژگونه جلوه میکند و هر کس برخلاف آنچه وظیفه دارد عمل مینماید و مهمتر

اینکه دیگران هم او را در اشتباه خود روی ترس و طمع می ستایند. خلاصه همه نیکبها و بدبها جای خود را عوض میکنند: معروف منکر می شود منکر معروف می گردد زنها از کار خود دور می شوند مردها زن صفت در اجتماع جلوه میکنند. بازار دروغ رواج پیدا مینماید و باگسترش ظلم کاخهای با عظمت ساخته می شود دین را بد دنیا می فروشند نابخردان مقام میگیرند و زنان در کارهایی که نمیدانند مورد استشاره قرار میگیرند خویشاوندی اثری ندارد هواپرستی بر مردم غلبه پیدا میکند خوشریزی زیاد می شود ستمگری موجب مباحات می گردد و زورمندان به طفیانگری و معصیت آشنا می شوند همه و همه در کار خود کوتاهی و برخلاف وظیفه رفتار مینمایند تا جائیکه پیغمبر فرمود از قرآن تنها صورتی و از اسلام تنها اسمی باقی می ماند مردم را با اسلام می نامند ولی اسلام از آنها بدور است مراکز هدایت آنها آباد است ولی روح هدایت در آنجا راه نیافته است مردمی که خود را فهمیده و دانا میدانند از فهم و خرد بدورند و بدترین مردم میباشند که همه فسادها و بدبختیها از این دست سرچشمه گرفته که خود می فهمند و درک ندارند و خود را باهوش و بافهم دانسته اند ... ناگفته نماند در چنین عصری است که رجال و مردان ارزنده عالم انسانیت در جهان برای پایداری حق و بقاء اسلام در گوشه و کنار زندگی میکنند حق را نگه میدارند، بدیگران میرسانند بگفته نبی اکرم (ص) «ان الاسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً فطوبی للغریب» فقیل و من هم یارسول الله (ص) قال الذین یصلحون اذا فسد الناس، انه لا وحشة علی مؤمن ولا غربة علی مؤمن، وما من مؤمن یموت فی غربته الا بکت الملائکة له حیث قلت بواکبه والافسح له فی قبره بنور بتلالؤ من حیث دفن الی مسقط رأسه».

«در روز نخست اسلام تنها بود زود است که تنها مینماید خوشا بحال مردمی که در این تنهایی دست از او بر ندارند از پیامبر پرسیدند آنها چه مردمی هستند و چه امتیازی دارند فرمودند چون مردم بفساد گرایند آنها دست از اصلاح بر- نمیدارند چه مؤمن وحشتی نداشته و باکی از کسی ندارد و برای مؤمن غربتی نیست

و هیچ مؤمنی در غربت نمی‌میرد مگر آنکه ملائکه برای او گریه میکنند و قبر او آنچنان مرکز پخش نور میگردد که از آرامگاه او تا سرزمینی که در آنجا بسر میرد نورانی می‌شود. معنای دیگری که برای حدیث شده این است که اسلام در روز پیدایش خود در انظار آنقدر غریب بنظر میرسد که همه خرده‌ها در مقابل اسلام بزانو درآمده و چیزی نمیگذرد که مجد و عظمت خود را بازمی‌یابد و با ظهور حضرت مهدی (ع) جهان را تحت فرمان خود قرار میدهد.

و شاید معنای لطیفتری بتوان در این حدیث پر ارزش پر معنا نمود که اسلام در بدو امر غریب بود یعنی رجالی داشت که در جهان بشریت نمونه تقوی و فضیلت بوده‌اند و با آن مردان الهی توانست هدف خود را در سراسر جهان اعلام نماید دیری نمیگذرد که با مردانی شایسته خداپرست تربیت می‌شوند و در گوشه و کنار جهان فعالیت میکنند تا بالاخره با رهبری پیشوای الهی جهانی را با خدایکسره آشنا سازند چنین انسانهای با ارزش غرباء نام دارند ای خوشا باین پاکمردان که حافظ گوهر گرانبهای دین در عصر غیبت می‌باشند.

خوشا به مردمیکه در روز ضعف و ناتوانی اسلام از برنامه‌های آن حمایت نموده و درود به مردمی که در روز شکستگی و غربت اسلام از دستورات اسلام سر باز نمی‌زنند.

آفرین بر انسانهاییکه در روز نخست گوهر گرانبهای اسلام را پذیرفته و به خرده‌های پوسیده دیگران ارجی ندارند، درود بر مردمیکه در عصر غیبت قوانین الهی را با جان و دل پذیرفته‌اند و از اجراء آن تا سرحد جان کوشیده‌اند خوشا بر مردمیکه اسلام در روزهای نخست از همت والای آنها برخوردار بوده و آنها را هیچ نیروئی نمی‌توانست از هدف بازدارد و درود بر مردانیکه در سخت‌ترین حالات و مشکل‌ترین اوضاع مردانه برای اجراء او امر الهی قیام نموده و ارزش انسانی خود را در جهان نمودار ساختند و زمینه حکومت جهانی را بدست نیرومند نماینده الهی مهیا و آماده نمودند.

انتظار فرج کاروان انسانیت را نیرومند و مجهز میسازد

نیروی شکفت انگیز مادی جهان آنچنان چشمگیر شده که مردم خداپرست را هم تحت تأثیر قراردادده و چنین می‌پندارد که بساط مادی‌گری اساس معنویت و فضیلت انسانی را در آینده نزدیک بر باد میدهد و بجای آن وحشت و زندگی که در چهره جهان روز بچشم میخورد یکسره جهان را خواهد گرفت ولی گذشت جهان و تاریخ گذشته بخوبی روشن میکند که پیوسته دنیا را در دسته اداره مینموده هیچکام عالم از وجود این دو گروه خالی نبوده است، گاهی حق بر باطل جلوه میکرده و زمانی انسانیت محکوم درندگان مادی صفت قرار گرفته است و در میان این زد و خوردها و پیروزیها و شکستها و موفقیتها و ناکامیهای رنگارنگ يك حقیقت غیر قابل انکار بچشم میخورد که همه دستها آنرا بزبانهای گوناگون بیان نموده و ایمان بآن آورده‌اند و آن اینست که بشر مادی که تنها و تنها اتکاء او بر ماده است و همه فعالیت او برای بدست آوردن ماده صرف میشود بهر پستی تن میدهد تا بر ماده دست یابد و انسانها را طعمه خود نماید. چنین انسانی هیچگاه نمیتواند در هیچ شرائطی وضع خود را تضمین کند و خود را در همه حال موفق ببیند بلکه همیشه لرزان است که مبادا موفقیت فعلی او از دست برود، و نمی‌تواند برای خویشتن مقامی را حیازت کند و از این عجیبترا این است که در موقع قدرت و توانائی مادی روحی ضعیفتر و فکری نارسا تر دارد، چه پیوسته می‌بیند قدرت را از دست میدهد و نمیتواند جایگزین آن خیری داشته باشد تا زمانی که حرکت و چهره خود را با نشان دهد یکباره خود را می‌بازد و با یکدنیا ناامیدی از جهان رخت بر می‌بندد.

در مقابل مردمی که از تربیت پیامبران الهی الهام گرفته و با حقیقت جهان آشنا شده و بر مز هستی پی برده‌اند اینها با دیدی همه‌جانبه در آفرینش نگریسته و انسان را در میان موجودات مورد بررسی قراردادده و با دید انبیاء الهی باین نتیجه رسیده‌اند که ماوراء این جهان ماده نیروئی است که جهان هستی حکومت میکند و این بساط هستی بقدرت او اداره میشود و اوست که در پشت این پرده جلوه‌گری

میکند، و خود را گاه و بیگاه نمایش میدهد و چرخ هستی را بگردش در میآورد و انسان وقتی میتواند در تمام مراحل زندگی با موفقیت روزگار را بگذراند که برنامه زندگی خود را روی مقررات حکیمانه چنین پروردگاری قرار دهد. تا بداند که نیروی هستی بخش جهان هستی از او حمایت میکند و هرگز نمیگذارد در تنگنای زندگی اسیر و دست گیر این و آن گردد بلکه او همیشه در سایه رحمت الهی با دلی آرام روحی شکست ناپذیر بزنگی خود ادامه میدهد و از نعمت الهی برخوردار است. اسلام در میان ادیان الهی گام را فراتر نهاده و آخرین و کاملترین برنامه‌ای را که میتواند دلهای پر اضطراب بشر ترسناک را آرام سازد و او را برای همیشه دلگرم و موفق در سایه اجراء برنامه‌های مذهبی نگهدارد پیاده نموده و انسانی را بعنوان رهبر و نگهبان دین و حافظ مسلمین بجامعه معرفی کرده است تا مردم در هر عصر و زمانی از روح فیض بخش او بهره‌مند گردند و در سایه مهر و محبت او کاشانه‌های پر غم و اندوه خود را از همه گونه لذائذ معنوی برخوردار سازند و زندگی خود را برای رسیدن بمقصد انسانی خویش دنبال کنند این مردان الهی که بنام امام و پیشوای مذهبی شناخته شده‌اند در هر عصر و موقعی بر طبق صلاح و اقتضاء محیط در این راه آخرین برنامه‌ای را که ممکن است انسان را بمقصد برساند اجراء مینمایند و از همه امکانات بنفع مردم استفاده مینمایند.

در عصر ما که امام و رهبر الهی در انظار دیده نمی‌شود ولی بموقع خود برای حفظ دین خدا و بقاء مسلمین از هر گونه فعالیتی دریغ نداشته و بر طبق مصالح واقعی که روی دید الهی خود در سطحی عالی که جهان را می‌بیند تصمیم میگیرد و مردمی که میخواهند در سایه تربیت عالی انسانی بمقصد برسند رهبری میکنند تا حجت بر همه تمام گردد و بر هیچ کس در هیچ عصری راه موفقیت و رسیدن بخدای خویش بسته نباشد.

در چنین فرصتی مردان الهی هیچگاه از دستورات خدای خویش سر باز نزده و همیشه با دلی گرم و نیروئی خستگی ناپذیر و فکری عمیق بدنبال مقصد میروند و

در سختترین حالت خود را نمی بازند و اسیر دست این و آن نمیگردند، چه میدانند دست نیرومند خلیفه الهی در کمین آنهاست و آنها را در راه رسیدن بمقصود کمک میکند، درست مانند آن میماند که دسته رزمنده برای کوبیدن دشمن بمیدان جنگ میرود با اینکه خود را ناتوان و در دست دشمن اسیر می بیند ولی چون میدانند فرمانده کل در اوقتی باز و روشن وضع را مشاهده میکند و او را در چنین صحنه ای تنها نمیگذارد و برای او کمک و مددکار میفرستد بنابراین روحیه خود را هیچگاه از دست نمیدهد و از جنگ با دشمنان خدا دست باز نمیدارد و او میجنگد تا هدف عالی اسلام را در آغوش گیرد و مباحثات بکند و در این راه گام برداشته اگر چه جان داده است. اینجاست که نبی اکرم میفرماید: افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله) پر- ارزش ترین کار اینست و بهترین عبادت آنها امید است که گشایشی از طرف پروردگار پیدا شود و آنها را در کار خود موفق و پیروز گرداند چه رمز موفقیت انسان در همین است که با روحی شکست ناپذیر و قدرتی که از غیب جهان مدد میگیرد در عالم طبیعت بفعالیت پردازد و شاهد نیکبختی را در آغوش گیرد در آن حال انسان با ایمان در سختترین حالات با انتظار فرج نیرومند است، دشمن خود را تبه کار میداند. آری بزرگترین و حساسترین موضوعی که درباره حضرت مهدی بچشم میخورد همین انتظار فرج است که بصورت های گوناگون و بیانیهای مختلف از پیامبر اکرم و ائمه طاهریں رسیده و خود یکی از بهترین و عالیترین موضوعی است که میتواند انسان را باغیب عالم آشنا نموده و باینوسیله با خدای خود مرتبط سازد چه وقتی انسان دریافت که خدای بزرگ برای نگهبانی او و بقای مکتب انسانی معصومی را که از او پیوسته مدد میگیرد و بانیروی الهی بر جهانی بگفته نبی اکرم نظارت میکند و مقام خلیفه اللهی را داراست و در پس پرده غیبت مستور مانده تا به او آسیبی نرسد و افکار عمومی آماده پذیرش پیشوائی او گردد و زمینه برای ظهور آنحضرت از همه جهت فراهم شود تا گنجینه های الهی که در اصلاب انسانها بودیعت نهاده شده یکی پس از دیگری ظهور و بروز پیدا کند و دیگر نهفته ای نماند و بگفته امام صادق (ع)

وقتی ظاهر میشود آنچه از کفار و دشمنان خدا در عرصه گیتی بچشم میخورد و لیاقت پذیرش مکتب توحید را ندارند برای همیشه از میدان انسانیت خارجشان میکند. چنین ایمانی طبعاً روح امید و موفقیت را در انسان زنده میدارد و کالبد ضعیف و ناتوان انسانی را برای آینده روشن مهیا و قوی میسازد.

آری مردم ستمدیده و امانده مردم اجتماع که بهر دری میزنند با یأس و ناامیدی روبرو میشوند اگر چنین روحیه‌ای نداشته باشند خود را می‌بازند و ناچار بخودکشی و هزار گونه اعتیادهای خطرناک دست می‌زنند و سرانجام خود را بدبخت می‌سازند. اینجاست که اثر تربیتی انتظار فرج در روح و روان افراد بخوبی نمودار است و باید درود بر پیامبری فرستاده که در چهارده قرقر قبل پیش بینی چنین وضع آشفته‌ای را در جهان نموده و برای برقراری نظم و آرامش اجتماع در مقابل سختی‌ها و بدبختی‌هایی که از در و دیوار عالم بروی مردم عدالت‌پیشه و خدایپرست روان است و طبعاً انسان را از کار باز میدارد و از هدف دور میگرداند انتظار فرج بزرگترین عبادت و کرنش بر پیشگاه حق یاد نموده تا هیچکس دو هیچ حالتی از خود مأیوس نباشد و کار خود را رها نکند و مبارزه ظلم و بیدادگری را از دست ندهد و پیوسته بکوشد تا شاهد مقصود را در آغوش کشد چنین کسی اگر در راه رسیدن به هدف جان دهد مانند کسی است که در خیمه‌ها با حضرت مهدی همکاری میکند بلکه چون انسانی است که در پیشگاه نبی اکرم با شمشیر خود از اسلام دفاع مینماید^۱. امام صادق میفرماید: هر کس منتظر ظهور دولت ما باشد همچون کسی است که در راه خدا در خون خود می‌غلطد. امام رضا فرمود: چقدر صبر و استقامت در انتظار فرج نیکوست آیا نشنیده‌ای که خدا میفرماید: (فارتقبوا انی معکم رقیب فانظروا انی معکم من المنتظرین) یعنی مراقب باشید که من هم باشم مراقب هستم و منتظر باشید که شما از منتظران میباشم^۲. ناگفته نماند دشمنان اسلام برای آنکه بر مقصد

۲- محاسن برفی

۱- کمال‌الدین

۳- منتخب‌الاثار

شوم خود فائق آیند و مسلمانان را اسیر دست خود کنند برای انتظار فرج معنائی که با هر گونه ستم و بدبختی و وضع ناشایست بسازد و تن به رذلت و بدبختی باید بدهد و هیچگاه در مقابل منکرات از خود تأثیری بروز ندهد بلکه بکوشد تا مردم بفساد گرایند و حضرت مهدی آنگاه ظهور کند. مینماید که راستی روح اسلام و منطق قرآن و گفتار ائمه و پیشوایان از چنین منطق پوسیده‌ای بدور است و پیوسته از صدر اسلام تا کنون با اینگونه افکار پلید خانمانسوز اسلام و مسلمین بمبارزه بوده و بهترین گواه بر مطلب کتب معتبره شیعه و سنی است و همانطور که گفته شد انتظار فرج برای ایستادن در مقابل ظلم و ستم و منکرات است که انسان از نیروی جرأت انگیز ستمگران و مردم آلوده دست از فعالیت انسانی خود بردارد.

اسلام و ملت مسلمان پیرو است

تنها اصلی که پس از ایمان بر سالت پیامبر اسلام در بین تمام فرق اسلامی مورد اتفاق و خلل ناپذیر است موفقیت و پیروزی دین اسلام و مردم مسلمان در عرصه گیتی است که خواه ناخواه روزی فرامیرسد و سرانجام کار بدست ملت مسلمان میافتد و قانون اسلام در جهان حکومت میکند و اجراء میشود چه این اصل را قرآن کریم با صورتی قطعی و قطعیتی غیر قابل تغییر تحت عناوین مختلف بیان نموده تا ضمن بیان واقعیتی که بهیچوجه نمیتوان درباره آن تردید نمود و عقل و نقل گذشته و امروز بر چنین آینده درخشانی گواهی میدهند خود در سازندگی انسان اثری عجیب دارد و انسانی که آینده‌هایی اینگونه درخشان دارد هرگز محیط نمیتواند او را از کار باز دارد بلکه پیوسته میکوشد تا بامید خود برسد و آینده نوردانی خود را درک کند.

قرآن کریم با کمال صراحت میگوید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (توبه - وصف) و دوبار تکرار میکند که دین خدا با همه مبارزاتی که بیدینان و مشرکین با آن دارند باز روزی فرامیرسد که بر همه چیره گردد و تنها حکومت را بدست گیرد.

در جای دیگر (انبیاء ۱۰۵) میگوید «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون». مردمی که در سایه اسلام بصلاح و تقوی گزینند و با اصطلاح قرآن صالح شدند آنها در روی زمین حکومت بدست میآورند و زمین عرصه جولانگاه چنین افراد است و آنها وارثان صحنه گیتی هستند.

باز در سوره اعراف اینمطلب را تکرار میکند و میگوید: «قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من عباده و العاقبة للمتقين». سرانجام مردم با تقوا نیر و میگیرند و خدای بزرگ که زمین از آن اوست صحنه پهناور گیتی را باختیار بندگان تربیت شده خود قرار میدهد و حکومت را بدست آنها میسپارد و آنها مالك زمین میگردند.

و در سوره قصص برای همیشه دست ستمکاران و پلیدان را کوتاه نموده و عالم را جولانگه مردم با تقوا قرار میدهد: و نريدان ممن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين و نمکن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون». اراده و مشیت الهی بر این قرار گرفته مردمیکه تحت تعلیمات عالیة اسلام تربیت شده و در هجوم مردم ستمگر اسیر و ضعیف هستند کار را بدست گیرند و امامت و حکومت کنند و مردم طغیانگر و ستمپیشه در مقابل آنان ضعیف، ناچیز و مرعوب باشند.

نویسنده کتاب «المستقبل لهذا الدين» پس از آنکه وضع جهان را با صورتی ننگین تشریح میکند و مسیحیت را در اروپا و دیگر از کشورهای متمدن جهان و رشکسته و ناتوان معرفی مینماید و حقیقتاً بحثی جالب و لطیف دارد فصلی آغاز میکند بنام (صیحات الخطر) زنگهای خطر و در این قسمت میگوید زنگهای خطر از گوشه و کنار جهان شنیده میشود و دنیای مادی را که از روح ایمان و تقوی خالی است محکوم سقوط مرگ مینماید و اگر هم بزودی مرگ آنرا فرانسگیرد، مارکس جهان را بلع میکند و برای جلوگیری از این خطرات پیشنهادها و طرحهایی تهیه شده که همه آنها را باید گفت کاری از پیش نمیبرند، چون اصلاحی اساسی و اصولی نمی نمایند

ولذا باید دنیای غرب از لحاظ روش عقلی کوتاهی دارند سپس سخن الکسیس کارل میپردازد و اشعار میکند و آنگاه بحر فهای دالاس اشاره نموده و آنرا هم باز غیر قابل میدانند در نتیجه میگوید از همه و از تمام حلقومها ندا بلند است که راه نجات چیست و چگونه میتوان انسانیت را از خطر سقوط حفظ کرد اگر درست دقت کنیم خواهیم یافت آن شرائط و مقرراتی که بایستی رعایت شود تا همه بتوانند در پرتو اجراء آنها انسانیت خود را حفظ کنند تنها دین مقدس اسلام است.

و عجیب اینجاست که میگوید تمام جنگهایی که با اسلام شده خود بهترین گواه است بر اینکه اسلام پیروز است و آینده در اختیار اسلام است و در این زمینه شواهدی تاریخی را ذکر میکند و در آخر میگوید: *والله معنا.. والله غالب علی امره* ولکن اکثر الناس لا یعلمون (قرآن کریم) آری هر چه دنیای علم و صنعت پیشرفت کند و بشر با نیروی مادی خود موفقیت چشمگیری در جهان پیدا نماید از نیروی معنوی و فضیلت اخلاقی فاصله اش زیادتر میشود تا چار در فراز و نشیبهایی قرار میگیرد و خود را در آستانه سقوط می بیند و از دل ناله میزند مرا دریابید این ناله ی دلخراش از گوشه و کنار جهان متمدن شنیده میشود تا روزی فرارسد که جهان دیگر، روی بیعدالتی و حق کشی جای زندگی نباشد و همه با دیدی وسیعتر و عمیقتر خرابی اوضاع را درک کنند آن روز است که خدا با نیروی شکست ناپذیر خود مهدی را ظاهر میکند و به بساط ظلم و جور خاتمه میدهد و اسلام بمعنای حقیقی خود در سرتاسر جهان هستی حکومت میکند همانطوریکه خدا در قرآن خود وعده داده است و در حدیث آمده *ان الحق فی آل محمد فعند ذلک یظهر المهدی علی افواه الناس و یشربون حبه و لایکون لهم ذکر غیره*. روزیکه جهان آمادگی پیدا نمود مهدی ظاهر میشود آنوقت است که هر چه سخن باشد درباره اوست و همه باو عشق میورزند و از دیگری سخن نیست.

برنامه دولت مهدی

دادگستر جهان که بر دنیای بشریت حکومت پیدا میکند و بانیروی الهی بر عالمی مسلط می شود بر نامه ای خداپسندانه دارد که روی اصل کار و کوشش و رفاه آسایش بندگان خدا دور میزند.

مهدی پس از انقلاب جهانی خود و آرامش اوضاع در ریشه کن نمودن بساط ستمگری و دزدی، خیانت و گسترش عدل و داد دست با اصلاحات اساسی زده همه را بکار و فعالیت و تولید و استخراج معادن و بهره برداری از آنها و عمران و آبادی زمینهای پهناور دنیا میکوشد.

متقی هندی در کتاب البرهان از ابوسعید خدری روایت میکند که پیغمبر فرمود: مهدی از میان امت من قیام میکند خدا او را می فرستد تا مردم را بی نیاز کند. امت من در زمان او منتعم میگرددند و حیوانات در چنین زمانی بزنگانی خود ادامه داده و خودسرانه آنها را از حیات محروم نمیکنند و زمین روئیدنی های خود را بیرون میدهد و مال و ثروت بطور صحیح و عادلانه در اختیار مردم قرار میگیرد.

صحیح مسلم و مسند احمد بن حنبل بنقل علامه مجلسی ۹۲ ج ۵۱ از ابی سعید خدری آورده که پیامبر اسلام جامعه انسانیت را بشارت میدهد: روزی فرا میرسد که حضرت مهدی حکومت را بدست گیرد و با برانگیخته شدن چنین فرماندهای دادگستر جهان به بدبختی و بیعدالتیهای جور خانمه داده و سرتاسر جهان هستی را در هر شکل و قیافه ای که باشد از گسترش عدل و انصاف او بهره مند کنند و از دست ستمکاران رهائی پیدا کنند. در چنین شرائطی پیشوای الهی چنان گامی برمیدارد که رفتار پسندیده او مورد توجه آفریننده جهان قرار میگیرد و مردم روی زمین هم دور او را گرفته و کامیاب میگردند. آنگاه است که سرمایه های مادی بین مردم بالسویه بر طبق حقوقی که خدا برای آنها قرار داده تقسیم می شود و هیچکس محروم

۱- یخرج المهدی من امتی سبعة غنی للناس تنعم الامه و تعيش الماشية ، و تخرج الارض نباتها و يعطى المال صحاحاً . باب اول

از حیات مادی و معنوی نمیگردد و در چنان وضعی پیروان پیامبر اسلام به عالیتترین شخصیت انسانی میرسند و دل‌های آنها بی‌نیاز گردیده و روح عدالت در تمام افراد حکومت میکند.

از پیامبر اسلام آورده‌اند: که حداقل هفت سال تا نه سال زندگی مهدی من در میان امت من آنچنان ملت مسلمان را غرق در نعمت و آسایش میگرداند که تاریخ بشریت چنین روزی را برای ملتی خواه نیک و خواه بد ترسیم ننموده است. در چنین موقعیتی آسمان باران رحمت خود را به موقع پی‌درپی فرو میریزد و زمین از روئیدنیهای خود چیزی فرو نمیگذارد و مال و نعمت فراوان در اختیار انسانها قرار میگیرد بطوریکه همه نزد او می‌آیند ای مهدی (ع) سهم ما را بده، و او بدون درنگ خواسته آنها را انجام میدهد.

آری روزی که مردم آزمایش شدند خواه ناخواه تحت فرماندهی فرماندهای الهی بسوی حق رو آوردند و تسلیم بلاشرط دستورات الهی که طبیعت بر طبق آن آفریده شده و به حرکت خود ادامه میدهد قرار گرفته‌اند.

آنروز است که انسان با آرزوی خود و ابرو بادومه و خورشید و فلک همه برای او بکار مشغول می‌شوند و از همه نیروهای مادی و معنوی چنان انسان خوشبختی استفاده میکند و در هر روزیکه بشر روش خود را با سیر و گردش جهان طبیعت که خدای بزرگ برای بندگان خود شرح داده وفق دهد می‌تواند بهترین زندگانیهای انسانی را برای خود بوجود آورد ولی در عصر مهدی چون همه قوه‌ها بعرصه فضیلت و وجود آمده و دوره‌های آزمایشی پایان یافته و هر که هر چه داشته در خود ظاهر و آشکار کرده است.

مردم آزمایش شده تربیت یافته دست بفعالیت انسانی میزنند و از عالم هستی

۱- یكون فی امتی المهدی ان قصر فسیع والاقسع ینغم امتی فیها نعمة لم ینعموا منهم البر والفاجر یرسل الله علیهم السماء مدراراً ولا تدخر الارض شیئاً فی النبات و یكون المال کدوساً یقوم الرجل یقول یا مهدی اعطنی فبقول خذ .

به نفع خویش استفاده میکنند و در جهان حکومتی انسانی تحت رهبری پیشوای الهی تشکیل میدهند. و روی همین اصل است که روایات زیادی را ارباب حدیث آورده اند که در حکومت مهدی سراسر زمین را عدالت و امنیت و رفاه و آسایش فرا میگیرد و در همه جا مساوات و برابری دیده میشود و قوانین اسلامی و تعلیم قرآنی بدون کوچکترین تغییری اجراء میگردد و همه با خوشی و سلامتی زندگی میکنند و از چنین وضع آرام و دلپذیر در روایات تعبیر شده که گرگ و میش همه با هم بطور عادلانه بحیاط خود ادامه میدهند یعنی آنچنان عدالت و مساوات در اجتماع آنروز حکومت میکند که همه در پرتو آن از حق خود دفاع مینمایند و به حق خود میرسند خدا چنین روزی را برای جامعه بشری بزودی نصیب فرماید.

مهدی موعود در لحظه ظهور:

هنگام شب در مکه حضرت مهدی ظاهر میشود در حالیکه پیراهن پیامبر را در بر نموده و شمشیر حضرتش را حمایل خود ساخته و پرچم رسالت را بردوش گرفته است و نشانه هایی با اوست که همه دلالت دارد که مهدی منتظر است آنگاه نماز عشاء را میخواند و با صدایی رسا فریاد میزند: ای مردم شما را بخدا یادآوری میکنم مبادا خدا را فراموش کنید بدانید شماروزی در پیشگاه مقدس پروردگار قرار خواهید گرفت. آگاه باشید حجت های باری تعالی همه و همه برای همه برپا داشته شده و خدا انبیاء را مبعوث نموده و آنها را برانگیخته است و بدانها کتاب و قانونی عرضه داشته تا حجت بر همه تمام گردد او امر نموده است که با حضرتش شریک قرار ندهید و برای او مثل و مانند میندازید و مواظب باشید که پیوسته او را اطاعت کنید و از رسول گرامی او فرمانبرداری نمائید. زنده بدارید آنچه را قرآن کریم موجب حیات دانسته و مبارزه کنید با آنچه کتاب خدا با آن مبارزه نموده و در محو آن کوشا بوده است. ای مردم یادان مردمی باشید که در هدایت دیگران بکوشند و خود هدایت شده اند و در این راه کمک پیر نامه رهنمایی حق نموده اید و نسبت بمردم با تقوی و

پرهیزکار مددکار و یار باشید بدانید دنیا نزدیک است فانی گردد چه هر چه از دنیا بگذرد چون منتهی میشود گذران است قابل دوام نیست در مقابل آخرت که زندگی جاودانی است و خود دنیا بهترین گواه است بر اینکه ثبات و بقایی ندارد. برنامه حکومت قرآنیکه من شما را بخدا دعوت میکنم و با پیغمبر خدا آشنا سازم و از شما بخواهم که بکتاب خدا عمل کنید و باطل را نابود سازید و سنت و روش خدا پسندانه را در میان خود معمول سازید^۱.

رفتار مهدی «ع»

یکی از مسائلی که درباره آن بحثهایی شده موضوع رفتاری است که حضرت مهدی پس از ظهور با افراد و جوامع بشری دارد و بعضی چنین می‌پندارند که شمشیر را بدست می‌گیرد و یکسره درو میکند در صورتی که بر طبق اخبار و روایات روش آنحضرت آنقدر زیبا و دلپذیر است که همه همانطور که گفته شد از زندگیهای همه پر رنج و الم بتنگ آمده و ظلم و ستم آنها را خسته و کوفته نموده و بدنبال نجات میگردند و چون حضرتش قیام کند رفتار آنحضرت مردم را بحق میکشاند و اگر کسی هم باز بکفر و عناد خود باقی مانده و دین اسلام را نپذیرفت آنروز است که مهلت تمام شده و بسزای خود میرسد.

امام باقر سلام الله علیه در ذیل آیه (الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور) میفرماید: این صفت آل محمد «ص» است خداوند بحضرت مهدی و یارانش سلطنت روی زمین را عنایت میفرماید و آنها بر شرق و غرب مسلط می‌شوند و دین خدا پیروز میگردد خداوند بدست با قدرت او و یارانش بدعتها و باطلها را نابود میسازد همانطور که مردم نادان حق را پایمال کردند تا جائیکه دیگر اثری از ظلم دیده نمیشود این گروه عدالت گستر

۱- یظهر المهدی بمکه عند العشاء و معه رایة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قمیصه و سیفه و علامات و بیان.

پیوسته امر بمعروف میکنند و نهی از منکر مینمایند.

مهدی (ع) نسبت بیهود و نصاری و صابئین و زنادقه و کفار که در شرق و غرب عالم جای دارند رأفت و مهربانی روا داشته و نخست بآنها پیشنهاد اسلام را می نمایند اگر پذیرفتند آنها را بنماز و زکوة و سایر اموریکه بر مسلمانها واجب است سفارش میکند و آنها را برای رضای خدا دوست میدارد و اگر باز نپذیرفتند آنها را بسزای نافرمانی خود میرساند تا در روی زمین کسی نباشد مگر آنکه بوحدانیت خدا اقرار کند^۱.

ابی سعید خدری از پیامبر اسلام نقل میکند که از اهل بیت من مردی خروج میکند که او رفتارش رفتار من است و عملش بر طبق سنت من است و خداوند از آسمان رحمت خود برای او برکت میفرستد و از برای او زمین برکات خویش را ظاهر میکند و بواسطه او زمین پر از عدل و داد می شود همانطور که از ظلم و جور پر شده بود^۲.

در هر صورت روش انسانی امام زمان بفضل خدای متعال آنچنان ثمر بخش است که امام باقر ذیل آیه (وقل جاء الحق و زهق الباطل) فرمود چون قائم آل محمد قیام کند دولت باطل یکسره و از گون میگردد^۳.

یاران امام زمان

بزرگترین و مهمترین موضوعی را که باید مورد توجه قرار داد، یاران حضرت بقیه الله و روش آنان است تا در اثر پی گیری از این راد مردان بلکه راهی برای خود پیدا نموده و بتوانیم بدنبال چنین شخصیتی گام برداریم و برای رسیدن به آن مقام با عظمت تلاش کنیم. روزی نبی اکرم برای ابی بن کعب درباره قائم آل محمد و یاران او سخن میگفت بدینجا رسید: طوبی لمن لقیه و طوبی لمن احبه و طوبی لمن قال به،

۳۹۱- منتخب الاثر ۴۷۱

۲- اعیان الشیعه ص ۳۵۴

خوشا بر مردمی که او را زیارت کنند خوشا آنان که او را دوست میدارند. خوشا آنان که بامامت او اعتراف دارند. چه این سه گروه در جهان هستی سعادت‌مند و ناجی هستند و از مهالك و بدبختیها بدور و چون اقرار بخدا و نبوت پیامبر اکرم و امامت تمام ائمه طاهرین دارند خدا برای آنها درهای بهشت را میکشاید. و زندگی آنها در جهان زندگی بهشتی خواهد بود. مثل آنها در زمین چون مشک است که هرگز بوی خوش از آن زائل نمی‌گردد و مثل آنها در آسمان چون ماه درخشان است که هرگز نور او خاموش نمی‌گردد. باز پیامبر فرمود در امت من مهدی است که امت من بواسطه او بنعمتی میرسد که هیچ ملتی چنین نعمتی را ندیده‌اند.

امام باقر (ع) میگوید گویامی بینم اصحاب قائم (ع) که چگونه در جهان موفقیت پیدا می‌کنند. تا جائیکه زمینی که آنها از آن گذشته‌اند ارزش و شخصیت پیدا نموده و مباحات می‌کند.

امام صادق (ع) میگوید که لوط پیغمبر آرزو داشت نیروی قائم آل محمد را داشته باشد چه یاران او هر يك بقدر چهل مرد نیرو دارند و قلب آنان چون آهن سخت و غیر قابل انعطاف میباشد و اگر به کوهی از آهن بگذرند آنرا پاره پاره مینمودند و هرگز از شمشیر دستگیر نمیدارند تا جلب رضایت پروردگار نمایند آری چنین افراد با ارزش که گذشت زمان طی قرون و فراتر از و نشیبهای گوناگون در سازندگی آنها اثر گذاشته و بگفته رسول اسلام و پیشوایان دین انسانهای نمونه‌ای هستند که در فشارهای سخت زندگی در طول قرون و اعصار با دیدن مکتبهای پر ارزش اسلامی توانسته‌اند نیروی بدست آرند و موفقیتی را حاصل کنند که معصوم و مرد خدا آرزوی دیدن آنها را کند و برای آنها درود میفرستد و نسبت به موفقیتی که پیدا کرده‌اند آفرین گوید. و چون به آن مقام رسند و آمادگی برای واژگون کردن کاخ ستم و برپاداشتن آشیانه عدل و داد پیدا کنند و بتوانند بمقام شامخ انسانی قدم گذارند، در چنین فرصتی امام زمان

۱- سنن ابن ماجه ج ۲ الحدیث رقم ۴۰۸۳: یکون فی امتی المهدی، نعم به امتی نعمة لم تنعم مثلها قط .

آنها را احضار نموده و در ظرف يك شب ۳۱۳ نفر طبق منابع اسلامی بطرزی اسرار آمیز از نقاط مختلف گیتی خود را در مکه به پیشگاه مقدس امام زمان می‌رسانند. در اینجا باید توجه داشت که تنها یاران آنحضرت این سیصد و سیزده نفر نیستند بلکه در بدو کار این عدد نمونه‌ایکه، شخصیت آنها در اثر مرور زمان و گذشت ایام بعالیترین درجه انسانی رسیده‌اند برای تشکیل حکومت الهی گرد رهبر و پیشوای دادگستر جهان در مکه معظمه جمع میشوند و حکومت دادگستر را تشکیل و برنامه رابه جهان اعلام میکنند پس امام زمان با یاران با اراده خود که همه شیعیان اویند حرکت نموده و به مدینه می‌آیند و در آنجا جد بزرگوار پیامبر اکرم و صدیقه طاهره بانوی مدافع اسلام را زیارت نموده و بسمت نجف حرکت میکنند بکوفه که وارد میشوند در حدود ده هزار نفر از مردان پاکدل با اراده مثبت بدور او حلقه زده و این افراد بهترین افراد روی زمین میباشند که دل‌هایی نیرومند مانند پاره‌های آهن دارند.

عجب است وقتی امام صادق (ع) از انصار و این گسترش دهنده عدل نام میبرد سوگند یاد میکند که اینها گنج‌هایی گرانبها هستند که طلا و نقره آنها را تشکیل نداده بلکه ارزش آنها بالاتر از این است که آنها را بطلا و نقره بسنجند آنها مردانی هستند که گنج‌های معنویت و انسانیت را تشکیل داده و خدا را آنطور که باید شناخته‌اند انسانی هستند خداشناس مردانی هستند که در زندگی بخدا رسیده‌اند چنین گوهرهای پیر ارزش یاران دل‌باخته امام زمان مهدی هستند.

باز در باره یاران حضرت مهدی امیر المؤمنین علی (ع) میفرماید اینها جوانانی هستند با نشاط و در بین آنها تعداد کمی مردان سالخورده دیده میشود که چون سر مه در چشم و نمک در غذا میباشند چقدر نمک در غذا کم استعمال میشود از این تشبیهی که پیشوای عالم انسانی پیر مردان را سر مه و نمک نمود شاید بتوان استفاده نمود که اصحاب مهدی عج همه جوانند همه دارای نشاط و نیرو هستند و اگر مردانی

۱- منتخب کنز العمال ص ۳۴ ج ۶ عن علی ع... ولکن بها رجال عسرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدی.

سالخورده بچشم میخورند و تعداد کمی را تشکیل میدهند اینها هم از افراد برجسته‌ای هستند که موقعیت آنها چون سر مه چشمگیر است و هر کس در بدو نظر بآنها توجه میکند، آنها او را جلب میکنند و از طرفی هم خود آنان در اجتماع هر چند کم باشند بمنزله نمک هستند که میتوانند انسانها را در جامعه بشری با صورتی زیبا تحویل دهند بطوریکه اجتماع آنها را بپذیرد و قبول کند و از آنها بهره‌برداری نماید^۱ بنابراین جوانان نیرومند و سرشار از نشاط اجتماع بشری را بحرکت در می‌آورند ولی باید در بین آنها مردان سالخورده‌ای زینت بخش جمعیت آنها باشد و بتواند آنها را در جوامع بشری پیش‌برد و پذیرشی برای آنها در قلبها بوجود آورد. این گروه انسان‌ساز دادگستر برای واژگون کردن کاخ ستم بحرکت در می‌آیند و امام‌زمان سرکرده و فرمانده این قوا با مرپروردگار میباشند لذا از کسی جز خدا باک ندارند و هر گونه مانع و رادعی را از جلو پای خود بر میدارند^۲.

آراء علماء اسلام درباره مدعیان مهدویت

نویسنده کتاب البرهان فصلی در کتاب خود آورده و فتاوی علماء عرب را که در مکه مشرف میباشند درباره کسانی که مدعی مهدویت میباشند در آخر الزمان ذکر نموده این باب سیزدهم را بدون کوچکترین تصرفی ترجمه نموده تا جوانان عزیز بدانند که عموم علمای اسلام از شیعه و سنی چه نظریه‌ای درباره حضرت مهدی داشته و موضوع مهدویت در دنیای اسلام تا چه اندازه اهمیت داشته و دارد و برای جلوگیری از سوء استفاده راهزنان پیشوایان مذهبی در هر عصر و زمانی با اندازه توانائی خود مبارزه با باطل نموده و حقایقش را با صورتی آشکار یاد کرده‌اند و هدیه

۱- غیبة الشیخ عن امیر المؤمنین قال: اصحاب المهدی شباب لا کھول فیہم الامثل کحل العین والملح فی الزاد و اقل الزاد الملح

۲- الملاحم والفتن یر العرب بین یدید لایلقاه عدو الازمهم شعار هم امت امت : لاینالون فی اللومة لائم.

صورة السؤال:

اللهم ارنا الحق حقاً وارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه ما
نقول السادة العلماء ائمة الدين وهداة المسلمين ايدهم الله بروح القدس في طائفه...
چه ميگويند علماء اسلام درباره طائفه ايکه عقیده دارند شخصي از مردم هند
که در سنه ۹۱۰ در یکی از نهرهای عجم بنام فره مرده است او مهدی موعود در
آخر الزمان است و هر کس انکار مهدویت او را کند او کافر است و نظر شما درباره
کسانی که انکار مهدی موعود را می نمایند چیست برای ما جواب این سؤال را بدهید
امیدواریم مورد رضایت پروردگار قرار گیرید این برگ پرسش در سال ۹۵۲ ثبت
گردیده است.

شیخ بزرگوار علامه احمد بن فخر الشافعی که خدای عمر او را زیاد گرداند در

جواب مینویسد:

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله وحبته اللهم هداية لما
اختلف فيه من نادئك وتوفيقاً للصواب - اعتقاد این دسته از مردم باطل و گرویدن
بچنین مردی قبیح و روی جهل و نادانی است و بدعتی بسیار ناهنجار است که در دین
خدا آورده اند و موجب گمراهی و دوری از خدا می باشد چه باور کردن این که مهدیست
مخالف صریح احادیث بسیاری است که بعد استفاضه رسیده و بتواتر ثابت شده که
مهدی از خاندان بزرگ نبی اکرم است و اوست که در شرق و غرب عالم حکومت
میکند و مالک جهان هستی میگردد که عالمی را پر از عدل و داد میکند آنطوریکه
جهان با عظمت چنین روزی را نشنیده و ندیده است و چون خروج میکند حضرت
عیسی که درود خدا بر او و بر پیامبر اسلام باد بمعیت او در می آید و با او کمک میکند
در از بین بردن ظلم و ظالم و نابود کردن مظاهر ستم سپس بقسمتی از علائم آخر الزمان
میپردازد و میگوید من کتابی مشتمل درباره علائم ظهور بنام (القول المختصر فی-
علامات المهدي المنتظر) نگاشته ام و در آن در حدود ۲۰۰ علامت از کتب با اعتبار
علماء اسلام که از نبی مکرم ذکر نموده اند یاد نموده و همه آن روایات شاهد زنده ای

هستند که ایندسته دروغ میگویند و این مردی که مرده است هیچ کاری انجام نداده کوچکترین شباهتی با مهدی که در اخبار و روایات وارد شده ندارد پس اعتقاد آنها بآنکه مرده آن مهدی است باطل است.

عقیده دوم آنها که میگویند هر که انکار مهدویت او را بکند کافر است موجب کفر و ضلالت خود آنها می شود چه بعقیده آندسته همه بزرگان از علماء و رجال علم و دانشی که از صدر اسلام تا کنون در کتب ذیقیمت خود اخبار و آرائی را ذکر نموده اند که موجب می شود انکار مهدویت این مرده بگور خفته را همه کافر و نوشته های آنها که دلیل بر عدم صدق گفتار این نابخردان است بعقیده این دسته موجب گمراهی و کفر می باشد و پیر واضح و روشن است که هر که مسلمانی را کافر بداند و او را در دین اسلام تخطئه کند بدون تردید خود کافر است و باید گردن او را زد پس اگر توبه نمود و از کفر خود بازگشت در اینجا عقوبت نمی شود و کسانی که مهدی را انکار کنند گرچه حکم ایندسته از گفته پیش ظاهر می شود ولی برای اینکه مطلب روشن شود میگوئیم ایندسته که انکار حضرتش کنند یا در مرحله نخست انکار سنت نموده و حدیث پیامبر اسلام را نفی می نمایند بنا بر این خود کافری هستند که باید به مقتضی کفر آنها عقاب شوند کشته گردند چون مرتد می باشند و اگر احادیت نبی اکرم را قبول دارند ولی برای مخالفت با بزرگان دین و علماء عصر و مردمی که بایستی مسلمانان بدانها رجوع کنند چنین انکاری را نموده و حضرت مهدی را قبول ندارند بایستی مورد تعزیر قرار گیرند و بر طبق جرم بزرگی را که مرتکب شده اند مجازات بزرگ گردند تا آنکه از زشتی ها و اعمال ناشایست خود دستبردارند بحق بگردند خدا همه را براه راست هدایت فرماید: این متون را گدای آستان پروردگار بخانه او پناه آورده احمد ابن فخر الشافعی نوشته است.

حنفی فتوی میدهد: (الحمد لله ربنا اتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشداً) - عقیده این گروه نامبرده که کارهای پست و حالات ناروا و شرم آوری از آنها نقل شده، باطل است و هیچگونه اساس و حقیقتی ندارد. سر کوبی و طرد کامل

آنان واجب و لازم می باشد زیرا اعتقادشان بانصوص صحیح و سنن آشکار مخالفت دارد در صورتیکه اخبار، تواریخ داشته و با کثرت راویان به استفاضه رسیده است که : مهدی رضی الله تعالی عنه، موعود آخر الزمان است و حضرت عیسی (ع) ببا اوقیام خواهد نمود و در کشتن دجال او را یاری میدهد.

و مهدی پیش از ظهورش نشانه‌هایی دارد که از آن جمله است: خروج سفیانی و خسوف ماه در ماه رمضان.

و نیز در اخبار وارد شده که خسوف ماه، در ماه رمضان دو بار صورت می گیرد و کسوف آفتاب در نیمه رمضان بوقوع می پیوندد و این علائم از نظر ستاره شناسان و دانشمندان نجوم برخلاف متعارف است.

بنابراین تاکنون که این علامتها واقع نشده دلیل بر این است که اعتقاد آنان فاسد و غلط است.

ولی هیچیک از مسلمانان حق ندارند که آنها را کافر بدانند مگر آنکه این طایفه مسلمانانی را که با اعتقاد باطل ایشان مخالفت ورزند، کافر بدانند که در این صورت کافر خواهند بود زیرا کسیکه معتقد باشد که مسلمان، کافر است، بعقیده خود، دین اسلام را کفر میداند و در نتیجه چنین کسی کافر میگردد و باید احکام کفر از قبیل توبه و یا کشتن در حق او اجراء گردد.

و خداوند ولی کسانی است که حق را یاری کنند و برای سرکوبی ستمگران و ستیزه با آنان بپا خیزند.

مالکی فتوی میدهد : « الحمد لله وحده ماشاء الله لا قوة الا بالله » عقیده این گروهیکه میگویند: مرد معینی که از دنیا رفته، همان مهدی موعود آخر الزمان است، باطل می باشد زیرا احادیث صحیحی دلالت دارد که شخص مهدی و نحوه خروجش صفات و آثاری دارد و فتنه‌هایی قبل از ظهورش آشکار خواهد شد مانند ظهور سفیانی که بالشکری خروج کرده با مهدی در منطقه بیداء می جنگد، و کسوف آفتاب در نیمه رمضان و خسوف ماه در اول رمضان، و غیر اینها.

و باز احادیثی که دلالت می‌کند بر اینکه مهدی مالک زمین خواهد شد و در روزگار او دجال ظاهر میگردد و غیر اینها.

و چون هیچیک از این امور درباره آن مرد در گذشته مذکور بوقوع نپیوسته پس روشن می‌شود که اعتقاد آنان باطل و بی‌اساس است.

و اما در مورد اینکه آنها معتقدند: هر کس منکر مهدویت آن مرد باشد کافر به مهدی است باید گفت: که اگر مسلمین را بخاطر مخالفت با عقیده خود کافر دانسته و کفر مسلمانان را تصریح کنند و معتقد باشند که مسلمانان بدینوسیله از اسلام خارج شده و بدلیل همصدا نشدن با آنان در زمره کفار درآمده‌اند مسلماً دارندگان چنین اعتقاد باطلی نسبت به مسلمانان، کافرند و باید توبه نمایند و اگر توبه نکنند باید کشته شوند.

از خداوند سلامت از گمراهی را مسئلت داریم و امیدواریم ما را در تمام حالات در عقیده باسلام ثابت قدم بدارد بحق سید المرسلین و اصحابش.

حنبللی فتوی می‌دهد: «اللهم اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك» هیچ‌شك و تردیدی نیست که این عقیده بجهت مخالفت دشمنانهاش با احادیث صحیح، فاسد است. و از یغمبر (ص) بطور صحیح نقل شده چنانچه آنرا، راویان قابل اعتماد از راویان موثق نقل کرده‌اند که مهدی در آخر الزمان خروج می‌کند و ظهورش مقدمانی و خودش صفاتی دارد و اموری در زمان او واقع می‌شود که بزرگترین آنها (که ادعای آن برای هیچکس ممکن نیست) نزول حضرت عیسی (ع) است که به مهدی اقتدا نموده و نماز جماعت می‌خوانند و خروج دجال و سرکوب شدنش بدست مهدی باکمک عیسی، نیز از همین آثار است و اینها هنوز واقع نشده‌اند در صورتیکه حتماً باید واقع شود بنابراین آن مرد مدعی مهدویت فوت می‌کند و رسوا میگردد. از رسوائی و نقشه‌های شیطان بخدا پناه می‌بریم.

اما اینکه این طایفه، مسلمانانی را که با عقیده ایشان مخالف باشند تکفیر میکنند و از اسلام خارج میدانند باید بدانند که خودشان مرتد هستند. ولی کسیکه

مهدی موعود را تکذیب نماید پیغمبر (ص) کفر او را اعلام کرده است. بنابراین اگر این طایفه گمراه، بر تکفیر اهل اسلام اصرار ورزند و آنان را خارج از دین بدانند، بر هر امام و جانشینان و حکامش (که خدا آنها را پادشاه داد) لازم است که احکام مرتد را جاری نموده و مرتد باید سه مرتبه توبه کند و گرنه باید گردنش را با شمشیر بزنند تا بدعت گذاران همانند او به ظهور نرسد - خداوند مسلمانان را از شر اینگونه افراد حفظ کند.

ناگفته نماند که مؤلف نامبرده در مقدمه کتاب خود میگوید: گروهی از مشایخ دعوی مهدویت نموده‌اند و مردم روی عقیده‌ای که بآنان داشته‌اند این دعوی را پذیرفته‌اند با اینکه آنها از اوصافی که درباره حضرت مهدی در احادیث نبوی وارد شده بدور بوده‌اند. شاید حالاتی بر آنها دست میداده که چنین ادعائی را مینموده‌اند سپس میگویند در هند مردی بنام محمد بن سیدخان الجوثقوری پیدا شد و در حدود چهل سال دعوی مهدویت مینمود و در آثار مهدی که در روایات آمده وجود نداشت و من که متقی هندی هستم عقیده مندم که این دعوی یکی از دوسبب را دارد یا اینکه فرقی بین نبی و ولی نمیکذارند چه ولی مقام عصمت ندارد و ممکن است از او گناهی سرزند و اینگونه سخنان از آنها موجب نمیشود که بگوئیم مرتکب گناهی بزرگ شده‌اند (من نمیدانم چه گناهی بزرگتر و با اهمیت‌تر از این است که بدون حق رهبری قومی را ادعا کند و مردمی را دچار اشتباه و ضلالت نماید و چه بسیار قتل زجر شکنجه و هتک نوا میسر که همه از این ادعا سرچشمه میگیرد. سبب دوم عدم اطلاع آنها بر اساس دین و قواعد اسلامی است بررسی و غور نکردن در احادیث پیامبر اکرم میباید. من برای دریافت حقیقت مدتی با آنها معاشرت نمودم و سپس بهند رفتم و با علماء و بزرگان آنها آمیزش و بحث کردم ولی مطلبی را نیافتم تا موفق باقامت در خانه خدا و مدینه طیبه شدم و بنده دهسال علم حدیث خواندم و با علماء و دانشمندان درباره آنان بگفتگو پرداختم. در نتیجه یافتم که آنها سخن بگزاف میگویند از حق بدورند و علماء آنها موجب هلاکت آنها شده‌اند و همین عدم اطلاع

آنها سبب گمراهی آنان شده با اینکه کتاب و سنت نبی اکرم گواه است بر بطلان عقیده آنها خداوند ما را از گمراهی و ضلالت و ستم مصون بدارد.

برداشت از کتاب

شاید روزی نمیگذرد که يك يا چند نفر می پرسند چگونه باید تحقیق نمود و درباره مسائل اسلامی بحث و مطالعه کرد و چه کتابهایی میتواند ما را در این راه کمک کند و برای تحقیق و رسیدن به این هدف مقدس چه راههایی را بایستی پیمود و گاهی سؤالات خود را می نویسند و موضوعاتی را متذکر میشوند و درباره مسائل اسلامی سخنانی دارند که همه حاکی از علاقه آنها به بحث بررسی محققانه است و باید با کمال صراحت اعتراف کنم در جهانی که مادیات آنچنان روح بشر را بخود مشغول ساخته که حتی در امور معنوی هم اثری چشمگیر دارد ولی در زیر این پوشش مادی گروهی هستند که گوئی دست چپا و لگر مادیت توانسته کوچکترین اثری در آنها بگذارد و با آنها را از مسیر معنوی خود منحرف سازد بلکه پیوسته می کوشند از راه بحث و تحقیق حقیقی را درك کنند و با اساسی صحیح مطلبی را باور نمایند. در میان این دسته گروهی از جوانان بچشم می خورند که راستی بایکدنیا صمیمیت و حقیقت بدنبال واقع گام بر می دارند و دائماً در تکاپو هستند و انتظار دارند درباره مسائل اسلامی راههای صحیح و اساسی برای آنها ترسیم گردد تا بتوانند با پیمودن راههای شوسه شده بتحقیق خود در این باره ادامه دهند و مسائل را آنچنان که باید درك کنند و بجامعه خود تحویل دهند گرچه شماره این گروه بسیار کم است ولی آنقدر ارزنده می باشند که جا دارد عمری صرف شود و برنامه ای اساسی طرح گردد تا راه و راههایی درست و آموزنده برای چنین نسل زنده ای در سطحهای مختلف ترسیم گردد تا هر کس بذوق و قریحه خود راهی درست برای رسیدن بمسائل مذهبی پیش گیرد و به مرور ایام بمطالعات خود ادامه دهد تا جائی که حقیقت را با دید خود ببینند و بدیگران برسانند. درباره حضرت مهدی هم پیوسته سؤالاتی شده

و میشود و شاید کمتر هفته‌ای بگذرد و در این باره بعناوین مختلف صحبت نشود و نوعاً
میخواهند راهی پیدا کنند تا در این موضوع با دید وسیعتری قضاوت کنند.
اکنون با آنچه گفته شد در این باره و در کلیه مسائل اسلامی راهی روشن در
اختیار نسل جوان نهاده شد تا همه بتوانند با دید واقع بین خود بیک اصل اساسی
اسلامی پی ببرند و سایر مسائل اسلامی را نیز مورد مطالعه بهمین نحو قرار دهند.

راه نشان داده شده از راهنمایی قرآن است

قرآن کریم در سوره نساء آیه ۵۹ میگوید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فرده الی الله و الرسول ان کنتم
تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذالک خیر و احسن تأویلاً.

ای مردمیکه ایمان آورده‌اید فرمان برید خدا را و اطاعت کنید رسول را و
اولی الامر را که مردانی کامل تر از خود شما میباشند پس اگر در مسئله‌ای نزاع و خلاف
کردید و خواستید حق را دریا بیدرجوع کنید بسوی خدا و پیغمبر اکرم اگر بر استی ایمان
بخدا و روز باز پسین آورده‌اید چه مراجعه بخدا و پیامبر برای شما نوربخش است و
بهترین راهی است که میتواند حقیقت را برای شما ظاهر کند.

در این آیه کریمه پروردگارا طاعت سه دسته را واجب نموده و مرجع حل اختلاف
را خدا و پیامبر معرفی نموده و دستکاری و خیر و سعادت را با ایمان بمبدأ و معاد در
این پیروی و اطاعت دانسته است چه نتیجه آن درک واقع بوسیله‌ای مطمئن و
مضمون و تضمین شده است که بنفع جامعه بشریت است.

۱- درست توجه کنید نشانگر این راه روایتی است که اعیان الشیعه ج ۴ از فوائد المسلمین
لمحمد بن ابراهیم الحموی الشافعی نقل مینماید: ان النبی قال: من انکر خروج المهدی فقد کفر
بما انزل علی محمد، عالم بزرگوار شافعی از پیامبر اسلام آورده آنکس که نهضت و خروج
مهدی را انکار کند پس بتحقیق انکار نموده است آنچه بر محمدص نازل شده است روزی مسلمان
محمدص را می‌شاسد که گفته او را پذیرد و گفته او را گفته خدا بداند.

در ذیل این آیه ارباب تفاسیر از شیعه و سنی بخشهای مفصل ارزنده و عالمانه‌ای دارند. مطالب آنها روی سه اصل دور میزند ۱- اولوالامر کیانند ۲- در مورد منازعه چرا اولوالامر یاد نشده ۳- مورد نزاع چیست؟

درباره اولوالامر باید گفت بدون تردید چون خدای متعال اطاعت آنها را بطور مطلق و بدون شرطی واجب نموده ناچار باید آنها دسته و گروهی باشند که از هر گونه گناه و نقصی دور بوده و پیروی آنها در هیچ حالی از حالات برخلاف مصالح انسانی نبوده و با دستورات و مقررات اسلامی منافات نداشته باشد یعنی باید معصوم باشند و خدای بزرگ تضمین عصمت و پاکدامنی آنها را کرده و بمردم دستور داده است بدنبال آنها براه بیافتید آنها شما را بمقصد میرسانند. و امامعانی پنجگانه‌ای که برای اولوالامر نموده‌اند راستی هیچیک قابل توجه نیست و خود گویندگان هم در این باره بدست و پا افتاده‌اند و در این مختصر گنجایش نقل و رد آنها نیست و بایستی بکتاب مفصله مراجعه شود در اینجا علامه طباطبائی داد سخن داده و مطلب را با بیانی رسا اثبات نموده است.

اما در قسمت دوم میگویند چون خدا تشریح حکم میکند و پیامبر بیان شرع می‌نماید و اولوالامو آنچه از خدا و پیامبر رسیده توضیح میدهد بنابراین در صورت منازعه و در حکم مرجع رسیدگی خدا و پیامبر است ولی در قسمت رأی پیامبر که ارتباط با حکومت و قضاء او دارد: *لبحكم بين الناس بما اراك الله*. نساء ۱۰۵. اولوالامر شرکت داشته و بایستی او امر آنها را چون او امر پیامبر امتثال نمود و آنها چون پیامبر مرجع رسیدگی در مورد منازعه میباشد لذا در آیه ۸۳ سوره نساء میفرماید: *واذا جائهم امر من الامن او الخوف اذا عوا به و لوردوه الى الرسول و اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و لولا فضل الله علیکم و رحمته لا تبعتم الشیطان الاقلیلا*.

مردم ضعیف سست عنصر چون اخباری امیدبخش یا ترسناک با آنها میرسند، در نشر آن میکوشند در صورتیکه اگر آن اخبار را به پیامبر و صاحبان امر که از خود

آنها را مرجع کنند هر آینه حقیقت را بهتر درک میکنند راستی اگر فضل و رحمت خدا نبود در مقابل اینگونه شایعات همه جز گروه کمی از شیطان پیروی مینمودند پس آنچه در مورد قوانین و احکامی است که شارع وضع نموده در مورد اختلاف باید بخدا یعنی قرآن و پیامبر و سنت ارجوع نمود و آنچه بایستی از مقام حکومت و ولایت پیامبر و امام استفاده نمود بایستی در مورد نزاع با آنها مرجع کرد و قرآن در اینجا تنها پیروی و اطاعت از آنها را توصیه نموده است.

در اینجا سخن بسیار است ولی آنچه با بحث ما بستگی دارد اینست که قرآن کتاب آسمانی است که از روز نخست تا قیامت باید بر مردم حکومت کند و قانون اساسی انسان سازی است که در همه اعصار و ازمان برای بشر بهترین راهنما و عالیترین برنامه انسانی است که بدست پروردگار متعال ترسیم یافته است و تکلیف مردم را تا روز بازپسین روشن و آشکارا بیان میکند.

نخستین اصلی را که در اینجا پایه گذاری میکند ایمان بخدا و روز جزا و رسالت نبی اکرم است و مردمی را که گرونده باین اصل اساسی هستند مخاطب قرار داده و میگوید بایستی از خدای خود و پیامبر و نمایندگان حضرتش که صاحبان امر هستند پیروی کنید و دستورات آنها را اجراء نمائید. در اینجا در اصل اولوالامر و اطاعت دستورا و هیچکس مخالفتی نداشته و ندارد و همه اطاعت او را واجب میدانند ولی منازعه در جای دیگر است و آن تشخیص اولوالامر است. همانطور که میدانیم برای اولوالامر معانی بسیاری نموده و روی اغراض خود گروههایی را بعنوان اولی الامر معرفی نموده اند و اطاعت آنها را بموجب همین آیه واجب دانسته اند و حتی بدترین و فاسدترین افراد را که در کشتن مردان پاک نهاد متدین و مفترض الطاعة دست داشته اند بهمین عنوان مورد اطاعت قرار داده اند. قرآن کریم بدون درنگ این مطلب را گوشزد میکند که اگر در این باره منازعه شد بایستی بقرآن و سنت نبی اکرم مرجع کنید تا حقیقت اولوالامر بر شما مکشوف گردد.

امام باقر (ع) در تفسیر برهان (۳۸۴) وقتی برید بن معاویه در تفسیر این آیه از

حضرتش سؤال میکند او بیان مینماید مراد از اولوالامر ائمه اطهار میباشند و دیگران بر آنها حسد برده اند که خداوند آنها را امانت داران خود معرفی نموده است و در پایان حدیث سؤال مینماید: کیف یا مرهم بطاعة اولی الامر ویرخص لهم فی منازعتهم چگونه خداوند مردم را امر می کند که از اولوالامر فرمان برید و خود بآنها اجازه میدهد که در اولوالامر نزاع کنند و در مورد نزاع بخدا و رسول مراجعه نمایند؟ حضرت میفرماید انما قیل ذالک للمأمورین الذین قیل لهم: اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم: کسانی که باید اطاعت امر خدا و رسول خدا و اولوالامر را بنمایند اگر نزاع در اولوالامر کردند برای تشخیص آن باز باید بخدا و پیامبر او مراجعه کنند.

باز در همان کتاب از امام باقر آورده که فرمود: انما قال ذالک للمارقین الذین قیل لهم اطیعوا الله واطیعوا الرسول.

کوتاه سخن آنکه در منازعه باید مورد نزاع بررسی شود و برای حل مشکل و رفع تنازع باید باصلی رجوع شود که طرفین در صحت و اعتبار او سخن نگویند و همه او را بپذیرند و هر دیکه ایمان دارد بخدا و رسول او اگر در مبانی اسلام و اصول اعتقادی اختلافی پیدا کرد باید بقرآن و سنت نبی اگر مرجع میگردد و چون رجوع نمود خود تسلیم اولوالامر میشود و امام را روی قرآن و پیغمبر می شناسد آنگاه ولی امر مرجع دیگری برای او میشود که در مشکلات مذهبی و دین یا فروع اسلامی و یا اموری که مربوط بحفظ و حراست اسلام و مسلمین است بامام مراجعه می کند و بر طبق دستور او رفتار می نماید و اگر چنین مرجعی برای مسلمین معین نمیشد و مردم در مورد منازعه و مناصمه در مسائل بلا تکلیف بودند پس از مرگ پیامبر اسلام دیگر دین نمی توانست همه امور مردم را اداره کند و آنها را در اعصار مختلف و گوناگون دستگیری نماید ناچار باید اعتراف نمود که چنین دینی قادر بحفظ جوامع بشری نیست و نمیتواند اجتماع را اداره کند.

صاحب مجمع البیان در اینجاستخنی عالی دارد می گوید: اگر اختلاف در چیزی

از امور دینی خود نمودید باید نزاع را به پیشگاه قرآن که کتاب آسمانی است و سنت رسول پریدولی ما می گوئیم پس از مرگ پیامبر باید نزاع بدرخانه پیشوایان و ائمه دین برده شود چه آنها بجای پیامبر بر مسند حکومت نشستند و همانطور که رسول اکرم دین خدا را حفظ می نمود، آنها هم بجای رسول اکرم (ص) دین خدا را حراست می کنند و پاسداران وحی هستند.

در باب تعیین اولوالامر و معرفی زمامداران الهی اگر بقرآن رجوع شود همانطور که گفته شد اختصاص به معصومین و مردان الهی دارد و اگر به سنت نبی اکرم مراجعه گردد روایات و احادیث بسیاری از آنحضرت آمده مانند حدیث ثقلین و حدیث سقیفه و روایت جابر بن عبدالله انصاری که می گوید پیغمبر فرمود: هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین من بعدی (تفسیر برهان) اینها چانشینان من هستند و پس از من پیشوایان و رهبران زمامداران مسلمین هستند و در تفسیر عیاشی از امام باقر نقل می کند که فرمود: هی فی علی و فی الائمة جعلهم الله مواضع الانبیاء غیر انهم لایحلون شیئاً و لایحرمونه، اولوالامر علی و ائمه هستند که خداوند آنها را چانشینان رسول قرار داده ولی نمیتوانند حلالی را حرام کنند و حرامی را حلال نمایند.

آری مردمی که قضاوت پیامبر را نپذیرند و بگفته او ترتیب اثر ندهند و در مقابل دستور او تسلیم نشوند بصریح قرآن ایمان نیاورده چه آنها بجای آنکه رسول را مرجع خود شناسند و حکم او را پذیرند بسراغ دیگران رفته و هوای نفس را مطاع و پیشوای خود قرار داده و طاغوت را حاکم خود می شناسند: فلا وربک لایؤمنون حتی یحکمواک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت ویسلموا تسلیماً (سوره نساء ۶۵) اشتباه می کنند بخدا سوگند ایمان نیاورده اند مگر کسانی که تو بین آنها حکومت کنی آنها حکم ترا بجان و دل بخرند و از حکم تو نگرانی پیدا نکنند و بتمام معنی تسلیم تو باشند.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که در بحثهای اعتقادی و مبانی اسلام راه تحقیق بسته به این است که بحثهای خداشناسی بطور عمیق مورد توجه قرار گرفته

آن‌گاه در شناخت پیامبر اکرم بررسی کرد تا سرحدیکه در دل نبوت او را باور نموده و گفته‌ او را گفته خدا بدانیم. (ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى) سپس در باب شناخت امام بحث نمود و از لحاظ عقل و دانش مطلب را بررسی کرد. همان‌طور که امام صادق سلام الله عليه در جواب زراره که می‌پرسد اگر چنین روزی را دریاقتم چه عملی انجام دهم تا نجات یابم. حضرت دعای معروف را که در صفحه اول آورده شده تعلیم نمود و به او نشان داد تنه‌اراه نجات و رستگاری بررسی درباره اصول اعتقادات است که هر چه انسان شناختش نسبت به پروردگار و رسول اکرم و ائمه طاهرین بیشتر گردد از زندگی خود بیشتر و عالیتر استفاده نموده و به مقام شامختری می‌رسد و اگر در این وادی گامی نگذاشت شناختی نسبت به مبادی دین پیدا ننموده خواه ناخواه زندگی را باشک و تردید می‌گذراند و سرانجام باید بختی و شکست روبرو میگردد و بهر بادی می‌لرزد و در مقابل هر منطقی تسلیم میشود و خود را دست بسته اسیر این و آن می‌گرداند و اگر راستی در شناخت خدا و پیامبر آنقدر سطح فکرش بالا رفت که حقیقت را درک نمود و خدا را باور داشت و پیامبر را تصدیق کرد دیگر مشکلی برای او باقی نمی‌ماند و هر گونه اختلافی که پیش آید بدون کوچکترین اعمال غرض عرضه به پیشگاه قرآن و سنت رسول اکرم می‌کند و در نتیجه باستان ائمه طاهرین سرفروا آورده و با يك دنيا اخلاص مسائل فرعی و احکام جزئی و خلاصه مشکلات مذهبی خود را در جمیع شئون دینی و اجتماعی با توجه آنان حل می‌نماید.

در همین موضوع کتاب (حضرت مهدی (عج)) چون می‌خواهد تحقیق کند نخست باید درباره پروردگار و رسالت نبی اکرم تا جایی بحث کند که مورد خطاب یا ایها الذین آمنوا گردد و چون به این مرحله از ایمان رسید با خود می‌گوید عقل و دانش برای مردم پیشوایی الهی را لازم دانسته و پیشوای ما در این عصر کیست؟ و خصوصیات زندگی او و طرز حکومت و رفتار و آنچه به او بستگی دارد از چه منبعی باید درک و اخذ کنیم؟ اینجاست که پای تحقیق و بررسی به میان می‌آید و مرد دانشمند محقق به روی فطرت سلیم خود می‌گوید تعیین امام با خداست و پیغمبر امر خدا را

به مردم ابلاغ می کند لذا از آیات الهی گرفته تا روایاتی که از پیامبر و ائمه معصومین رسیده یکی پس از دیگری را مورد مطالعه قرار میدهد آنگاه خود اعتراف می کند که پیشوای ما در این عصر باید غایب و در حفظ الهی زندگی کند تا حجت را نگهداری کرده و بر مردم نظارت نماید تا روزیکه آمادگی کامل پیدا شود و جهان او را بپذیرد، آن روز قیام کند و جهان انسانی که در آن عدل و داد گسترش یافته برپا سازد و در همه خصوصیات ولی عصر عجل الله فرجه به متون اخباریکه بر استی از پیغمبر و امام رسیده و وسائط آن مورد اعتماد بزرگان اهل تحقیق بوده اند مراجعه و اگر منبع و مأخذی هم پیدا نکرد حق ندارد پیش خود چیزی بگوید و فلسفه و منطقی ذکر کند آنچه قابل درک است و باید روی آن استاد مطالبی است که از طریق وحی به وسیله کتاب آسمانی یا سنت نبوی یا امام بدست ما برسد. در این کتاب این روش آغاز شده و بر روایات وارده در کتب معتبره سنت و شیعه استناد و تکیه شده چه سخنی که از منطق وحی به دور باشد تضمین شده نخواهد بود. در پایان فهرستی، که یکی از دوستان عزیز علامه معاصر آقای صافی تهیه نموده به دوستان تقدیم میشود.

فهرست روایاتی که مشخصات وی در آنها وارد شده است با ذکر
ارقام و تعداد احادیث

- | | |
|----------|--|
| ۶۵۷ حدیث | ۱- روایاتی که از ظهور او بشارت می‌دهد |
| ۲۱۴ | ۲- او از فرزندان علی است |
| ۳۸۹ | ۳- او از اهل بیت پیامبر است |
| ۱۹۲ | ۴- او از فرزندان فاطمه است |
| ۱۴۸ | ۵- او نهمین فرزند حسین بن علی است |
| ۱۸۵ | ۶- او از فرزندان زین العابدین است |
| ۱۴۶ | ۷- او از فرزندان حسن عسکری است |
| ۱۴۷ | ۸- اجداد امام حسن عسکری را بیان کرده است |
| ۱۳۲ | ۹- جهان را از عدالت پر می‌کند |
| ۹۱ | ۱۰- غیبت او طولانی است |
| ۳۱۸ | ۱۱- عمر طولانی دارد |
| ۴۷ | ۱۲- دین اسلام بوسیله او عالمگیر می‌شود |
| ۱۳۶ | ۱۳- امام دوازدهم آخر الائمه است |
| ۲۱۴ حدیث | ۱۴- روایاتی که حاکی از ولادت او می‌باشد |

فهرست کتاب همه در انتظار اویند

صفحه	عنوان
۵	مقدمه متقی هندی محدث عالیقدر
۸	عقدالدرر فی اخبارالمهدی المنتظر
۱۱	روش و شیوه کتاب
۱۲	مهدی اهل بیت از نظر شیعه
۱۴	خدانشناسی بازگشت بحثهای دینی است
۱۸	نشانه‌های قدرت انسانرا بقدرت نامحدود میکشاند
۱۹	موجودات عالم دوگروه را تشکیل میدهد
۲۰	سرنوشت انسان بدست خود انسان است
۲۱	انسان نیازمند راهنمایی الهی است
۲۲	جهانی که آفریننده حکیم دارد، رهبری معصوم خواهد داشت
۲۳	دوران رهبری پیامبر اسلام
۲۶	پیامبر الهی انسانها را از جنبه دینی بی نیاز میکند
۲۸	سخن پیامبر گفته خداست و بیعت با او بیعت با خداست
۲۹	درباره مسائل اسلامی چگونه باید بحث نمود؟
۳۲	فلسفه احکام
۳۴	بشر را باید رهبر الهی رهبری کند
۳۶	خلافت و امامت - قرآن و خلافت

- پیامبر اسلام شیعه را پایه گذاری نمود - دوازده امام ۴۹
- قرآن و عترت - بحث امامت و رهبری باید دنبال شود ۵۳
- دوازدهمین امام - مهدی در کتب آسمانی ۵۵
- مهدی از نظر نویسندگان ۵۷
- قرآن کریم چگونه درباره مهدی اهل بیت سخن میگوید؟ ۵۸
- ارباب تفسیر بحث درباره مهدی را دنبال میکنند ۶۱
- چگونه میتوان مهدی اهل بیت را شناخت ۱۲۲-۶۸
- پیامبر اسلام از قیام مهدی اهل بیت خبر میدهد ۷۰
- پیامبر اسلام چگونه از مهدی یاد میکند؟ ۷۲
- رسول اسلام مهدی را بن خود منتسب می نماید ۷۴
- سیمای حضرت مهدی ۷۶
- سیمای جهان از دیدگاه پیغمبر و ائمه دین ۷۹
- امیر المؤمنین و فرزندان او مهدی اهل بیت را معرفی می کنند ۸۱
- ناگهان دوران غیبت سپری می شود و همه فرمان می برند ۸۸
- سعادت مند کسانی هستند که در غیبت و حضور تسلیم خدایند ۸۸
- مولودی که سرگذشت او قبلا نگارش یافته ۸۹
- با امام نباید جنگید ۹۰
- مادر امام زمان ۹۲
- منتظر بدنیآ آمد ۹۳
- ولادت مهدی با دو مشکل بزرگ روبرو شد ۹۵
- امام و انجام وظیفه ۹۶
- از اختناق عجیبتر گواهی دیگران است ۹۸
- دوران غیبت از ولادت شروع می شود ۱۰۰
- تکامل انسان و غیبت - چگونه غیبت ۱۰۲
- ۱۵۹

۱۰۶	نقش غیبت در سازندگی انسان
۱۰۹	اثبات امامت امام غائب
۱۱۱	امام غائب و رهبری اجتماع
۱۱۱	امام در آسمان معنویت خورشید جهان طبیعت است
۱۱۴	روش دوستان و دشمنان در غیبت کبری
۱۱۶	مرگ و زندگی - طول عمر مهدی
۱۱۹	پیامبر و امامان از طول عمر مهدی خبر میدهند
۱۲۰	طول عمر مهدی نمودار قدرت الهی است
۱۲۵	سیمای عصر ظهور
۱۲۹	انتظار فرج کاروان انسانیت را نیرومند و مجهز میسازد
۱۳۳	اسلام و ملت مسلمان پیروز است
۱۳۶	برنامه دولت مهدی
۱۳۸	مهدی موعود در لحظه ظهور
۱۳۹-۱۴۰	رفتار مهدی (ع) - یاران امام زمان
۱۴۳	آراء علماء اسلام درباره مدعیان مهدویت
۱۴۹	برداشت از کتاب
۱۵۰	راه نشان داده شده از راهنمایی قرآن است
	فهرست روایاتی که مشخصات وی در آنها وارد شده است با ذکر ارقام
۱۵۷	تعداد احادیث

این کتاب از ثلث مادرم حاجید سعید طهرانی برای کتابخانه طبع گردید خدا
 باو جزای خیر دهد.